

✓ جهت اطلاع خوانندگان :

مطالب این شماره ویژه مباحثی است که در دوران تحریم انتخابات فرمایشی رژیم در بین اعضای شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست شکل گرفت . عنوان مطالب بترتیب تاریخ انتشار آنها در شورای همکاری بوده است. کلیه های لایت ها و تمایز رنگ ها در متن از سوی نویسندگان مقاله ها است . پیروز باشید.

گروه بولتن

- ✓ نوشته اول روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۲
- ✓ نقد ملاحظات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به پیش نویس اعلامیه تحریم انتخابات / کاوه دادگری..... ۶
- ✓ نقد تحریم انتخابات / سعید سهرابی..... ۸
- ✓ نقدی بر دیدگاه رفقای راه کارگر درباره اعلامیه تحریم /محسن رجبزاده..... ۱۰
- ✓ نوشته دوم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۱۱
- ✓ نوشته سوم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۱۵
- ✓ نوشته چهارم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) درباره پیش نویس اعلامیه تحریم انتخابات..... ۱۶
- ✓ نوشته پنجم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۱۹
- ✓ نوشته ششم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۲۱
- ✓ پاسخی به نوشته ششم و پنجم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) /هلمت احمدیان..... ۲۲
- ✓ نوشته هفتم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۲۳
- ✓ نامه به شورا / روابط عمومی سازمان راه کارگر..... ۲۶
- ✓ نوشته هشتم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۲۷
- ✓ نوشته نهم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۲۸
- ✓ نوشته دهم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)..... ۳۴
- ✓ موضع هسته اقلیت در رابطه با عملکرد حزب کمونیست ایران در منطقه و انتخابات / هسته اقلیت..... ۳۷

- ✓ نقد و پاسخ به راه کارگر / شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکھلم ۳۹
- ✓ نامه به شورا / سازمان اتحاد فداییان کمونیست ۴۲
- ✓ اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در مورد انتخابات فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی ۴۳
- ✓ بیراهه ! / روابط عمومی سازمان راه کارگر ۴۵
- ✓ رفقای شورای نمایندگان و حزب کمونیست / سازمان اتحاد فداییان کمونیست ۵۱
- ✓ به رفقای شورا و اتحاد فداییان کمونیست / سعید سهرابی ۵۲
- ✓ تاکتیک مشترک بایکوت انتخابات در کردستان و دغدغه چپ ها / هلمت احمدیان ۵۳
- ✓ تحریم از کدام سو؟ چرا اعلامیه " شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست " درباره تحریم انتخابات را امضاء نکردیم / هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۵۹
- ✓ چرا با سیاست سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرایی همراه نشدیم ! / سعید سهرابی ۶۲
- ✓ تناقضی که حزب کمونیست باید آن را حل کند / سازمان فداییان (اقلیت) ۶۶
- ✓ چرا چپ ایران باید نگران "جبهه کردستانی" باشد؟ مصالحه " تاکتیکی " به بهای زیر پا گذاشتن اصول! / روبن مارکاریان .. ۶۹
- ✓ نامه به شورای نمایندگان / سعید سهرابی ۷۸
- ✓ تحریم فعال انتخابات و برخی مسایل دیگر / کاوه دادگری ۷۹
- ✓ چپ کیست و راست کدام است؟ به بهانه مباحث نیروهای چپ بر سر بایکوت انتخابات در کردستان / هلمت احمدیان ۸۵



تحریم انتخابات بیگانگی در رویکرد به مقوله تاکتیک است که باید مهر و مشخصات توازن قوا، شرایط و اضاع واحوال مشخصی که تاکتیک در متن آن متبلور میشود را برخورد داشته باشد. اگر چند کلمه از این اعلامیه مانند نام روحانی و رئیسی حذف می شد این کلیشه می توانست در لااقل سی سال گذشته بدون

به شورای نمایندگان در باره پیش نویس اعلامیه تحریم انتخابات با سلام به رفقای شورای نمایندگان درباره پیش نویس اعلامیه تحریم انتخابات - همان طور که جلسه دهم آوریل شورای نمایندگان گفتیم هنوز نام نویسی انتخابات شروع نشده انتشار اعلامیه

نوشته اول روابط عمومی سازمان
کارگران انقلابی ایران (راه
کارگر)

چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۶ برابر

با ۱۲ آوریل ۲۰۱۷

توجه به شرایط مشخص در هر انتخابات در نظام جمهوری اسلامی تکرار شود. برای مثال محمود احمدی نژاد علیرغم توصیه رهبر رژیم جمهوری اسلامی ایران امروز ثبت نام کرد و وارد گود شد اما در اعلامیه اشاره ای به او نشده است. و بدین ترتیب آیا اعلامیه ای که حتی نام یکی از نامزدهائی را که دو دوره رئیس جمهور بوده در آن غایب باشد از نقطه نظر خواننده نمی تواند اعلامیه ای پرت و بی ربط به شرایط قلمداد شود؟ این واقعیتی است که در رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم دیکتاتوری انتخابات معنی ندارد زیرا مردم حق شرکت در انتخابات را دارند اما از حق انتخاب محروم بوده و هیچ کدام از ملزومات یک انتخابات واقعی و آزاد در رژیم جمهوری اسلامی وجود ندارد. اما با این وصف تحریم انتخابات، چون یک تاکتیک است، ضرورتاً از حاکمیت یک نظام دیکتاتوری استخراج نمی شود بلکه باید با ارزیابی مشخص از شرایط مشخصی که در متن آن تاکتیک تحریم یا شرکت مطرح می شود و رابطه آن با منافع جنبش کارگری و کل منافع جنبش پیکار برای آزادی و دموکراسی استخراج شود.

- نکته مهم دیگر در این پیش نویس آن است که اکثریت مردم ایران را همچنان متوهم به رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی می کند زیرا نقطه عزیمت خود را بر این فرض نهاده است که جمهوری

اسلامی ایران همچنان در میان اکثریت مردم دارای نفوذ هژمونیک است بنابراین آن ها را به مثابه بازیچه وارد بازی های انتخاباتی خود می سازد. اگر این فرضیه درست باشد رژیم جمهوری اسلامی دارای هژمونی در میان اکثریت مردم است و رژیمی که از چنین نفوذ توده ای برخوردار باشد سرنگونی اش نمی تواند در دستور روز باشد بلکه باید منتظر روزی بود که اکثریت مردم توهم خود را به رژیم از دست بدهند و آن گاه سرنگونی رژیم در دستور کار جنبش قرار گیرد.

- این ارزیابی نادرست ناشی از عدم تحلیل درست از وجه مشخصه شرکت مردمی (اکثریت شرکت کنندگان) است که در انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی شرکت می کنند. این بخش از مردم به جای تحریم انتخابات ترجیح می دهند در انتخابات شرکت کرده و علیه نامزد رهبر و دستگاه رهبری و به نفع نامزدی که در قطب مخالف نامزد و یا نامزدهای رهبری قرار می گیرد رای داده و به این وسیله مخالفت خود را بازتاب دهند. زیرا مردم ایران در طی قریب چهار دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی دریافته اند که ستون اصلی قدرت و حاکمیت در رژیم جمهوری اسلامی رهبر و دستگاه رهبری است و مخالفت با آن به مثابه اعلام مخالفت با کلیت رژیم جمهوری اسلامی است. انتخابات سال ۸۸ صحت این ارزیابی را به یک فاکت غیر قابل تردید

مبدل ساخته است. با تقلب دستگاه رهبری در انتخابات میلیون ها نفر از مردم با شعار "رای من کجاست" به خیابان آمده و پس از مدت کوتاهی "رای من کجاست" به شعار هائی مانند "انتخابات بهانه است کل نظام نشانه است"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر دیکتاتوری"، "مرگ بر رژیم ولایت فقیه" ارتقا یافت و رژیم جمهوری اسلامی یک سال تمام با امواج اعتراضات گسترده توده ای که در تمامی دوره موجودیت آن بی سابقه بود مواجه شد. در یک کلمه می توان وجه مشخصه اکثریت مردمی که در انتخابات رژیم جمهوری اسلامی شرکت می کنند را با شعار "انتخابات بهانه است کل نظام نشانه است" خصلت بندی کرد.

- در بیانیه نشست چهارم ما نیز همین مسئله در مورد انتخابات رژیم جمهوری اسلامی مطرح شده است. بیانیه می گوید: "همزمان تلاش میشود آرزوی تغییر رابه تنور انتخابات حواله داده و امید کاذب برون رفت از شرایط فلاکتبار کنونی از طریق انتخابات را در افکار عمومی جایگزین انقلاب اجتماعی کنند **در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن هستند.**" تاکید بر اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران اذعان این واقعیت است که اگر هم بیش از نیمی از حائزین دارای حق رای در انتخابات شرکت کنند مضمون شرکت آن ها "انتخابات بهانه

است کل نظام نشانه است"، نشانه رفتن کل نظام و اعلام مخالفت با آن است نه توهم به این یا آن جناح ار رژیم جمهوری اسلامی زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن هستند و بنابراین علت شرکت اکثریت آن ها در انتخابات به معنای نه گفتن به کلیت رژیم بوده و از همین رو آن ها جناح های گوناگون را به بازیچه خود در اعلام مخالفت با کلیت رژیم مبدل می سازند. روشن است که این تاکتیک که در شرایط برانگیختگی فضای انتخاباتی از سوی توده های مردم به کار گرفته می شود می تواند از سوی رژیم نیز مورد بهره برداری قرار گرفته و می گیرد اما انتساب شرکت این بخش از مردم به توهم به رژیم و به مبدل شدن به بازیچه مضحکه انتخاباتی رژیم خطائی فاحش در درک واقعیت های رژیم جمهوری اسلامی و مخالفت اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران با کلیت رژیم و همه جناح های رنگارنگ آن می باشد.

- با روی کار آمدن ترامپ و اتخاذ مواضع سخت درقبال جمهوری اسلامی، همسوئی با عربستان و شرکا و اسرائیل در ارتباط با فشار و بازسازی جمهوری اسلامی و تحرک دوباره سیاست تغییررژیم، علاوه برآن با سایه بازگشت مجدد تحریم ها به نظر می رسید که بهترین گزینه برای دستگاه رهبری عدم قطب بندی انتخاباتی و انتخاب مجدد

روحانی است به طوری که رژیم بتواند از اتحادیه اروپا به عنوان ضربه گیری در برابر فشارهای دولت آمریکا استفاده کند. اما با ورود رئیسی خواه ناخواه قطب بندی انتخاباتی دامن زده شده است که باید نتایج آن را جدال جناح ها و اوضاع سیاسی به دقت مورد بررسی قرار داد. بهر حال این بار انتخابات مانند انتخابات قبلی ریاست جمهوری همچنان به میزان زیادی تابع معادلات بین المللی و متاثر از آن خواهد بود... این مورد و سایر مواردی که بر روی دادهای این انتخابات تاثیر می گذارد اصولاً نه مورد نظر پیش نویس است و نه پیش نویس وارد آن می شود و نه با چنین رویکردی درباره تاکتیک نیازی به پرداختن به این مسائل می بیند. آن چه که در پیش نویس وجود دارد یک سلسله کلیات جدا از متن حوادث برای اثبات درست بودن تحریم انتخابات است که مسلماً نمی تواند استدلال قانع کننده ای برای افزایش اردوی تحریم کنندگان در انتخابات باشد.

- در پیش نویس آمده است: "نیروهای اپوزیسیون بورژوازی درون و بیرون از حاکمیت و مدیای وابسته به آنها نیز که هراس شان از خیزش و انقلاب مردم کمتر از بیست رهبری و "اصولگرایان" نیست، این بار هم می کوشند با توجیحات و بهانه های واهی بخشی از این مردم را به "امید" بهتر شدن اوضاع و با قرار دادن آنها در مقابل گزینه "بد" و "بدتر" به پای صندوق های رای کشانده و عملاً به بقای رژیم جمهوری اسلامی مثل همیشه خدمت کنند." (پایان نقل قول) پیش نویس همه بورژوازی اپوزیسیون را در کاسه لیبرال های طرفدار شرکت در انتخابات در هر شرایط قرار داده است. این در حالی است که سلطنت طلب ها، مجاهدین ... و نیز نویسندگان نامه سی نفره به ترامپ... که خطرناک ترین و ارتجاعی ترین بخش های بورژوازی اپوزیسیون هستند در

- تاکتیک ما با توجه به انتخابات های رژیم جمهوری اسلامی در متن ارزیابی از شرایط مشخص تحریم انتخابات بوده است. ما تلاش کرد ایم که از طریق استدلال صفوف تحریم را تقویت کنیم زیرا پیوستن کسانی که از طریق شرکت خود در انتخابات به کلیت رژیم نه می گویند به کسانی که از طریق تحریم انتخابات نه خود را بازتاب می دهند رژیم

بلوک تحریم قرارداد داشته و خواهان تحریم انتخابات و سرنگونی رژیم هستند. به این ها البته باید بخشی از نیروهای مناطق ملی ایران نظیر حزب دمکرات، جریان مهتدی و سایر جریانات مدافع منافع بورژوازی تحت ستم مناطق ملی را نیز افزود که وارد معامله و مغالزه با عربستان و شریک و اسرائیل شده اند و انتخاب ترامپ آن ها را در پی گرفتن تاکتیک آویزان شدن به قدرت های امپریالیستی را افزایش داده است. بنابراین نه تحریم، نه سرنگونی (ترکی الفیصل) پرنس سعودی در مراسم مجاهدین در پاریس شعار سرنگونی رژیم را مطرح کرد) را نمی توان به طور مجرد و جدا از خصلت طبقاتی نیروئی که این تاکتیک را به کار می گیرد یک تاکتیک مترقی و انقلابی قلمداد کرد. رضا پهلوی اخیراً خواهان انقلاب برای سرنگونی رژیم از طریق اعتصاب عمومی مسالمت آمیز کارگران ایران شده است...! اما روشن است که انقلاب مورد نظر رضا پهلوی بازسازی سلطنتی است که توسط انقلاب مردم ایران به زباله دانی تاریخ افکنده شد. دقیقاً سؤال مهم این است که طبقه کارگر باید در خدمت انقلاب باشد یا انقلاب در خدمت طبقه کارگر. در صورت اول طبقه کارگر به سیاهی لشکر عروج یک ارتجاع دیگر به قدرت سیاسی مبدل خواهد شد در صورت دوم انقلاب کارگری راه سوسیالیسم را هموار خواهد ساخت. اما

خصلت ذات گرایانه و کلیشه ای رویکرد پیش نویس به امر تاکتیک موجب شده است که تاکتیک های جناح هائی از بورژوازی که بخش اصلی و خطرناک بورژوازی اپوزیسیون را تشکیل می دهند مسکوت نهاده شود و جای این سوء برداشت باز شود که تو گوئی هر کس که طرفدار تحریم و سرنگونی و یا انقلاب است در زمره نیروهای مترقی و پیشرو قرار می گیرد.

- نکته دیگر اعلام این خیر توسط ر. هلمت در جلسه دهم آوریل بود که آن ها همراه همه جریانات کردستان ایران به توافق برای انتشار اعلامیه ای برای تحریم انتخابات رسیده اند. تردیدی نیست که اکثر این نیروها اکنون در بساط عربستان، اسرائیل و دولت ترامپ بازی می کنند و همان طور که در بالا گفتیم تحریم، انقلاب و سرنگونی خود به خود و فی نفسه نمی تواند مبین ترقی خواهی باشد. بلکه باید روشن شود که تحریم، سرنگونی و انقلابی که این نیروها در پی آن هستند کدام منافع نمایندگی می کند و آیا منافع پیکار برای آزادی و دمکراسی در ایران را نشانه رفته است یا نه؟ مسلم است که در اتحاد عمل با جریانات نماینده جناح های گوناگون بورژوازی کرد نمی توان رویکرد کنونی آن ها برای آویزان شدن به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی را نادیده گرفت و آن را از دایره موضع گیری های ضروری و حیاتی کنار نهاد. در صورتی که رفقای

حزب کمونیست ایران این اتحاد عمل را بدون مرزبندی روشن و محکوم کردن رویکرد ارتجاعی آویختن این نیروها به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی انجام دهند نه فقط مرتکب خطای تاکتیکی شده اند بلکه پا در راه یک خطای استراتژیک فاحش نهاده اند. ما به نوبه خود حاضر نیستیم با همان کلیشه ای که ر. هلمت ارائه داده - و با حذف جمله آخر در باره آلترناتیو سوسیالیستی مسلماً مورد قبول جناح های گوناگون بورژوازی کرد قرار خواهد گرفت- وارد اقدام مشترک برای تحریم انتخابات و از طریق یک حلقه مشابه به کمپی که دنباله رو سیاست های فوق ارتجاعی منطقه ای و جهانی است متصل شویم. این تاکتیک یادآور اعلامیه ای است که این رفقا با حزب کمونیست کارگری و حکمتیست امضاء کردند که در آن یک منشور همکاری علیه اسلام سیاسی در خاورمیانه بود که فرجه را برای ائتلاف از بی بی تا سی سی علیه اسلام سیاسی باز می کرد. این رفقا به نقد ما، نقد رفقای اتحاد فدائیان کمونیست و نیز ر. سعید سهرابی که به طور علنی منتشر شد پاسخ ندادند. اما اکنون همان تاکتیک دارد در ارتباط با انتخابات در همکاری با نیروهای چپ از یک سو و نیروهای کرد از سوی دیگر سر بلند می کند.

آن چه که در بالا آمد علت عدم پذیرش پیش نویس کنونی تحریم انتخابات است که برخلاف اعلامیه های

۱ - برخورد به انتخابات با شرکت یا عدم شرکت در آن یک تاکتیک است. این نکته ی درستی است؛ و از این رو رفقا مطرح می کنند که حضور اشخاصی تازه در لیست کاندیداتور ها و احتمالاً لیست نهایی و تایید صلاحیت شده شورای نگهبان می تواند بر این تاکتیک اثر گذار باشد. حداکثر نقطه پذیرش و "عقب نشینی" رژیم و باند ولایت فقیه حضور اصلاح طلب ها و در رأس آنها خاتمی است. آیا در چنین صورتی تاکتیک تحریم غلط است؟ به نظر ما تاکتیک تحریم در چنین حالتی نیز کاملاً انقلابی و اصولی است. ما هم می پذیریم که تحریم انتخابات ضرورتاً از حاکمیت یک نظام دیکتاتوری استخراج نمی شود. متأسفانه در حال حاضر و به طور مشخص تحریم انتخابات اصولی ترین تاکتیک است. نگرانی رفقا از این است که ما امکان افشاگری جناح های مختلف رژیم را با این اعلامیه از دست داده ایم. طبعاً در یک اعلامیه ۵۰۰ کلمه ای، افشاگری و تبلیغ جای مهمی را باید به خود اختصاص دهد و از این جنبه - بی آنکه به مصادیق شخصیت های مختلف اشاره شود که فهرست بالا بلندی می شود - این امکان چندان فراهم نیست.

۲ - در این که بخشی از مردم - حتی کسانی که بی تفاوت بوده و در رای گیری ها شرکت نمی کنند - به رژیم توهم دارند، تسلیم هستند، بی تفاوت هستند و از چشم اندازهای ارتجاعی به سیاست

آوردن بخشی زیادی از نیروها به آویزان شدن از قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی است نادیده گرفته است.

۵، رفقای حزب کمونیست ایران در پوشش تحریم انتخابات دارند به تاکتیک از بی بی تاسی سی برمی گردند. همین برخورد کلیشه ای و ذات گرایانه که تفاوت میان نیروهای انقلابی و ارتجاعی را از متن تحلیل اوضاع مشخص سیاسی خارج می کند همکاری اعلام شده با نیروهای کرد که رویکردشان به ائتلاف با نیروهای ارتجاعی منطقه ای و بین المللی روشن است، را هموار می کند. نیروهایی که از سرنگونی رژیم نا امید شده و از نیروهای ارتجاعی منطقه ای و بین المللی برای تغییر رژیم آویزان شده اند و البته انتخاب ترامپ آن ها را در پی گرفتن این تاکتیک جسورتر کرده است.



نقد ملاحظات سازمان کارگران

انقلابی ایران (راه کارگر) به

پیش نویس اعلامیه تحریم

انتخابات / کاوه دادگری

در ملاحظات انتقادی رفقا نکات مهمی آمده است که می بایستی بر سر آنها بحث کرد و به یک توافق نظری نائل شد. در هر قسمت ما ملاحظات خود را نیز عنوان می کنیم:

گذشته شورا نمایندگان در باره تحریم انتخابات یک پس رفت تمام عیار به شمار می رود.

نتیجه:

۱، برخورد کلیشه ای با تاکتیک که نیاز به تحلیل مشخص از شرایط مشخصی دارد که در آن تاکتیک به کار بسته می شود به لحاظ متدلوژی نادرست است. کل پیش نویس با نگاه کلیشه ای و جدول ضربی نوشته شده است که ربطی به شرایط مشخص ندارد.

۲، این پیش نویس اکثریت مردم ایران را هنوز متوهم به رژیم و بازیچه دست جناح ها ارزیابی می کند که در مغایریت آشکار با تحلیل ارائه شده در بیانیه سیاسی نشست چهارم است که صریحاً مطرح کرده است علیرغم تلاش رژیم برای متوهم ساختن مردم از طریق بازی های انتخاباتی **اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن هستند.**

۳، برخورد ذات گرایانه با تاکتیک نادرست است و می تواند به خطای سیاسی فاحش منجر شود. کما این که این جا ارتجاعی ترین نیروهای سیاسی اپوزیسیون بورژوائی کنار گذاشته شده اند.

۴، خصلت دیگر کلیشه ای بودن پیش نویس نادیده گرفتن تغییر در شرایط بین المللی کنونی که ناشی از انتخاب ترامپ، فعال شدن تاکتیک تغییر رژیم، روی

می‌نگرند جای شکی نیست. و این که رژیم در متن هرج و مرج و توحش حاکم بر منطقه، از این توهّمات و بیشتر از اینها سود می‌برند باز هم جای شکی نیست. رفتار این بخش از جامعه در بهترین حالت انتخاب میان "بد" و "بدتر" است. انتخاب "بد" از سوی آنان به معنای "نه" گفتن به نظام نیست. "نه" گفتن به باند رهبری، اقتدارگرایان و اصول‌بازان است و نه بیشتر. جنبش سال ۸۸ از مقوله‌ی دیگری است. یک تقلب آشکار در شرایطی که همان مردمی که از انتخاب میان "بد" و "بدتر" جانب "بد" را گرفته بودند به طور یکجا و برای اولین بار در انتخابات ریاست جمهوری تو دهنی خوردند. موقعیت موسوی در ۸۸ از موقعیت خاتمی در ۷۶ متفاوت بود. جامعه بسیار بیشتر از سال ۷۶ پلاریزه شده بود. این شرایط جنبشی را در خود پدید آورد که نزدیک یک سال به درازا کشید؛ در متن خود بخش‌هایی را رادیکالیزه کرد؛ و برای اولین بار رژیم را با یک جنبش توده‌ای مواجه کرد. جنبشی که دقیقاً به خاطر انگیزه‌ها، شعارها، رهبری، عدم همراهی کارگران و زحمتکش‌شان در عرصه تولید، و عواملی دیگر، بی‌رمق، پراکنده و ضعیف شده بود، سرکوب گردید و رژیم با برجا گذاردن پرونده‌ای رسوا تقریباً از دست آن خلاص شد. همین تجربه هم نشان داد که "انتخابات" در رژیم جمهوری اسلامی کاملاً کنترل شده، نمایشی، مهندسی شده

و در صورت اضطرار تبدیل به یک "نیمچه کودتا" می‌گردد. از این تجربه نیز تاکتیک تحریم سربلند بیرون می‌آید. فقط انتخابات آزاد است که لزوم شرکت کارگران و زحمتکش‌شان را در صورت داشتن نماینده یا نمایندگان واقعی خود، آزادی احزاب، آزادی تبلیغات برای یک دوره قابل توجه موجب می‌گردد. چیزی که در انتخابات دوره اول مجلس شورا در سال ۵۸، در شرایطی که هنوز رژیم اسلامی فرصت نیافته بود نظام ارتجاعی خود را استوار سازد، به طور نسبی فراهم بود. گرایش‌های چپ و کمونیست نمایندگان را معرفی کردند و در انتخابات شرکت داشتند. تقلبات انتخاباتی هم که جای خود داشت.

۳- تاکید و اشاره بیانیه نشست چهارم به اینکه "مردم خواهان سرنگونی رژیم حاکم هستند"، پس ما می‌توانیم شعار سرنگونی بدهیم، و شرکت مردم در انتخابات و رای به جناح رقیب ولی فقیه به عنوان "نه" به رژیم است و تاکتیک تحریم ما هم در این موقعیت به طور معمول پیشنهاد گردیده، همه مقداری حقیقت و واقعیت را در خود دارند. واقع این است که امکان پاسخ مطلق به همه این مسائل نمی‌توان داد. نه امکان نظرسنجی علمی و جامع و منظمی وجود دارد. نه روند انتخابات و اخذ آرا در شرایط متعارف و حداقل "نیمه دموکراتیک" انجام می‌گیرد، و نه ما احزاب و سازمان‌های هستیم که در یک

جایگاه معین اجتماعی امکان آزمون تاکتیک‌های خود را در این رویدادها و طبقات اجتماعی داشته باشیم؛ در نتیجه بتوانیم از صحت و سقم تاکتیک‌های خود نتیجه‌گیری منطقی عمل آوریم. همه این کمبودها منجر به این می‌گردد که از کلیات و اصول کلی چندان فاصله نگیریم و "شرایط مشخص" برای ما در هاله‌ای از ابهامات، فاکت‌های ناپایدار، اطلاعات پراکنده و موردی و امثالهم باقی می‌ماند.

۴- بخش‌های بعدی انتقادیه رفقای "راه کارگر" بیشتر بر "تاکتیک" و "شرایط مشخص" خم می‌شود؛ ارجاع می‌دهد. خلاصه این تاکتیک و شرایط مشخص آن است که انتخاب ترامپ، صف بندی تازه در میان اپوزیسیون ارتجاعی- بورژوازی و امیدواری آنها به همسویی ترامپ با آینده سیاسی شان، ورود رئیسی و غیره به کاندیداتوری، مدیای غرب، و عواملی از این دست بایستی در تاکتیک تحریمی ما لحاظ گردد. مبانی و چشم انداز تاکتیکی ما بایستی متفاوت با رویکردها و مواضع جریان‌ات بورژوا- ارتجاعی و ناسیونالیستی باشد.

نتیجه‌گیری تاکتیکی راه کارگر آن است که تاکتیک تحریم اگر صرفاً "نه" به انتخابات باشد کلیشه‌ای و تکراری است و چیزی در برابر شرایط مشخص و موجود نمی‌گوید. اما اگر بپذیریم- یعنی راه کارگر پذیرفته است- که توده‌ها خواهان سرنگونی هستند و رای آنها به رقیب مهره مورد نظر ولی فقیه، "نه" به

رژیم است، به ما می گوید که تحریم ما بایستی این مضمون را هم جزو مفروضات خود قرار دهد. چگونه؟ این را دیگر راه کارگر نمی گوید. اما روشن است که اگر رأی به یک جناح را در شکل غالب - مثلا در هیات اصلاح طلب، اعتدال گرا و یا یک مخالف خوان و منتقد مستقل و مانند آن - به عنوان "نه" به رژیم ارزیابی کنیم آن وقت تاکتیک تحریم ما دیگر لزوماً به معنای عدم شرکت در انتخابات فرمایشی نیست؛ بلکه شرکت کردن و رای دادن به جناح به اصطلاح مخالف یا نا همسو با ولی فقیه هم هست. رای دادن به اصلاح طلب، ها اعتدال گراها اصولگرایان معتدل مایل به اعتدال گراها و غیره.

این جوهره و نتیجه گیری از حرف های رفقای راه کارگر در انتقادیه شان به پیش نویس تحریم انتخابات است. روشن است که این تاکتیک دیگر تحریم انتخابات نیست. شرکت کردن در آن است و این در عمل تقویت اردوگاه انقلاب و تلاش کردن در راه ارتقای سطح آگاهی توده های زحمتکش و به حساب آوردن تجربه واقعی آنان در وقوف به افلاس و ورشکستگی این رژیم جنایت پیشه و مستبد نیست؛ بلکه کرنش کردن در مقابل سیر خود به خودی امور، همراهی با توهم و استیصال توده ها در نمایش های انتخاباتی و فقدان گرایش رادیکال، انقلابی و چپ در برخورد به "شرایط مشخص" است.

کاوه دادگری

۲۵-۲۰۱۷/۰۴/۱۴ — فروردین

۱۳۹۶



نقد تحریم انتخابات / سعید

سهرابی

رفقای راه کارگر نقدی به پیش نویس تحریم انتخابات نوشته اند. قبل از هر چیز این نوشته نشان میدهد که جمع بندی ما در بیانیه درست بود و انتخابات یکی از موارد اختلاف نظر ما است. اگر چه رفقای راه کارگر با افزودن جمله « اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن هستند » با متن اعلام توافق کردند اما اختلاف بقوت خود باقی ماند. همه ما میدانیم که خیلی از کسانی که در انتخابات شرکت میکنند موافق نظام جمهوری اسلامی نیستند. بقول رفقا این یک تاکتیک است. شرکت نکردن هم یک تاکتیک است. تمام تلاش رفیق نویسنده نقد آنست که بگوید این دو تاکتیک با هم استراتژی یکسانی دارند و از جانب اکثریت نمایش تمایل به سرنگونی است. اگر استراتژی فقط بمثابه نیت مطرح بود

می شد قبول کرد که فرقی بین این دو تاکتیک نیست. اما ما ناچاریم که رابطه استراتژی با تاکتیکمان را توضیح دهیم. اینجاست که طرفدار شرکت در انتخابات فرمایشی و در تمام این سی و اندی سال ذره ای ارتباط بین سرنگونی و انتخابات نمی تواند ارائه دهد. اما تاکتیک که در هوا نمی ماند بلکه به یک استراتژی خدمت میکند. چه بدانیم و چه ندانیم. استراتژی متناسب با این عمل در بهترین حالت حتی به انتخابات آزاد هم کمک نمی کند. بیشترین کمکش گرم کردن تنور یک انتخابات قلابی است که رژیم بیشترین نفع را تا کنون از آن برده است. مردم به خاطر حمایت از رژیم در انتخابات شرکت نمیکنند و گول رژیم را نمی خورند بلکه فریب کسانی و اندیشه ای را میخورند که به این تاکتیک دل می بندد. نوشته رفقا میخواهد رای این فریب خوردگان امر تاکتیک را یک رای اعتراضی و «نه بزرگ» قلمداد کند. زیرا طبق منطق نویسنده گویا اکثریت طالب سرنگونی عملشان هم منطبق با سرنگونی است. دلیلش هم انتخابات ۸۸ و رای من کو در بستر دوران طلایی امام ونخست وزیر دوران جنگ است. هنر موسوی و ایضا رژیم گرد آوردن کسانی به زیر پرچم امام راحل است که اگر ولشان کنی

عاشورا درست میکنند. قرائن بسیاری نشان میدهد که کسانی که مرکز حرکت عاشورا بودند عمدتاً کسانی بودند که در انتخابات شرکت نکرده بودند و هر دوره تعدادشان سر به میلیونها میزند. نوشته رفقاضمن اعلام اینکه در جمهوری اسلامی انتخابات معنایی ندارد به این نتیجه میرسد که «مردم ایران در طی قریب چهار دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی دریافتند که ستون اصلی قدرت و حاکمیت در رژیم جمهوری اسلامی رهبر و دستگاه رهبری است و مخالفت با آن به مثابه اعلام مخالفت با کلیت رژیم جمهوری اسلامی است. انتخابات سال ۸۸ صحت این ارزیابی را به یک فاکت غیرقابل تردید مبدل ساخته است» برآستی اگر این تز صحتش اثبات شده و اکثریت هم تابع آنست چرا تحریم انتخابات را باید برگزید. رفقا به این هم اکتفا نمی کنند بلکه دو غول عظیم هم سر راه تحریم زنجیر میکنند، شاهزاده و ترامپ و جنگ. مو بر تن تحریم کننده راست میشود. اما متاسفانه مصرف این موارد در موضع گیری رفقا مشخص نیست آنچه از این مطالب فهمیده میشود اینست که مردم برای جنگ با ولایت فقیه و ارکان اصلی قدرت با جناحهای دیگر هم‌نوایی میکنند و تاکتیکشان رای

اعتراضی است. چه بد اگر اینطور باشد. خون این توهم بر دیوارهای انقلاب بهمن هنوز خشک نشده است. سد این توهم را باید شکست. ما از آنرو شکست خوردیم که نتوانستیم در پروسه شکل گیری انقلاب بهمن این هم‌نوایی را بشکنیم و صف مستقل را سازمان دهیم. اما بر همین اساس و منطقی که این بخش از نوشته رفقا را نقد می کنیم با بخش دیگر نوشته شان در مورد کردستان و ماهیت تحریم موافقم این تناقض من نیست بلکه تناقضی است که در منطق تحلیل رفقا قرار دارد. اگر در مبنای نقد جناحهای مختلف سرمایه را در نظر میگیرید پس در انتخابات هم همین کار را بکنیم چرا یک بام و دو هوا؟! جناحهای مختلف با ماهیتی یکسان نباید بتوانند ما را به بازی در زمین خود بکشانند. شرکت در انتخابات اگر نخواهد بازی در بساط دیگران باشد باید ربطش به سرنگونی و آنهم انقلابی اش توضیح داده شود و بر کمبودهایش هم باید صف مستقل را یادآوری کرد و خسته نشد. این مبنا در بخش اول نوشته آنطور که در بخش دوم رعایت شده اصل قرار نمی گیرد. همانطور که با شاهزاده و دنبالچه های سرمایه در منطقه نباید تداعی شد در جناحهای سرمایه حاکم هم نباید

مستهل شد. این مرزها هم در عمل وهم در تحلیل باید مشخص باشد. در هر صورت نوشته رفقا هیچ رهنمودی برای پیش نویس ندارد و اینکه رفیق هلمت چیزی در جلسه گفته باشد چون در جلسه نبودم قضاوت نمی کنم. اگر قصدی هم برای همکاری در منطقه باشد نظرم را همین جا گفتم. بالاخص در شرایط کنونی که نتیجه امیدواری به سرنگونی توسط نیروهای مخرب سرمایه داری جهانی مثل روز روشن است وظیفه نیروهای کمونیست و انقلابی بالاخص حزب کمونیست ایران در منطقه که پتانسیل جابجایی نیرو در منطقه را داراست تکرار خستگی ناپذیر این هشدار به مردم منطقه است. سازماندهی از پائین ورهایی از شر نیروهای سرنگونی طلب از بالا امری مربوط به آینده نیست دقایق این عمل معین را همین تلاشهای امروز میسازد. چه در رابطه با دشمن خارجی و چه داخلی. هر گونه همکاری باید متضمن این هشدار باشد. با آوردن چنین هشدار در پیش نویس موافقم و تاکید روی صف مستقل را در عمل و نظر ضروری میدانم. این ملاحظه در باره اپوزیسیون داخلی هم مطرح است و شاهزاده های پنهان را در بر میگیرد. اینکه سرنگونی کافی نیست باید این بخش را هم در بر بگیرد. در

نوشته رفقای راه کارگر این ملاحظه و در این رابطه سخت دچار ابهام است. طبق نقد رفقا اکثریت طالب سرنگونی اند و شرکت در انتخابات یک تاکتیک اعتراضی و یک نه به رژیم است. من هیچ دلیلی برای اعتراضی دانستن شرکت در انتخابات ندارم و این تاکتیک را در خدمت وضع موجود و بی ارتباط با استراتژی سرنگونی میدانم. حتی اگر سرنگونی طلبانی از جمله خود رفقا این تاکتیک را «ترجیح» داده باشند، فرقی در اصل مسئله نمیکند

۲۰۱۷/۰۴/۱۵

سعید سهرابی



نقدی بر دیدگاه رفقای راه کارگر درباره اعلامیه تحریم / محسن رجب زاده

با سلام به رفقای شورای همکاری نقدی بر دیدگاه رفقای راه کارگر درباره اعلامیه تحریم رفقای راه کارگری نقدی که بر اعلامیه تحریم ارسال نمودند نکته ای را در تایید اعلامیه آورده اند که اتفاقاً این نکته حاوی اختلاف ماست نه اشتراک ما!!!
رفقای راه کارگر به این نتیجه رسیده اند که اکثریت مردم در صف سرنگونی خواهان

قرار دارند که برای رسیدن به این هدف خود تاکتیک های متفاوتی اتخاذ می نمایند؟! عده ای از این سرنگونی خواهان به زعم رفقای راه کارگر در این مرحله با تاکتیک شرکت در انتخابات است که با نه گفتن به جناح تمامیت خواه مخالفت که نه بلکه سرنگونی خواهی خود را بیان میدارند!!!
رفقا این مغلظه ای بیش نیست و این تصور را پیش می آورد که رفقای راه کارگر تمامی تلاش خود را بکار برده اند تا اینگونه نشان دهند که اگر این جریان در مقطعی از شرکت در انتخابات حمایت کرده و در رای گیری شرکت نموده است چیزی از سرنگونی خواهی آنها نکاسته و اتخاذ این تاکتیک نیز در خدمت سرنگونی بوده است!!!؟؟

استدلالی که مرغ پخته را نیز به خنده وا میدارد و نشان دهنده عدم درک طبقاتی از جامعه و انتخابات و نیروی شرکت کننده با منافع طبقاتی متفاوت در آن است. رفقای راه کارگر باید بپذیرند که مردم واژه ای پوپولیستی و مانند گونی پیاز نیستند که ماهیت همه یک چیز واحد باشد بلکه دارای خواستگاه های متفاوت طبقاتی هستند که بر حسب منافع طبقه خود است که شرکت یا عدم شرکت را بر میگزینند.

ابتدا قبل از اینکه بحث خود را شروع کنم لازم است این امار خود رژیم را در انتخابات قبلی یاد آور شوم که در انتخابات ۹۲ تعداد شرکت کننده ها از واجدین شرایط ۶۳٪ و تعداد تحریم کننده ها ۳۷٪ از واجدین شرایط بوده است.

رفقا اعلام میکنند که اکثریت مردم ما سرنگونی خواه هستند که این استراتژی خود را با دو تاکتیک شرکت یا عدم شرکت پیگیری میکنند!!!؟؟

باید بگویم رفقا اینکه اکثریت توده ها در ظرف مخالفین نظام قرار دارند جای هیچ شک و شبهه ای نیست. که میتوان گفت اینان ۸۵٪ جامعه را تشکیل می دهند که این مخالفین به دو دسته عمده بر حسب منافع طبقاتی خود تقسیم میشوند.

۱. انهایی که به این نتیجه رسیده اند مادامی که این رژیم جنایتکار سزایه داری در راس امور میباشد هیچ گونه تغییری در وضعیت توده ها حاصل نمی شود و سرنگونی خواه و تاکتیک تحریم را پیشه میسازند که همان ۳۷٪ واجد شرایطی است که انتخابات گذشته را تحریم نمود.

۲. مخالفین نظام که هنوز منفعی در بود نبود این یا آن جناح برای خود متصور است و هنوز حاضر به پرداخت هزینه برای این مخالفت خود نشده و هنوز چیزی برای از دست دادن دارد و به دنبال این میگردد تا شاید بتواند بدون دادن هزینه و از کوتاه ترین و ساده ترین راه به خواسته های خود دست پیدا کند. که اتفاقاً روی سخن ما با این بخش از جامعه است که از آنها توهم زدائی نموده و به آنها یاد آور شویم که تنها و تنها با اتحاد با طبقه کارگر است که می توانند به خواسته های خود دست پیدا کنند.

این بخش متوهم از مخالفین نظام مادامی که به صف دیگر (تحریم کننده ها) پیوند نخورد و حاضر به پرداخت هزینه نشود و منافع خود را به منافع طبقه کارگر گره نزند هیچگاه توسط این یا آن بخش از نظام به خواسته های خود نخواهد رسید. و اتفاقاً اینگونه که رفقای راه کارگر برخورد نموده اند نه تنها آنها را از توهم خارج نمیکند بلکه به توهم آنها دامن میزند.

در توضیحات خود رفقای راه کارگر سعی میکنند که اینگونه وانمود کنند که همین قشر شرکت کننده بود که شعارهای رادیکالی چون موسوی بهانه است کل نظام نشانه است و مرگ بر استبداد و ... را در ۸۸ مطرح نمود؟! که در واقعیت چنین نبود و در اوایل تظاهرات ۸۸ ما شاهد راهپیمایی سکوت بودیم تا اینکه بخش تحریم کننده که دید وسیعتری داشت به مدد آنها آمد و شعارهای رادیکال از طرف همین بخش مطرح و عنان شعارها را بدست گرفت و اقشار شرکت کننده نیز به طبیعت این شعارهای رادیکال را پذیرفت و مطرح نمود. که این نشان داد میتوان با مطرح کردن شعارهای اصولی و درست این بخش را به تبعیت از طبقه کارگر کشاند.

با تقدیم و تشکر از زحمات رفقای شورا محسن رجب زاده



نوشته دوم روابط عمومی سازمان

کارگران انقلابی ایران (راه

کارگر)

جمعه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با ۲۱ آوریل ۲۰۱۷
به شورای نمایندگان در باره پیش نویس اعلامیه تحریم انتخابات
با درودهای گرم
با سلام به رفقای شورای نمایندگان

درباره پیش نویس اصلاح شده تحریم انتخابات
پیشنهادات ما در ارتباط با اعلامیه تحریم انتخابات!
رفقای هیئت هماهنگی به درستی زمان اظهار نظرها را تا پایان روز جمعه موکول کرده بودند زیرا از دیشب با روشن شدن شرکت کنندگان در انتخابات توسط شورای نگهبان بسیاری از مسائل در مورد این انتخابات روشن شده است و به صورت مشخص می توان به افشاکاری بازی انتخاباتی رژیم پرداخت. به نظر ما موارد زیر وارد اعلامیه شود تا آن گاه به طور مشخص بتوان در باره متن اعلامیه اظهار نظر کرد.

۱- نکته اول: مهم ترین نکته پیشنهادی ما که در پیش نویس اصلاح ر. هلمت گنجانده نشده است عبارتست از گنجاندن مرزبندی روشن با اردوی تغییر رژیم (regime change) و نیروهای همسو با قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه برای تغییر رژیم است که در هر چهار بیانیه نشست های اول (دو بیانیه نشست اول)، دوم و چهارم به صراحت با آن ها مرزبندی شده است. این نکته در پیش نویس غایب است زیرا به گفته خود ر. هلمت رفقای حزب کمونیست ایران وارد اتحاد عمل با نیروهای منطقه ای کردستان و از جمله حزب دمکرات کردستان ایران و نیروهای مشابه کرد شده اند که اکنون در بساط دولت ترامپ و ائتلاف منطقه ای عربستان

+شرکا و دولت اسرائیل بازی میکنند. این اردوی تغییر رژیم (regime change) جبهه شامل باند رجوی، حزب دمکرات و شرکاء، شورای سلطنت رضا پهلوی، نویسندگان نامه ۳۰ نفره به ترامپ حول تحریم انتخابات متمرکز شده اند. در سفر چند روز پیش مک کین به آلبانی مریم رجوی لیست شدای مجاهدین را به وی تقدیم کرد. فراموش نکنیم که یکی از شعارهای انتخاباتی مک کین "بمب، بمب ایران، بمب، بمب، ایران" بود؛ فراموش نکنیم که مصطفی هجری خواهان ایجاد منطقه پرواز ممنوع از سوی آمریکا بر روی منطقه کردستان ایران شد و چندی پیش در مصاحبه با ژوزالم پست از اسرائیل خواست که از مبارزات کردهای ایران پشتیبانی کند. این نیروهای رنگارنگ بخشی از بورژوازی ایران (از جمله بورژوازی مناطق ملی ایران) هستند که اکنون به نیروی پیش برد "تغییر رژیم" در همسوئی با قدرت های امپریالیستی و قدرت های ارتجاعی منطقه ای مبدل شده اند. با تغییراتی که در کابینه ترامپ و به ویژه شورای امنیت ملی آن صورت گرفته و دست بالا پیدا کردن نئوکان ها و لابی های اسرائیل و عربستان از سوئی فشارها برای ابقای تحریم ها و فشارها در حال افزایش است و از سوی دیگر به تبع آن نیروهائی که بساط تغییر رژیم بازی میکنند جسارت و امکانات بیشتری برای پیشبرد سیاست های خود خواهند یافت. بنابراین ما

نمی‌توانیم در اطلاعیه تحریم انتخابات که به مردم فراخوان سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را می‌دهیم دارو دسته های کمین کرده در اردوی تغییر رژیم (regime change) را فراموش کنیم و مرزهایمان را با آن‌ها مخدوش سازیم. علیرغم تاکیدات ما و رفقای دیگر ر.هلمت این مورد را وارد پیش نویس نکرده است. لذا ما پیشنهاد میکنیم که این جمله در بیانیه تحریم انتخابات گنجانده شود.

مردم آزاده ایران باید بدانند که بخشی از اپوزیسیون بورژوائی نظیر باند رجوی، احزابی نظیر حزب دمکرات کردستان ایران و نظائر آن‌ها، رضا پهلوی و شورای سلطنت، نویسندگان نامه سی نفر به ترامپ... و تمامی اردوی رنگارنگ تغییر رژیم که به قدرت های امپریالیستی و در راس آن‌ها حکومت ترامپ و نیز ارتجاع منطقه نظیر عربستان، اسرائیل و شرکاء آویزان شده اند خواه ناخواه هموار کننده نظام استبدادی و سرکوبگر دیگری هستند که نمونه شاخص آن را مردم ایران در طول پنجاه سال حکومت پهلوی تجربه کرده و نظام جمهوری اسلامی نیز فرزند خلف آن میباشد. و یا پیامد عملکرد این نیروها ویرانی کامل کشور در آتش و خون جنگ های منطقه ای و فرقه ای بی پایان است که اکنون شاهد آن در اوضاع کشورهای در حال سقوط و از هم پاشی نظیر افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و یا یمن هستیم.

با نرفتن به پای صندوق های رأی و شعار "نه به مضحکه انتخاباتی رژیم" این نمایش را به فراندومی برای نشان دادن عدم مشروعیت رژیم تبدیل کنیم. "انتخابات" را به هر شکل ممکن و موثر به فرصتی برای گسترش اعتراضات توده ای در سراسر کشور، در مسیر مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت سیاسی توسط اکثریت مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، مبدل سازیم. مردم آزاده ایران باید بدانند که بخشی از اپوزیسیون نظیر باند رجوی، احزابی نظیر حزب دمکرات کردستان ایران و نظائر آن‌ها، رضا پهلوی و شورای سلطنت، نویسندگان نامه سی نفر به ترامپ... و تمامی اردوی رنگارنگ تغییر رژیم که به قدرت های امپریالیستی و در راس آن‌ها حکومت ترامپ و نیز ارتجاع منطقه نظیر عربستان، اسرائیل و شرکاء آویزان شده اند خواه ناخواه هموار کننده نظام استبدادی و سرکوبگر دیگری هستند که نمونه شاخص آن را مردم ایران در طول پنجاه سال حکومت پهلوی تجربه کرده و نظام جمهوری اسلامی نیز فرزند خلف آن میباشد. و یا پیامد عملکرد این نیروها ویرانی کامل کشور در آتش و خون جنگ های منطقه ای و فرقه ای بی پایان است که اکنون شاهد آن در اوضاع کشورهای در حال سقوط و از هم پاشی نظیر افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و یا یمن هستیم. بنابراین سرنگونی مورد نظر

این نیروها نه انتقال قدرت سیاسی اکثریت مردم بلکه انتقال قدرت از تجاعی حاکم به ارتجاعی ضد مردمی دیگر است. بنابراین راه حل، سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی توسط خود شما و تلاش و مبارزه برای جایگزینی بدیلی سوسیالیستی است که راه رهایی واقعی از بندهای استبداد، تاریک اندیشی و بهره کشی است.

۲- نکته دوم: از جمله نکات ما در نوشته ۲۳ آوریل ۱۳۹۶ عبارت بود از تحریم فعال و موثر و نه تحریمی که از واقعیات مشخص حوادث بدور است و هیچ رابطه ای با توده های مردمی که می خواهند درباره شرکت یا تحریم در انتخابات تصمیم بگیرند نمیتواند برقرار کند. در آن نوشته به طور مشخص مطرح کردیم: **" تاکتیک ما با توجه به انتخابات های رژیم جمهوری اسلامی در متن ارزیابی از شرایط مشخص تحریم انتخابات بوده است. ما تلاش کردیم که از طریق استدلال صفوف تحریم را تقویت کنیم زیرا پیوستن کسانی که از طریق شرکت خود در انتخابات به کلیت رژیم نه می گویند به کسانی که از طریق تحریم انتخابات نه خود را بازتاب می دهند رژیم را به مراتب منزوی ساخته و امکان بهره برداری از بازی انتخاباتی را برای رژیم کاهش می دهد. اما این نوع تاثیر خود زمانی کارکرد دارد که کار ترویجی و تبلیغی در متن شرایط و فضای انتخاباتی و با ارائه دلائل مشخص صورت**

گیرد. برخورد کلیشه ای، جدول ضربی، بدور از متن اوضاع زنده حوادث و تحلیل مشخص نمی تواند با این بخش از مردم که مسلماً بخش هائی از اردوی کار و زحمت را نیز در آن قرار دارند، ارتباط واقعی برقرار سازد." برای تحریم فعال، زنده و موثر باید در پرتو روی دادهای انتخابات به افشاء مکانیسم دستکاری شده انتخابات و نامزدهای اصلی پرداخت.

یکی از رویدادهائی که نشان دهنده بی معنا بودن انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی است خود را در نحوه معرفی نامزدها و سپس دست چینی آن ها توسط شورای نگهبان نشان داد. آوردن ۱۶۰۰ نامزد و حتی کودکان شش ساله - که رسانه های جمهوری اسلامی با هیاهو آن را نشان دادند - تمهیدی بود برای توجیه تیغ سانسور شورای نگهبان که تحت امر رهبر رژیم جمهوری اسلامی است. اولاً، این ترفند خود نشان دهنده فقدان آزادی احزاب و استبداد سیاسی حاکم است که رژیم جمهوری اسلامی عامدانه به شکل فله ای افراد را به صحنه میاورد تا ضرورت تصفیه آن ها را اثبات کند. در نظام های سیاسی که آزادی احزاب وجود دارد نامزدها از طریق روندهای دموکراتیک درون احزاب گزیده شده و سپس به عنوان نامزد معرفی میشوند. ثانیاً، در درون همین تعداد نماینده ده ها نفر از کاندیداهای جناح اصول گرا و افراد ذوب شده در ولایت

مطلقه و از مقامات سرشناس کنونی و یا سابق دستگاه حکومتی بودند که آن ها نیز توسط شورای نگهبان درو شدند. ثالثاً، رد صلاحیت محمود احمدی نژاد نیز یکی از پدیده های رسوائی آور این نمایش انتخاباتی است. او کسی است که رئیس جمهور محبوب رهبر بود که تقلب انتخاباتی سال ۸۸ به دستور دستگاه رهبری برای تجدید انتخاب اوانجام و رژیم هزینه جنبش بزرگ سال ۸۸ را برای ابقاء مجدد او پرداخت. همین رئیس جمهور محبوب رهبر بود که به مثابه بلندگوی رهبر رژیم، با شعارها، ماجراجوئی هسته ای و عملکرد خود کشور را در منگنه یکی از بزرگترین تحریم های تاریخ معاصر برد که حاصل آن برباد رفتن هفصد میلیارد دلار درآمد نفتی کشور، فسادهای نجومی تا حد دکل دزدی، بسته شدن بیش از سه هزار کارخانه و بیکار شدن کارگران در مقیاس توده ای بود. اگر احمدی نژاد فاقد صلاحیت است پس رهبر و دستگاه رهبری نیز فاقد صلاحیت بوده و بازی های انتخاباتی آن ها نیز که محل انتخاب افراد فاقد صلاحیت است ربطی به انتخاب اصلح ندارد. اکنون شش نفر نامزد دست چین شده توسط رهبر که به دو گروه اعتدال گرا و اصول گرا تعلق دارند برای انتخابات معرفی شده اند که رای دهندگان باید از میان این دست چین شدگان مقبول رهبری یکی از انتخاب کنند که این خود نشان دهنده بی معنا و

مسخره بودن انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی است که هیچ معیاری برای وارد شدن نامزدها در عرصه رقابت انتخاباتی (حتی وفاداری مطلق به ولی فقیه) جز سلائق و صلاح دید شخص رهبر و دستگاه رهبری وجود ندارد.

اما در مورد نامزدها:

ورود رئیسی به صحنه انتخابات و تأیید صلاحیت او به مثابه نامزد اصلی جناح اصول گرا حادثه مهمی است که باید یکی از محورهای اصلی افشاگری انتخابات مبدل شود. او یکی از اعضای هیئت مرگ در کشتار سراسری زندانیان سیاسی ایران در تابستان سال ۱۳۶۷ است. رئیسی به مدت ده سال (۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳) معاون اول قوه قضائیه و سپس در سال های ۱۳۹۳-۱۳۹۴ دادستان کل کشور و رئیس دادگاه عالی روحانیت بوده است. به خاطر نقشی که در قتلعام ها داشته است توسط خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی به تولیت آستان قدس رضوی یکی از امپراطوری های مالی وابسته به دستگاه رهبری رسیده است. او به دستور خمینی رهبر و پایه گذار رژیم جمهوری اسلامی در تابستان ۶۷ تنها در عرض مدت کوتاهی هزاران زندانی سیاسی را که در حال گذراندن دوره محکومیت خود بودند به جوخه های مرگ سپرد. یکی دیگر از قضات جنایتکار هیئت مرگ یعنی پور محمدی نیز توسط روحانی یعنی دولت اعتدال به ریاست وزارت دادگستری برگزیده شد

میکنند. این اختلاف امر جدیدی نیست بلکه از قبل این اختلاف در ارزیابی ما از نحوه شرکت مردم در انتخابات وجود داشته است. نگاهی که بر آن است که پس از سپری شدن چهار دهه هنوز اکثریت مردم ایران به رژیم جمهوری اسلامی ایران متوهم بوده و بنابراین در بازی های انتخاباتی آن از سر توهم و استیصال شرکت میکنند. ما نگاهمان را در نوشته قبلی در این مورد توضیح داده ایم و بر آن هستیم که هژمونی و مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی فروریخته است و علیرغم تلاش رژیم برای متوهم ساختن مردم از طریق بازی های انتخاباتی **اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن هستند** و در برخی از بازی های انتخاباتی خود را به صورت رای اعتراضی مردم - یعنی رای علیه کاندیدای مورد نظر دستگاه رهبری - نشان میدهد. در مورد تاکتیک مورد توافق ما در ارتباط با انتخابات اشتراک نظرم آن در باره تحریم است و بنابراین اعلامیه مشترک باید بر سر همین نکته اشتراک باشد. کما این که این اختلاف نظر در میان ما از قبل هم وجود داشته است و علیرغم آن ما در تحریم انتخابات های قبلی بر روی اشتراک مان یعنی ضرورت تحریم انتخابات متمرکز شده و وارد ارزیابی از نحوه شرکت آن بخش از توده های مردم که در انتخابات رای

معلمان کشور و بویژه معلمان آزاد و قراردادی و حقوق های زیر خط فقر میلیون ها ایرانی در کنار حقوق های نجومی مدیران، فرماندهان و مسئولان حکومتی که در قصرهای هدیه ای و بخشش املاک نجومی زندگی می کنند، همه و همه از بی عدالتی نهادینه شده در کشور خبر می دهد که روحانی در راس هیئت دولت کنونی میخواهد آن را برای چهار سال دیگر ادامه دهد.

۳- نکته سوم: در دو سال اخیر شاهد اعتلاء مبارزات توده ای هستیم. اعتراضات و اعتصابات روزانه کارگری، اعتصابات سراسری معلمان، پرستاران، بازنشستگان کشوری و لشکری، اعتراضات مردمی به آلوده شدن محیط زیست از جمله ریزگردها، شکل گیری اعتراضات و تشکل های دانشجویی ... باید اعلام کنیم که از نمایش انتخاباتی هیچ چیزی جز ادامه وضعیت اسفبار کنونی نصیب اکثریت مردم نخواهد شد بلکه آن ها باید با همه قوا تلاش کنند تا شبکه ها و تشکل های توده ای خود را در همه عرصه ها و ابعاد در پیکار برای مطالبات شان را گسترش دهند. این آن حقیقتی است که راه اردوی کار و زحمت را به سوی رهائی واقعی خواهد گشود. به نظر ما این یکی از مهم ترین مواردی است که باید بر روز آن در اعلامیه تاکید شود.

۴- نکته چهارم: در باره ارزیابی از کسانی است که در انتخابات شرکت

و چهار سال در این منصب از خادمان رژیم اسلامی بوده است. ما باید از عموم مردم ایران به ویژه کارگران و نیروهای آگاه بخواهیم که تا بار دیگر پرونده اعدام ها، کشتارها، شکنجه ها و به ویژه قتلعام تابستان ۶۷ را به کانون روشنگری و افشاء رژیم جمهوری اسلامی در ابعاده توده ای هر چه گسترده تر مبدل ساخته و بدین ترتیب ماهیئت واقعی نامزدهای نمایش انتخاباتی را برملاء سازند.

اما افشاء عملکرد دولت روحانی نیز که برای دور دوم انتخابات وارد شده است نیز باید جای خود را داشته باشد. فاجعه پلاسکو، ریزگردهای خوزستان، سیل های سیستان و بلوچستان و آذربایجان، خشک شدن دریاچه ها، رودخانه ها و تالاب های کشور در کنار هوای آلوده کلان شهرها، وضعیت نگران کننده معیشت کارگران که ماه ها حقوق شان پرداخت نمی شود، ادامه روند رکود، بسته شدن کارخانه ها و مراکز تولیدی و بیکاری شدن کارگران، خصوصی سازی نظام آموزشی از کودکی گرفته تا دانشگاه ها و همزمان با آن سرعت بخشیدن به خصوصی سازی نظام بهداشت و درمان کشور که هردو هزینه های سرسام آوری بر درآمدهای ناچیز خانواده های کارگران و زحمتکشان کشور تحمیل میسازد، غارت تام و تمام اموال سازمان تامین اجتماعی، اختلاس از صندوق ذخیره معلمان، عدم پرداخت حقوق بازنشستگان، وضعیت بد معیشتی و کاری



نوشته سوم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

یکشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر
با ۲۳ آوریل ۲۰۱۷

به شورای نمایندگان در باره پیش
نویس اعلامیه تحریم انتخابات

با سلام به رفقای شورای نمایندگان
در باره پیش نویس اعلامیه تحریم
انتخابات

رهلمت گرامی با سلام های گرم و
خسته ناشی از پیگیری فعال اعلامیه
تحریم

یادداشت ضمیمه زیر شما را دریافت
کردیم و همراه با این نامه اعلامیه
آلترناتیو را نیز ارسال میکنیم. همانطور
که در دو نامه قبلی گفتیم سه مورد
اختلاف وجود داشته است.

الف، زنده بودن تحریم یا تحریم
فعال که باید از دل رویدادهای واقعی
نشأت بگیرد تا بتواند مخاطبان را به
تاکتیک پیشنهادی متقاعد کند. اعلام
موضع جدا و بیگانه از رویدادهای
مشخص سیاسی قدرت جذب و اقناع را
ندارند. لذا تلاش کرده ایم که در پرتو
داده های مشخص دلائل تحریم را برای
مخاطب اعلامیه تشریح کنیم.

ب، در مورد مرزبندی با بورژوازی
سرنگونی طلب مجری سیاست تغییر
رژیم نیز قبلاً دلائل مان را گفته ایم و فکر
میکنیم مسئله آنقدر روشن است که
نیازی به تکرار نیست. در هیچ کدام از
نسخه های تصحیح شده شما ملاحظه ما
وارد نشده است در حالی که رفقای دیگر
نیز بر این مهم انگشت تاکید نهاده اند.

ج، در مورد ارزیابی از کسانی که در
انتخابات شرکت میکنند اختلاف وجود
داشته و دارد که مانند دو مورد قبلی
اعلامیه های تحریم شورا لازم نیست وارد
این شویم. البته ما از بحث و از جمله
بحث علنی در این مورد استقبال میکنیم.

د، در مورد مسئله کردستان و اعلامیه
مشترک تحریم با نیروهای کرد. آن چه
که شما در جلسه شورا مطرح کردید نه
مثال بلکه خبر توافق با نیروهای کرد
منطقه برای انتشار یک اعلامیه مشترک
تحریم بود. تردیدی نیست که در منطقه
نیروهای کرد به لحاظ الزامات مبارزه
در صورت لزوم باید هماهنگی هائی
عملی، فنی و تکنیکی میان خود برقرار
سازند و از هر نوع درگیری و جنگ
خانگی که سابقه و صدمات آن برای همه
ما روشن است باید قطعاً اجتناب شود. در
مورد مواضع شما علیه بورژوازی کرد و
امپریالیسم ما هیچ تردیدی در صراحت
و صحت این مواضع نداریم و اکنون سال
هاست که در پیام های هر ساله سازمان
ما به مناسبت روز علنی فعالیت کومه له
با روشنی غیرقابل انکار بر این نکات

اعتراضی میدهند نشده ایم. بنابراین
قسمت قرمز شده پارگراف اول حذف
شود:

انتخابات "ریاست جمهوری که در آن
فقط مردان معتقد به ولایت فقیه و رد
شده از غربال انواع نظارت های
استصوابی، شورای نگهبان و شورای
مصلحت نظام و... می توانند شرکت کنند،
حتی با عرف انتخابات های
"دموکراتیک" نظام سرمایه داری هم
همخوانی ندارد. این نمایشات، نه اکنون و
نه در تمام طول حاکمیت جمهوری
اسلامی، به جز اولین انتخابات پس از
انقلاب (اضافه شود)، موضوعیتی برای
مردم آزادیخواه و حق طلب نداشته و
ندارد. اما متأسفانه در ایران تحت
حاکمیت جمهوری اسلامی که در آن
فضایی برای اعمال رای و اراده کارگران و
توده های محروم و زحمتکش و زنان
تحت ستم آپارتاید جنسیتی وجود ندارد،
همواره بخشی از مردم که آلترناتیوی
برای رهایی از وضع موجود ندارند،
بازیچه این نوع "انتخابات ها" که همواره
انتخاب بین "بد" و "بدتر" است می
شوند و این در حالی است که "انتخابات"
در این نظام عملاً به یک راه فریبکارانه
برای تغییر آرایش سیاسی جناح بندی
های رژیم و اینکه هر کدام از جناح ها چه
سهمی از قدرت و چه سهمی از ثروت
های جامعه را به غارت ببرند عمل
کرده است. (حذف رنگ قرمز)

تاکید و از آن‌ها استقبال شده است. اما هنگامی که مسئله تاکتیک مطرح می‌شود این مواضع استراتژیک نمیتواند با تاکتیک‌ها بی‌ارتباط باشد یا به بیان دیگر استراتژی نمیتواند مانند خط سرخی حلقه‌های تاکتیک را به یکدیگر متصل نسازد. همین اختلاف را ما همراه با بخشی از نیروهای شورا با شما درباره اعلامیه مشترک تان علیه "اسلام سیاسی" با رفقای کمونیسم کارگری و حکمتیست داشته‌ایم. علیرغم تأکید ما و نیروهای دیگر شورا بر روی مرزبندی با امپریالیسم و دولت اسرائیل، دفاع از مسئله فلسطین، طرح آلترناتیو سوسیالیستی به عنوان خلاء مهمی که به ظهور اسلام گرایی میدان داده است (که ما میدانیم در شمار مواضع شما میباشد و در بیانیه‌های مشترک ما نیز منعکس شده است) در آن اعلامیه مشترک همه این مواضع حیاتی و تعیین کننده به کنار نهاده شد که حاصل آن اعلامیه ای است باب طبع مواضع حزب کمونیست کارگری. به استناد این نوع مواضع میتوان به بهانه مبارزه با اسلام سیاسی با هر نیروئی ارتجاعی همکاری کرد. حزب کمونیست کارگری هم اکنون این سیاست همکاری را با راست ترین نیروهای طیف سیاسی آلمان انجام میدهد. بهر حال به همان نسبت که با بورژوازی اصلاح طلب باید مرزبندی شود باید با طیف رنگارنگ بورژوازی سرنگونی طلب نیز مرکزکشی و بی

اعتمادی به هردو را در میان توده‌های مردم تبلیغ و ترویج کرد.
با بهترین دروهای رفیقانه
رحیم



نوشته چهارم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) درباره پیش نویس اعلامیه تحریم انتخابات

از روابط عمومی سازمان کارگران
انقلابی ایران (راه کارگر)
دوشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با
۲۴ آوریل ۲۰۱۷
به شورای نمایندگان در باره نوشته
های ر.هلمت

با سلام به رفقای شورای نمایندگان
درباره پیش نویس اعلامیه تحریم
انتخابات

رفقا: همانگونه که در جریان هستید
در سه نوشته قبلی در مورد متن پیش
نویس ارسالی ما در مورد اشکالات پیش
نویس ر.هلمت مواردی را مطرح کرده و
نهایتاً آلترناتیومان را هم ارائه کردیم. ما
سه اشکال به اعلامیه داشتیم. یک، کلیشه
ای بودن اعلامیه و عدم ارتباط با اوضاع
مشخص این دوره انتخابات که طبعاً
نمیتواند تاثیر گذار باشد، ثانیاً، آوردن
یک جمله که نقطه اختلاف ما در ارتباط
با ارزیابی از کسانی است که در انتخابات

شرکت میکنند و این که برخلاف فرمول
بندی ر. هلمت بیانیه نشست چهارم که به
اتفاق آراء تصویب شده است با صراحت
اعلام کرده است که علیرغم تلاش برای
توهم پراکنی رژیم از طریق انتخابات
اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران
خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
و همه جناح‌های رنگارنگ آن هستند.
ر.هلمت اعلام میکند که رژیم جمهوری
اسلامی هنوز اکثریت مردم را به دنبال
خود دارد و آن‌ها را به عنوان بازیچه در
بازی‌های خود دخالت میدهد و این به
معنای آن است که هنوز رژیم جمهوری
اسلامی دارای هژمونی در میان اکثریت
مردم ایران است و فعلاً سرنگونی در
دستور نیست، ثالثاً، عدم مرزبندی
بورژوازی سرنگونی طلب. تأکید ما به
ویژه در مورد سوم بر این مبنا بود که ر.
هلمت گفته بود با نیروهای کرد منطقه به
توافق برای انتشار یک اعلامیه مشترک
رسیده اند. ما مطرح کردیم که مهم ترین
بخش این نیروها در اردوی تغییر رژیم
بازی میکنند و بویژه با سرکار آمدن
ترامپ و فعال شدن عربستان و اسرائیل
جسارت شان در پیشبرد این سیاست
افزایش یافته است. اما ر. هلمت در پاسخ
به این نکته مطرح شده توسط ما در
نوشته ۲۲ آوریل مطرح ساخت: "**یک
نکته که هیچ ربطی به اطلاعیه ندارد و
بصورتی و آرونه به استناد به یک مثال از
صحبت‌های شفاهی من در جلسه شورا
به آن استناد می‌شود مسئله کردستان**"

است و فرصت طلبانه اینگونه بیان می شود که ما موضعی با نیروهای بورژوایی در منطقه نداریم! این مخلطه در بحث است و دفاع از مواضع روشن ما در رابطه با کلیت رژیم و نیروهای بورژوایی و امپریالیستی در مقابل این رفقا فعلا موضوعیتی ندارد." متاسفانه ادعای ر. هلمت با واقعیت انطباق ندارد و هم برداشت ما از جلسه ۱۰ آوریل درست است و هم در این زمینه فاکت های زیادی وجود دارد که نشان دهنده صحت مسئله ای است که ما مطرح کرده ایم.

۱- در ششم آوریل درمقر شما یعنی رفقای حزب کمونیست ایران جلسه ای مشترک تشکیل شده است با شرکت شش نیرو برای بررسی موضع مشترک در باره تحریم انتخابات. سایر نیروهای عبارت بوده اند از دو حزب دمکرات، کومله های مهتدی و ایلخانی زاده و خبات. در پایان این جلسه . ر. ابراهیم علیزاده در کنفرانس مطبوعاتی همراه با نیروهای دیگر شرکت کرده است و همراه با نیروهای دیگر به سئوالات خبرنگاران پاسخ داده اند. گزارش این نشست همراه با عکس های آن در ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، کومله زحمتکشان (ایلخانی زاده، بخش

کردی)، حزب کومله (مهتدی بخش کردی) و در تعداد از سایت های کردی... منتشر شده است. برخی از لینک ها به ترتیب ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، کومله زحمتکشان (ایلخانی زاده) و حزب کومله (مهتدی) در زیر آمده است:

<http://www.kurdistanmedia.com/wenekan/2017-04/166896-4c9186fe2dbd4f2eb5e8d7fffc8a6e32.pdf>
<http://www.komala.com/4565>
http://komala.org/dr_eja.aspx?=hewal&jmare=1212&Jor=1

۲- در میان شش جریان قرار گذاشته شده است که برای همکاری درباره تحریم فعال در دو هفته بعد جلسه دیگری برگزار شود که در آخر هفته گذشته بوده است. در مورد برگزاری و یا نتیجه برگزاری جلسه دوم که قرار بود در آخر هفته قبل برگزار شده است هنوز گزارشی منتشر نشده است. بنابراین برخلاف ادعای ر. هلمت مسئله نه مثال بلکه به طور مشخص همکاری ئی بوده است که قبل از مطرح شدن تحریم مشترک با جمع ما یا با شورای همکاری نیروهای چپ و

کمونیست با نیروهای کرد منطقه سازمان یافته و پیگیری شده است.

۳- سئوال ما از رهلتم این است که چرا با شفافیت درباره دو تلاش موازی برای امضاء اطلاعیه تحریم انتخابات اطلاع رسانی درست نمیکند و هنگامی که ما به استناد سخنان او در باره تناقض موجود در اتحاد عمل با اردوی تغییر رژیم، در کردستان هشدار میدهم، هشدار ما را مغلطه مینامد و اعلام میکند که مثال زده است- یعنی چنین چیزی نبوده است- در حالی که گزارش آن در رسانه ها انتشار یافته است؟ ما منتظر شنیدن توضیحات ر.هلمت و همچنین گزارشی از پیشرفت این اتحاد عمل هستیم و فکر میکنیم که اگر قطب چپ اولویت رفقا باشد نباید مشکلی در ارائه گزارش در این ارتباط به ما وجود داشته باشد تا اعضای شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بدانند از جمله سازمان ما بدانند که در جریان کدام اتحاد عمل های موازی قرار دارند آن هم در شرایطی که نیروهای کرد منطقه این گزارشات را نه فقط

اسلامی تلاش میکند آرزوی تغییر رابه تنور انتخابات حواله داده و امید کاذب برون رفت از شرایط فلاکتبار کنونی از طریق انتخابات را در افکار عمومی جایگزین انقلاب اجتماعی کنند درحالیکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن هستند."

۵- هیچ کدام از رفقا به اعلامیه آلترناتیو ما انتقادی وارد نکرده اند. ماهمچنان پیشنه‌مان را کامل تر، همه جانبه تر میدانیم که دادهای مشخص انتخابات را مورد نظر قرار داده و میتواند بر روی مخاطب اثر گذار باشد در حالی که با هر دو اردوی بورژوازی به طور مشخص و مستدل مرزبندی کرده است.

۶- با توجه به تمدید مهلت برخورد با پیش نویس تا هفته آینده توسط هیئت هماهنگی ما نظرم‌ان را در مورد اصلاحات پیش نویس در روزهای آینده ارائه خواهیم کرد.

با بهترین درودها

رحیم از طرف روابط عمومی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه

کارگر)

[-06-16 27 etehad-entekhabat.pdf](http://www.rahekargar.net/browsf.php?cid=1089&id=13&pgn=6)

اعلامیه تحریم سال ۹۴

<http://www.rahekargar.net/browsf.php?cid=1089&id=13&pgn=6>

ثانیاً، ما خواسته بودیم که ان قسمت مربوط به توهم اکثریت مردم به رژیم جمهوری اسلامی حذف شده و جمله مورد توافق نشست چهارم که به اتفاق آراء تائید شده است آورده شود. " رژیم جمهوری اسلامی تلاش میکند آرزوی تغییر رابه تنور انتخابات حواله داده و امید کاذب برون رفت از شرایط فلاکتبار کنونی از طریق انتخابات را در افکار عمومی جایگزین انقلاب اجتماعی کنند درحالیکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن هستند."

به این ترتیب

انتخابات " ریاست جمهوری که در آن فقط مردان معتقد به ولایت فقیه و رد شده از غربال انواع نظارت های استصوابی، شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام و... می توانند شرکت کنند، حتی با عرف انتخابات های "دموکراتیک" نظام سرمایه داری هم همخوانی ندارد. این نمایشات، نه اکنون و نه در تمام طول حاکمیت جمهوری اسلامی موضوعیتی برای مردم آزادیخواه و حق طلب نداشته و ندارد. رژیم جمهوری

دریافت بلکه به طور علنی منتشر میکنند. باید اعلام کنیم که در حالی که هنوز سه هفته به انتخابات مانده است برای ما عجله ر.هلمت برای سرانجام رساندن این اطلاعیه و انتشار فوری و فوتی آن بدون بحث روشن شدن جوانب مهمی که در بالا مطرح کردیم قابل درک نیست. بهر حال با توجه به آن چه که در بالا مطرح شد اکنون رفقائی که اطلاعیه امضاء میکنند مطمئناً مشکلی با این اتحاد عملی موازی ندارد.

۴- ر. هلمت اما در یادداشت ۲۴ آوریل خود بدون توجه به تاکید اصلی ما در باره مرزبندی با نیروهای تغییر رژیم اختلاف را به دو نگاه از انتخابات مربوط منتسب میکند. در حالی که این مسئله درست نیست. مسئله این است که اولاً، این اختلاف وجود داشته و علی‌رغم آن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ و هم انتخابات مجلس و خبرگان ۹۴ ما اعلامیه مشترک تحریم منتشر کردیم که ارزیابی از شرکت کنندگان در انتخابات را کنار نهاده شده است.

اعلامیه تحریم سال ۹۲

<http://www.rahekargar.net/statments 2013/2013>



نوشته پنجم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

درباره پیش نویس اعلامیه تحریم انتخابات

پنجشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با ۲۷ آوریل ۲۰۱۷

از روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به شورای نمایندگان در باره توجیهات ر.هلمت و عدم پاسخ به سئوالات ما

و با سلام به رفقای شورای نمایندگان ر.هلمت گرامی متأسفانه شما در مورد پاسخ به سئوالات مشخص ما - که ما تصور میکنیم سؤال بسیاری از فعالینی است که از اعضای سازمان ها و نهادهای شورای همکاری هستند - نه فقط طفره رفته اید بلکه دوباره تلاش کرده اید به جای روشنگری با آوردن ادعاهای نامربوط به سؤال ما مسئله را پپوشانید.

۱ - در حالی که حزب شما مبتکر و دعوت کننده جلسه مشترک ششم آوریل در مقر مرکزی تان درباره هماهنگی و توافق درباره تحریم انتخابات با نیروهای کرد در منطقه و پس از توافق و خاتمه جلسه سخنگوی جمع مزبور در مصاحبه مطبوعاتی نیروها بوده است شما در پاسخ به سؤال ما که این اتحاد عمل اکنون به

کجا رسیده است اولاً، حتی این واقعیت غیرقابل کتمان را انکار کرده و ثانیاً، به جای ارائه گزارش از مرحله پیشرفت کار به شورا مطرح کرده اید "نشستن و مراودات و بعضی توافقات معمول ما با نیروهای ناسیونالیستی در کردستان را روی پاره ای از همکاری های ضروری در منطقه حساس کردستان عراق را به عدم موضع گیری ما در این رابطه تعمیم داده اند". آیا توافق درباره تاکتیک انتخابات که همراه با طرح شعار سرنگونی و سایر ملزومات ناشی از آن است بعضی بعضی توافقات معمول ما با نیروهای ناسیونالیستی در کردستان میباشد. این تشکیل نوعی جبهه متحد از نیروهای کرد با تاکتیک تحریم و براندازی بدون مرزبندی با جبهه تغییر رژیم با نیروهائی است که در بساط ارتجاع منطقه و امپریالیسم بازی میکنند و نیروهائی که شما با آن ها وارد این اتحاد عمل برای تحریم شده اید نه فقط در جبهه تغییر رژیم (regime change) قرار دارند بلکه برخی از آن ها در این کجراه با استدعای تشکیل منطقه پرواز ممنوع از دولت آمریکا، شرکت در کنفرانس هائی نظیر پاریس، استکهلم و پراگ و ... شهره آفاق و رسوای هر آزادی خواه و دمکرات هستند.

۲ - ما در اولین نوشته روابط عمومی سازمان مورخه ۱۲ آوریل در ارتباط با پیش نویس ارائه شده توسط شما گفتیم: «نکته دیگر اعلام این خیر توسط ر.

هلمت در جلسه دهم آوریل بود که آن ها همراه همه جریانات کردستان ایران به توافق برای انتشار اعلامیه ای برای تحریم انتخابات رسیده اند. تردیدی نیست که اکثر این نیروها اکنون در بساط عربستان، اسرائیل و دولت ترامپ بازی می کنند و همان طور که در بالا گفتیم تحریم، انقلاب و سرنگونی خود به خود و فی نفسه نمی تواند مبین ترقی خواهی باشد. بلکه باید روشن شود که تحریم، سرنگونی و انقلابی که این نیروها در پی آن هستند کدام منافع را نمایندگی می کند و آیا منافع پیکار برای آزادی و دمکراسی در ایران را نشانه رفته است یا نه؟ مسلم است که در اتحاد عمل با جریانات نماینده جناح های گوناگون بورژوازی کرد نمی توان رویکرد کنونی آن ها برای آویزان شدن به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی را نادیده گرفت و آن را از دایره موضع گیری های ضروری و حیاتی کنار نهاد. در صورتی که رفقای حزب کمونیست ایران این اتحاد عمل را بدون مرزبندی روشن و محکوم کردن رویکرد ارتجاعی آویختن این نیروها به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی انجام دهند نه فقط مرتکب خطای تاکتیکی شده اند بلکه پا در راه یک خطای استراتژیک فاحش نهاده اند.

«پایان نقل قول از نامه روابط عمومی به شورای نمایندگان مورخه چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۶ برابر با ۱۲ آوریل ۲۰۱۷) روابط عمومی سازمان ما در

شرایطی این نامه را نوشت که هنوز در جریان گزارشات منتشر شده از سوی سازمان ها کرد در ارتباط با جلسه مشترک ششم آوریل در مقر رفقای حزب کمونیست در سلیمانیه قرار نداشت. پس از تاکید مجدد ما بر روی مرزبندی با اردوی تغییر رژیم - در نوشته دوم روابط عمومی مورخه ۲۲ آوریل - شما در پاسخ به ما در همان روز ۲۲ آوریل میگوید: "بک نکته که هیچ ربطی به اطلاعیه ندارد و بصورتی و آرونه به استناد به یک مثال از صحبت های شفاهی من در جلسه شورا به آن استناد می شود مسئله کردستان است و فرصت طلبانه اینگونه بیان می شود که ما موضعی با نیروهای بورژوازی در منطقه نداریم! این مخلطه در بحث است و دفاع از مواضع روشن ما در رابطه با کلیت رژیم و نیروهای بورژوازی و امپریالیستی در مقابل این رفقا فعلاً موضوعیتی ندارد." و این بدان معنی میباشد که استناد ما غیرواقعی بوده و آن چه که شما مطرح کرده کرده اند صرفاً یک مثال بوده است.... شما به جای انتقاد از خود، از عدم اطلاع رسانی صحیح در یادداشت ۲۲ آوریل و تصحیح اشتباه و البته ارائه گزارشی بی رتوش از روند اتحاد عمل های موازی که مبتکر آن شما بوده اید در ارتباط با سؤال صریح ما مبنی بر آنکه این توافق برای اتحاد عمل با نیروهای کرد در کدام مرحله قرار دارد باز با اعلام «نشستن و مرادوات و بعضی توافقات

معمول ما با نیروهای ناسیونالیستی در کردستان را روی پاره ای از همکاری های ضروری در منطقه حساس کردستان عراق را به عدم موضع گیری ما در این رابطه تعمیم داده اند." منکر مسئله میشود. کمونیست ها وظیفه دارند که حقایق و همه حقایق را به طبقه کارگر و مردم بگویند و به طریق اولی طرح آن در مناسبات میان کمونیست ها و آن هم در یک نهاد همکاری میان نیروهای کمونیست و چپ یک باید و یک وظیفه مفروض است. انکار این حقیقت مانند انکار روز روشن از سوی شما به عنوان نماینده حزب کمونیست ایران در حالی صورت میگیرد که جریانات کردی که در روند این اتحاد عمل برای تحریم رژیم قرار دارند در مطبوعات و رسانه های اجتماعی شان این توافق و اتحاد عمل مبتنی بر آن را مطرح ساخته و اعلام کرده اند که علاوه بر توافق بر روی رؤوس موضع گیری ها در جلسه ششم آوریل، جلسه دوم دو هفته بعد برای بررسی جوانب مربوط به تحریم فعال برگزار خواهد شد.

۳ - آن چه که ما خطای استراتژیک فاحش نامیده ایم ایجاد یک ائتلاف ملی از نیروهای کرد به بهانه انتخابات است (زیرا همه ما قبول داریم که انتخابات در جمهوری اسلامی یک نمایش، مضحکه و پرده ساتری برای استبداد مطلقه است). بدین ترتیب جبهه ای ملی که یک سر آن هجری ها و مهتدی ها (بورژوازی

ترامپیست) سردیگر آن خبات (نماینده سران عشایر و بقایای فئودال ها) با حضور، ابتکار و سخنگویی کمونیست ها ی کرد تشکیل میشود. ائتلاف و یا همکاری ئی که توافق شده است نه بعضی توافقات معمول ما با نیروهای ناسیونالیستی در کردستان نه تمهیدی برای تقویب مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بلکه تاکتیکی است که با هزاران رشته به عمق استراتژی و برنامه ارتباط یافته، جبهه طبقاتی را در مهرباب این جبهه ملی همه با هم قربانی ساخته و اتحاد طبقاتی نیروی کار و زحمت، جنبش کمونیستی و کارگری و مبارزه علیه استبداد حاکم، سرمایه داخلی و جهانی را تضعیف میکند. اگر نیروی مانند مهتدی و شرکاء خوشبختانه رسماً از کمونیسم اعلام برائت میکنند کومله ای که به نام بخش کردستانی حزب کمونیست ایران خود را کمونیست میداند مسلماً نباید وارد چنین جبهه ای شود چه برسد به آن که معمار و مبتکر این الگواز جبهه همه با هم شود که خواه ناخواه ناچار به امتیاز دادن به ناسیونالیسم کرد و مسلماً همه ناسیونالیست ها از این که از فئودال ها تا بورژوازی تا به اصطلاح کمونیست ها در کنار هم ایستاده اند برای شما کف خواهند زد. ر.هلمت گرامی مرزبندی ئی که شما با بورژوازی برانداز کمپ تغییر رژیم در اعلامیه تان با نیروهای چپ وارد کرده اید آب نبات چوبی و یا درختی است که جنگل جبهه ملی کرد با

توصیفاتی را که مطرح کردیم میبوشاند. همانطور که قبلاً توضیح دادیم ما بر آن نیستیم که به بهانه تحریم انتخابات ضمیمه جبهه مزبور شویم در حالی که شورای همکاری از روز اول علیه چنین جبهه سازئی های شکل گرفته و بارهای بار از طریق بیانیه ها و اعلامیه های خود به صراحت بر آن تاکید کرده است.

۴ - شما بارها به مواضع تان در ارتباط با ناسیونالیسم کرد، امپریالیسم و ... اشاره کرده و میخواهید به ما اطمینان بدهید که در این زمینه مشکلی وجود ندارد. شما بهتر از هر کس دیگر میدانید که ما در پیام هائی که در سال های اخیر برای روزعلنی شدن فعالیت کومله انتشار داده ایم علیرغم اختلافاتی که با شما در مورد نوع سوسیالیسم، استراتژی سوسیالیستی و .. داریم با قاطعیت از موضع کمونیستی کومله و دفاع از میراث و سنت چپ کمونیستی آن توسط شما، در برابر انحرافات و انحطاط ناسیونالیستی بخش های دیگر کومله، حمایت کرده و این را وظیفه هر سوسیالیست و کمونیست راستین ایرانی دانسته ایم. اما واقعیت این است که متأسفانه شما به بهانه انتخابات مبتکر ائتلافی شده اید که وارد شدن در آن با هر استدلال و بهانه ای فرقی در واقعیت عملی مسئله به وجود نخواهد آورد و ما به خاطر تعهدی به طبقه کارگر، انقلاب و سوسیالیسم داریم با همان قاطعیت این

نقض اصولیت را موردانتقاد قرار خواهیم داد.

۵ - سئوال مشخص ما از شما ر. هلمت این است که روند اتحاد عمل برای تحریم رژیم با نیروهای کرد در کدام مرحله قرار دارد؟ شما که مبتکر پیش برد همزمان و موازی این دو اتحاد عمل بوده اید و هستید چرا گزارشی از مرحله پیشرفت کار جبهه ملی کرد نمی دهید؟ ما این سئوال را از شما مطرح کرده ایم و شما تا هم اکنون از پاسخ به آن شانه خالی کرده اید. ما همچنان خواهان پاسخ شما به این سئوال هستیم. بهر حال ما همه در برابر جنبش طبقاتی مان پاسخگو هستیم اعم از آن اعضائی از شورا که موضع شما را ندید تأیید میکنند، یا درباره آن سکوت میکنند و یا با رفع و رجوع کاری که انجام داده اید مهر تأیید بر آن میزنند.

با بهترین دروها

رحیم از طرف

روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

نوشته ششم روابط عمومی

سازمان کارگران انقلابی

ایران(راه کارگر)

درباره اعلامیه تحریم انتخابات

جمعه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با

۲۸ آوریل ۲۰۱۷

از روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

به شورای نمایندگان!

رفقا دقایقی پیش به جای ر.هلمت از بی بی فارسی جواب سئوال مان را گرفتیم. در زیر متن اعلام خبر تحریم انتخابات شش سازمان کرد منتشر شده است. بنابراین روشن است که ابتدا حدس ما و سپس استناد ما به واقعیت هائی که ر. هلمت همه آن ها را در این مدت با اصرار انکار میکرد قرین واقعیت بوده است. اکنون تردیدی نیست که اصرار ر. هلمت برای لاپوشانی حقایق برای آن بود که قبل از انتشار بیانیه مشترک، امضاء شورا را گرفته و درحقیقت شورا را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. سازمان ما در این مورد موضع خود را اعلام خواهد کرد.

رحیم از سوی

روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

بی بی سی فارسی!

شش حزب کرد مخالف با انتشار بیانیه ای اعلام کرده اند که انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شوراهای شهر و روستا را تحریم می کنند.

حزب دموکرات کردستان، حزب کومه له زحمتکشان کردستان، سازمان خبات کردستان ایران، حزب کومه له کردستان ایران، کومه له-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و حزب

دموکرات کردستان ایران این بیانیه را امضا کرده‌اند.

ناظران تحولات کردستان ایران می‌گویند انتشار چنین بیانیه مشترکی با امضای شش حزب مخالف در سه دهه اخیر کم سابقه است.



پاسخی به نوشته ششم و پنجم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) / هلمت احمدیان

با سلام

در فکر این بودم که آیا باید با نامه های ماراتونی و تکراری این رفقا جواب دهم یا نه؟ به این نتیجه رسیدم که نباید خسته شد و باید جواب داد. بویژه اینکه آنها "حق بجانانه" تیر ایمیل شان را به جمله: «چرا ر. هلمت پاسخ نمی دهد؟» قید کرده اند!

قبل از هر چیز این را قید کنم که من تا نامه اخیر شما، با سؤال مشخصی روبرو نبوده ام که آن را بی جواب گذاشته باشم. ولی شما در آخرین نامه اخیرتان بطور مشخص برسیده اید: **که روند اتحاد عمل برای تحریم رژیم با نیروهای کرد در کدام مرحله قرار دارد؟ شما که مبتکر پیش برد همزمان و موازی این دو اتحاد عمل بوده اید و هستید چرا گزارشی از**

مرحله پیشرفت کار جبهه ملی کرد نمی دهید؟

اولا اطلاق "جبهه ملی کرد" به این همکاری را اولین بار است می شنوم، این جبهه وجود ندارد. اما در پاسخ به این سؤال لازم نبود که شما خبر دیروز بی.بی.سی را نقل کنید، چون من این اطلاعات را در من در جلسه شورای نمایندگان پیش از دو هفته پیش و قبل از نوشتن پیشنهادی اطلاعیه به عرض رسانده بودم که تشکیلات کردستان ما بر اساس یک سیاست مدون (که در نامه قبلی مصوبه کنگره دهم کومه له را هم برایتان فرستاده بودم) در تلاش است هماهنگی در بین نیروهای کرد (علیرغم تفاوت های سیاسی و ایدئولوژیک بین آنها) بر علیه جمهوری اسلامی ایجاد کند و تحریم انتخابات یکی از این موارد است. این همکاری به صورت نشست های خبری رو به مردم کردستان پیش رفته است و هیچ اطلاعیه مشترکی منتشر نشده است و اگر روزی هم همچین اطلاعیه منتشر شود اولاً بدون موضع گیری اصولی ما نخواهد بود و دوماً حتماً همه آن اطلاعیه را می بینند. چون اطلاعیه برای اطلاع است نه پنهان کردن. از این روی هیچ پنهان کاری ای در این مسئله نبوده و نیست. و همانگونه که قبلاً هم به عرض رسانده ام دیدارهای رسمی در کردستان بین نیروهای سیاسی امر تازه نیست و سالهاست برای هماهنگی روی مسائل امنیتی، پاره ای همکاری

های عملی در منطقه بارها عملی شده است و همواره گزارشات آنها در تلویزیون های ما و بقیه پخش شده است.

شما در نقد پیش نویس اطلاعیه درخواست موضع گیری با نیروهایی که از موضع همسویی با ترامپسوم و ... به تحریم دست زده اند، شدید و ما مشکلی با این مرزبندی نداشتیم و آن را هم به پیش نویس افزودیم. لذا این نگرانی هم حل و دیگر ربطی به اطلاعیه مشترک نیروهای شما ندارد.

رفقا صحبت از دو اتحاد عمل همزمان و موازی کرده اند در حالیکه می دانند که سنخ این اتحاد عمل ها یکی نیست. آنها بدون شک می دانند که سنخ کار و فعالیت در کردستان ویژگی های خود را دارد و قیاس آن با اتحاد عمل نیروهای چپ و کمونیست که در قیاس سراسری کار می کند متفاوت است. اگر این ویژگی ها برایشان جای سؤال است تقاضا دارم یک بار دیگر به سند مصوب کنگره ما که به همراه این یادداشت یکبار دیگر ارسال می کنم مراجعه کنند.

این توضیحات را از این جهت دادم که به این نتیجه برسم که این رفقا مشکلشان به طور واقعی "پاسخ ندادن" من به اینکه در کردستان ما مشغول چی هستیم نیست. این رفقا همانگونه که صمیمانه هر بار در سالگرد تاسیس کومه له به ما پیام داده اند، حتی تردید در مواضع رادیکال و کمونیستی کومه له که

در شرایطی بسیار دشوار در میان طیف رنگارنگی از نیروهای ناسیونالیست در منطقه کار می کند ندارند. مشکل این رفقا ما نیستیم. خودشان و نفس موضع گیری شان در رابطه با انتخابات در جمهوری اسلامی است. من نخواسته ام و حداقل در این فرصت هم نمی خواهم وارد تفاوت های دیدگاه های خودمان به نسبت انتخابات با آنها بشوم چون آنچه اکنون برایم مهم تر است این است که ما بتوانیم مشترکاً بر علیه این کارزار انتخاباتی رژیم وارد عمل شویم نه اینکه با ذره بین دنبال تفاوت های دیدگاهیمان با نیروی دیگری در شورای همکاری در این رابطه بشوم. این کار را می شود در فرصتی دیگر انجام داد و به نظرم این تجربه نشان داد که ما در آینده حتماً باید این کار را علنی انجام دهیم.

و اما این بار نوبت من است که به این رفقا بپرسم شما چرا توضیحی و یا معذرتی به خاطر تحریفات آشکاری که در اظهارات من داشته اید نمی کنید. شما چرا به نکته های من اشاره دلبخواه می کنید، ولی نکات مندرج در نامه های من و نقدهایی که از طرف رفقای دیگر به مواضع شما می شود را دور می زنید و در هر شش نامه تان فقط حرف خودتان تکرار می شود یا جسته و گریخته تکه هایی از نقل و قول های من را آنهم نه برای جواب، بلکه برای مواجهه کردن صحبت های خودتان نقل می

کنید! رفقا تکرار مکرر موضوعی پاسخ گرفته، حقانیتی به آن نمی دهد.

در خاتمه از هیات هماهنگی تقاضا دارم با توجه مدت تمديد شده اطلاعیه تمام شده است و تاکنون هیچ نیرویی رسماً امضایش را پس نگرفته است لطفاً اطلاعیه را منتشر کند.

با تشکر هلمت احمدیان

۲۸ آوریل ۲۰۱۷



نوشته هفتم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

درباره پیش نویس اعلامیه تحریم انتخابات

به شورای نمایندگان

جمعه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با
۲۸ آوریل ۲۰۱۷

به نماینده حزب کمونیست ایران! شما نوشته های خودتان را نمی خوانید زیرا در غیراینصورت لااقل متوجه تناقض هائی زنجیره ای در گفته هایتان میشدید. بهمین خاطر است که در این نوشته کوتاه باز دچار تناقض های مکرری شده اید که هر خواننده ای بسادگی متوجه آن میشود به غیر از شما که قصد حقایق را لاپوشانی کند. خوشبختانه نوشته های ما و شما کتبی و سیاه بر روی

سفید و برملاء کننده حقایق برای هر کسی است که به عنوان یک ناظر بی طرف در پی داستان حقیقت است.

نکته اول - فهرست تناقض گوئی های شما:

- در جلسه دهم آوریل مطرح میکنید که درصدد اتحاد عمل با نیروهای کرد منطقه برای تحریم هستید اما گزارشی از جلسه ششم آوریل و توافقات حاصله در آن به جلسه ارائه نمیدهید. شاهد همه رفقای شرکت کننده در جلسه دهم آوریل شورای نمایندگان .

- هنگامی که ما این همکاری را در نوشته هایمان در ۱۲ و ۲۲ آوریل به عنوان همکاری با جبهه تغییر رژیم به نقد میکشیم در یادداشت تان در ۲۲ آوریل میگوئید: " بک نکته که هیچ ربطی به

اطلاعیه ندارد و بصورتی و آرونه به استناد

به یک مثال از صحبت های شفاهی من در

جلسه شورا به آن استناد می شود مسئله

کردستان است و فرصت طلبانه اینگونه

بیان می شود که ما موضعی با نیروهای

بورژوازی در منطقه نداریم! این مخلطه در

بحث است و دفاع از مواضع روشن ما در

رابطه با کلیت رژیم و نیروهای بورژوازی

و امپریالیستی در مقابل این رفقا فعلاً

موضوعیتی ندارد". و این بدان معنی

میباشد که استناد ما غیرواقعی بوده و آن

چه که شما مطرح کرده اند صرفاً

یک مثال بوده است....!"

- در ادامه هنگامی که ما اخبار مربوط

به این اتحاد عمل را سازمان های کرد

منتشر کرده اند به عنوان فاکت همکاری شما مطرح میکنم با کمال تعجب دوباره واقعیت ها را انکار کرده و میگوئید: "نشستن و مراودات و بعضی توافقات معمول ما با نیروهای ناسیونالیستی در کردستان را روی پاره ای از همکاری های ضروری در منطقه حساس کردستان عراق را به عدم موضع گیری ما در این رابطه تعمیم داده اند". در حالی که این اولین بار است که در چند دهه گذشته - به جز هیئت نمایندگی خلق کرد در اوائل انقلاب - که سازمان های اصلی کردستان با هم وارد اتحاد عمل میشوند. این را هر کسی با حداقل اطلاعات از جنبش میداند و در تمامی این دوره روش شما اطلاع رسانی غلط، مخفی کاری از شورا درباره اتحاد عمل با نیروهای کرد بوده است.

- هنگامی که ما از بی بی سی فارسی اخبار را دریافت میکنیم شما با یک چرخش صدوهشتاد درجه به اظهارات ناقض تان در جلسه دهم آوریل استناد میکنید و میگوئید که مسئله را از اول برای شورا مطرح کرده اید. "چون من این اطلاعات را در من در جلسه شورای نمایندگان بیش از دو هفته پیش و قبل از نوشتن پیشنویس اطلاعیه به عرض رسانده بودم که تشکیلات کردستان ما بر اساس یک سیاست مدون (که در نامه فبلی مصوبه کنگره دهم کومه له را هم برایتان فرستاده بودم) در تلاش است هماهنگی در بین نیروهای کرد (علیرغم تفاوت های سیاسی و ایدئولوژیک بین آنها)

بر علیه جمهوری اسلامی ایجاد کند و تحریم انتخابات یکی از این موارد است.

" پس چرا استناد ما را در دو نوشته ۱۲ و ۲۲ آوریل را مغلطه نامیدید و فاکت های مربوط به همکاری به جلسه همکاری با جریانات کرد را توافقات معمول با نیروهای ناسیونالیستی نامیدید در حالی که این نه توافق معمولی بلکه یک اتحاد عمل سیاسی بود که برای اولین بار میان این نیروها صورت میگرفت.

نکته دوم - استدلال برای دور زدن ائتلاف شان با نیروی های تغییر رژیم بدین قرار است: در کردستان با نیروهای "تغییر رژیم" همکاری میکنیم اما در سطح سراسری با نیروهای ضد "تغییر رژیم" و این ها به هم ربطی ندارد زیرا که اولی مسئله ای منطقه ای است و دومی سراسری.

این استدلال بی پایه و فاقد منطق است.

۱، در کردستان حزب کمونیست به کمپ "تغییر رژیم" پیوسته و بهمین خاطر ناچار بوده است که در باره اردوی تغییر رژیم در این اطاعیه سکوت اختیار کند. ائتلاف ائتلاف است و فرقی نمیکند که در سطح ملی باشد یا منطقه ای. تحریم شما نه تحریم انتخابات در کردستان ایران بلکه تحریم انتخابات سراسری هم ریاست جمهوری و شوراها در سطح ایران است.

۲، معیار عمل سیاسی است و نه حرف وادعا. حزب کمونیست ایران با نیروهای

که برخی از آن ها از ستاره های اردوی تغییر رژیم هستند وارد ائتلاف سیاسی شده است با این وصف نماینده حزب ادعا میکند که با این نیروها مرزبندی دارد. به طور مشخص شما در جمله پیشنهادی ما نام نیروهای نیابتی یا "تغییر رژیم" را حذف کرده اید زیرا آن ها اکنون از متحدین اتحاد عمل های سیاسی تان هستند.

۳، همانطور که گفتیم حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران سابقه روشنی در طرفداری از سیاست تغییر رژیم دارند. از نامه به بوش مصطفی هجری، تا تقاضای او برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر کردستان ایران توسط آمریکا، شرکت در جریان «کنگره ملیت های ایران فدرال» که اکنون تحت حمایت عربستان سعودی است، شرکت هیأتی از حزب دمکرات کردستان ایران در مراسم روز استقلال عربستان سعودی در شهر اربیل روز دوشنبه پنجم مهرماه، اعلام این که رژیم ایران دشمن مشترک حزب دمکرات و اسرائیل است در مصاحبه مصطفی هجری با "اورشلیم پست"، و اعلام موضعی مشابه با ناتناهیو در مخالفت با برجام که معنای آن در بهترین حالت تحریم های فلج کننده و یا گزین حمله نظامی به ایران است در همان مصاحبه ... در مورد حزب کومله ایران نیز که از جمله اعضای فعال «کنگره ملیت های ایران فدرال» است و تلویزیون روژهلات وابسته به آن

ها از جمله همکاری تنگاتنگی با علیرضا نوری زاده از حقوق بگیران شناخته شده عربستان داشتند از نیروهای این همکاری مشترک هستند. جنبش "افدرال دمکرات آذربایجان" که خود ده سال در این کنگره شرکت داشت با توجه به وابستگی این تشکل به عربستان سعودی از آن خارج شده. آنها در اطلاعیه خروج خود اعلام کردند: **"به اعتقاد ما، عملیات مسلحانه حزب دموکرات کردستان در داخل ایران، اکنون ماهیتی متفاوت از ایستادگی مسلحانه و دفاع از خود مشروع آن در دوره بعد از انقلاب در برابر یورش ارتجاعی ارتش و سپاه پاسداران را به نمایش می گذارد. این نه جنگ آزادی بخش است و نه پیکار برای دموکراسی، بلکه مشارکت در جزئی از جنگ های نیابتی در منطقه است که عربستان یکی از پایه های اصلی و منبع اصلی تامین مالی این ویرانگری ها است، که موجب مرگ صد ها هزار انسان بی گناه و بی خانمانی ده ها میلیون انسان بوده است. دشمن دشمن من ضروتا در همه موارد و در هر شرایطی، دوست من نیست، و خطر در همین جا لانه کرده است!"**

رفقا با کسانی که اکنون به نیروهای جنگ نیابتی عربستان مبدل شده اند وارد اتحاد عمل سیاسی شده اند. اگر توجه کنیم که نیروی ارتجاعی مانند عربستان اکنون چه فاجعه ای در یمن این فقیرترین کشو خاورمیانه برپا ساخته و چگونه میلیون ها انسان واز جمله میلیون

ها کودک در نتیجه بمباران های ویرانگر آن در حال مرگ از بیماری، قحطی و سوء تغذیه ناشی از فروپاشی همه زیرساخت های این کشور هستند و اگر سیاست های استعماری اسرائیل در پیمانال کردن حقوق فلسطینی ها و سرکوب های روزمره کودکان معترض فلسطینی و وضعیت غیرقابل تحمل هزاران هزار زندانی سیاسی زندان های اسرائیل را و... مد نظر قراردهیم آن گاه معنای سیاسی همکاری با کسانی که در جبهه نظامی، سیاسی و رسانه ای "تغییر رژیم" قرار دارند آشکار خواهد شد. آن گاه روشن میشود که نیروهایی که حزب کمونیست ایران با آن ها وارد اتحاد عمل شده است از چه قماش هستند و معنای این همکاری سیاسی چه ابعادی با خود به همراه دارد. آن گاه روش خواهد شد که به هیچ وجه نمیتوان بامنطقه ای قلمداد کردن این همکار از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرد.

۴، نیروهایی مانند حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله ایران از پی سیاست های خود وارد ائتلاف ها در سطح سراسری شده اند. شرکت نمایندگان آن ها در کنفرانس هائی نظیر پاریس، استکهلم و پراگ و... که محل گفتگو برای همکاری و ائتلاف گویای همین واقعیت است. بنابراین چگونه میتوان این مسئله باز هم در سطح منطقه ای محدود کرد.

۵، بیانیه های نشستهای اول، دوم و چهارم که یکی از اصول آن سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی یعنی سرنگونی رژیم از طریق اکثریت مردم و برای اکثریت مردم است و نه سرنگونی توسط نیروهایی که به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی آویزان شده اند با شفافیت غیرقابل انکاری با اردوی تغییر رژیم مرزبندی کرده است. شما با اقدام خود این اصل را نقض کرد اید.

بنابراین نمیتوان در کردستان با نیروهای جنگ نیابتی وارد ائتلاف شد و این ائتلاف را با منطقه ای قلمداد کردن آن ماستمالی کرده و نیروهای چپ و کمونیست را با یک مرزبندی دست و پا شکسته و غیرشفاف به ائتلاف کردستان سنجاق کرد.

سخن کوتاه:

رفقا حزب کمونیست ایران با نقض صریح اصول شورای همکاری اعلامیه تحریم مشترکشان را همراه با نیروهای جنگ نیابتی منشتر ساخته اند. پیشنهاد ما این است که شورا پیش نویس این رفقا را از دستور خارج ساخته و پیش نویس آلترنایتو ما را بدون تغییر بخش مربوط به مرزبندی با نیروهای جنگ نیابتی و تغییر رژیم برای نظرخواهی به جریان اندازد. طبعاً هنوز وقت برای تغییرات مورد نظر رفقا وجود دارد.

روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



نامه به شورا / روابط عمومی

سازمان راه کارگر

رفقای عزیز شورای همکاری

صدور اطلاعیه مشترک تحریم انتخابات ظاهراً به دو دلیل، اتحاد عمل مشترک کومله با احزاب کردستانی و مواضع رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به سنگلاخ برخورد کرده است. برای خروج اصولی از این وضعیت، تکیه بر پرنسیپهای تا کنونی شورا و سبک کارش تنها راه حل کمک کننده است.

همانطور که پنج سال گذشته به ما نشان داده است، ما جریانی هستیم جنبشی، شل و ژلاتینی که اساساً بر مبنای توافقات مشترکمان عمل می کنیم و در همان حال مباحث علنی را برای نقد، بررسی و تدقیق پروبلماتیکهای خودمان و جنبش چپ سازمان می دهیم. شورای همکاری ما از جریانات چپ و کمونیست مستقل از هم شکل یافته است. یکی از دلایل تداوم همراهیمان با همدیگر احترام به این اصل مهم استقلال سیاسی، تشکیلاتی و ایدئولوژیک جریانهای گوناگون که بعضاً سنتاً متفاوت از همدیگر است می باشد. ما خلاف جریان آب شنا می کنیم. سنت تا کنونی چپ اشاعه انشعاب، جداسری و تفرق بوده است. نه فقط در تلاش نزدیکی گروه

بندیهای چپ به همدیگر، بلکه حتی تفاوتهای گرایشات متنوع درون یک حزب و سازمان هم بدلیل اختلافات سیاسی، تشکیلاتی و بعضاً کاراکنتری همدیگر را تحمل نمی کنند و به انشعاب و جداسری و یا اخراج و تسویه دست می زنند. وضعیت تعداد وسیع و مشابه محافل، گروه بندیها، سازمانها، احزاب و طیف وسیع چپ ایرانی تراژدی ناشی از چنین کارکردی است.

در درون ما هم از همان ابتدا ملغمه ای از همین سنت معیوب عمل کرده و می کند. کناره گیریها و دامن زدن به بحرانهای نا موجه برای زیر پا گذاردن استقلال جریانهای متشکل شورا از طریق تحمیل و یکسان سازی مکانیکی نظر، عمل و سبک کار در جریان است که آخرین آنها به اطلاعیه تحریم انتخابات پیش رو بر می گردد.

رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در نوشته های تا کنونی اشان روی سه نکته خم شده اند:

۱- تاکتیک و تحلیل مشخص

۲- اتحاد عمل جدید در کردستان

۳- اقدامات شورا براساس توافقات تا کنونی.

و در نهایت نیز یک اطلاعیه تحلیلی وسیع به عنوان آلترناتیو پیشنهاد کرده اند.

از آخر شروع کنیم. روش کار تا کنونی ما در قبال اطلاعیه ها بر کوتاه، فشرده و تکیه بر مواضع اصلی و

اشتراکات نیروهای درون شورا بوده است. نمونه این سبک از کار را می توان در دو اطلاعیه تحریم انتخابات سالهای ۹۲ و ۹۴ مشاهده کرد. روشی از کار که خود رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نیز همواره بر آن به همراه دیگر نیروها تاکید داشته اند. حال چرا این روش اصلح کار در این مورد زیر سوال رفته است؟! سوال رفته است؟! سوال رفته است!؟

۱- تاکتیک و تحلیل مشخص: از نظر شما چه شرایطی در هفته های گذشته و پیش رو باید تغییر می کرد تا سیاست تحریم عوض می شد؟! آیا عدم رد صلاحیت احمدی نژاد موجب تغییر تا کتیک شما می شد؟ به تعویق انداختن تقویت کمپین تحریم انقلابی چپ رادیکال، در حالی که همه گرایشات آلترناتیو دیگر به نفع تبلیغ شرکت در انتخابات مشغولند یا تحریم از موضعی غیر انقلابی را ساز می زنند، از کدام ارزیابی استنتاج شده است؟ اگر مراد احتمال شورشها و حرکتهای اعتراضی است که در اطلاعیه پیشنهادی رفیق هلمت ملحوظ شده، نیروهای رزمنده شورا را که مترصد تغییر شرایط هستند سریعاً واکنش نشان خواهند داد.

۲- تحلیل مشخص و اتخاذ تاکتیکها مقید بودن به اصل استقلال نیروهای درون شورا اهمیت دارد. بدون رعایت این اصل آینده شورا مبهم خواهد شد. در عین حال نا گفته پیداست که تاکتیک اتحاد عمل با جریانات کردستانی که

روابط عمومی سازمان راه کارگر

۲۹,۰۴,۲۰۱۷



نوشته هشتم روابط عمومی

سازمان کارگران انقلابی

ایران(راه کارگر)

از روابط عمومی سازمان کارگران

انقلابی ایران(راه کارگر)

به هیئت هماهنگی

رفقا لطفاً از این نسخه اصلاح شده

استفاده کنید

شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با ۲۹

آوریل ۲۰۱۷

رفقای هیئت هماهنگی با بهترین

درودهای کمونیستی!

همانطور که در نتیجه گیری نوشته

قبلی (نوشته هفتم مورخه جمعه ۲۸

آوریل) مطرح کردیم رفقا حزب

کمونیست ایران با نقض صریح یکی از

اصول اساسی شورای همکاری، اعلامیه

تحریم مشترکشان را با نیروهای تغییر

رژیم و جنگ نیابتی منشتر ساخته اند.

پیشنهاد ما این است که شورا پیش نویس

ارائه شده توسط حزب کمونیست ایران

را که مغایر با اصول اعلام شده همکاری ما

میباشد از دستور خارج کند زیرا هدف

این پیش نویس منضم ساختن آلترناتیو

قطب چپ و سوسیالیستی به جبهه تغییر

رژیم شش جریان است. امتیازی که

رفقای حزب کمونیست ایران تلاش کرده

مادر این نوشته نشان دادیم که

اطلاعیه پیشنهادی رفقای سازمان

کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هم

به لحاظ شکل و هم محتوا مناسب نیست

و رعایت اشتراکات درون شورا را نیز

نکرده است و به اصل استقلال اعضای

شورا یورش برده است. اما این که روش

مداخله گرانه و پیشنهادی را بر گزیده

است نکته مثبتی است. ما فکر می کنیم

دو پلان بیشتر نداریم:

پلان الف: اصلاح پاراگراف آخر

اطلاعیه پیشنهادی رفیق هلمت با پیشنهاد

رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (

راه کارگر) با استناد به بیانیه نشست

چهارم که صورت گرفته است و انتشار

اطلاعیه با حداقل دوسوم آرای نمایندگان

شورای همکاری. به این ترتیب حداکثر

اشتراکات ما در اطلاعیه منظور شده است

. روشن است این اطلاعیه کامل هیچکدام

از ما نیست و صرفاً اطلاعیه مشترک جمع

ماست.

پلان ب: اگر با این اصلاح اطلاعیه

حامل دو سوم آرای ما نشد، باید از خیر

صدور اطلاعیه بگذریم. البته مسلم است

که در این صورت برای شورا بار منفی به

همراه خواهد داشت، ولی جهان با عدم

صدور یک اطلاعیه کن فیکون نخواهد

شد.

در هر حال چه پلان الف و چه پلان ب

پیش برود مباحثه و پالتاک علنی حول

موضوعات فوق باید در دستور کار

شورای همکاری قرار گیرد.

عموماً گرایش راست را نمایندگی می

کنند و غیبت نیروهای چپ کرد نظیر

پژاک قابل انتقاد است. اما این انتقاد نمی

بایست مانع خروجی اطلاعیه مشترک و

با اهمیت چپ رادیکال و کمونیست بشود

. این است اُس و اساس لحظه کنونی.

اکثر اعضای شورای همکاری با بیانیه

مشترک حزب کمونیست ایران، حزب

کمونیست کارگری و حزب حکمتیست

د۳ر رابطه با اوضاع منطقه مخالف بودند،

ولی به بهانه آن اعلامیه های مشترک در

رابطه با منطقه و ... شورا را به سنگلاخ

نکشاندند. نباید به هر دلیلی از استاندارد

دو گانه استفاده کنیم. یادمان باشد که ما

در خصوص شکایت رفقای اتحاد چپ

ایرانیان خارج از کشور از رفقای کمیته

یادمان مونترال با دلایل نسبتاً مشابه بالا،

خواهان عدم مداخله شورا در مسائل آنها

شدیم. روشن است پذیرش و احترام به

استقلال نیروهای درون شورا ملازم است

با پروسه نقد، بررسی و بویژه مباحثه

علنی حول اختلافات و مسائل مورد

مشاجره از جمله مورد اخیر.

پیشنهاد نوشته هفتم رفقای سازمان

کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به

نوعی از پنجره وارد کردن تز اصلی

کردن حمله به اطلاعیه تحریم اتحاد عمل

در کردستان است و این استقلال تاکتیکی

نیروها را مخدوش می کند و این

مهمترین اشکال اصلی نوشته آن می باشد

چه باید کرد؟

اند برای گرفتن امضاء از شورا وارد متن پیش نویس شان کنند بخش مثله شده از پیشنهاد ما - در مرزبندی با نیروهای تغییر رژیم و جنگ نیابتی - با حذف نام این نیروها و نیز حاصل عملکرد نیروهای جنگ نیابتی است که گواه آن جنگ های داخلی و فرقه ای در نابودی کشورهایی مانند عراق، سوریه، لیبی و یمن... می باشد. رفقای حزب کمونیست از شورا میخواهند به خاطر همکاری شان با این نیروها، شورائی که خود را کمونیست و چپ میدانند، از مرزبندی شفاف و قاطع با این نیروها صرف نظر کند و با حذف نام حزب دمکرات و حزب کومله، باند رجوی، رضا پهلوی و دیگران را نیز خط بزند. از شورا میخواهند مرزبندی با جبهه تغییر و با بخشی از بورژوازی که به اندازه رژیم جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر و اکثریت مردم ایران خطرناک است به یک عبارت کلی و مبهم تنزل یابد که هزینه ای برای اتحاد عمل این رفقا با نیروهای جنگ نیابتی در کردستان که با ده ها حلقه به قماش خود در سطح سراسری متصل هستند، نداشته باشد. آن هم در حالی که چه احزاب یاد شده در کردستان، چه باندرجوی و یا رضا پهلوی و ... از طریق لابی و رسانه های بزرگ قدرت هائی که پشت آن ها قرار دارند فضای سیاسی جامعه را تحت تاثیر قرار میدهند. آلترناتیو چپ در شرایط کنونی است که میتواند درخشش خود را با مواضع شفاف، روشن و بی ابهام نشان

داده و تفاوت اساسی قطب چپ با هر دو قطب ارتجاع را در معرض قضاوت همگان و به ویژه طبقه کارگر قرار دهد. ما برای تسهیل دسترسی پیش نویس پیشنهادی مان را برای رای گیری رفقای شورا ارسال میکنیم. و البته همانطور که در نوشته قبلی گفته ایم به جز بخش مربوط به مرزبندی با نیروهای تغییر رژیم و جنگ نیابتی پیشنهادات اصلاحی رفقا میتواند مورد بررسی قرار گیرد.

به بهترین دروهای رفیقانه

روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



نوشته نهم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

از روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با ۰۶ می ۲۰۱۷

در پاسخ به نوشته روابط عمومی سازمان راه کارگر (29.04.2017)

نوشته روابط عمومی سازمان راه کارگر چند انتقاد به پیش نویس ما وارد کرده است شامل "طولانی بودن پیش نویس پیشنهادی ما"، "عدم لزوم ارتباط تاکتیکی مانند تحریم با شرایط مشخص"،

و "ژلاتینی و جنبشی بودن شورا" که تلاش برای توجیه اتحاد عمل حزب کمونیست است که اصول پایه ای شورای هماهنگی را به شکل آشکار و غیرانکاری نقض کرده است. با تشکر از رفقای "روابط عمومی سازمان راه کارگر" که وارد مباحثه در این مسئله مهم و حیاتی برای جنبش ما شده اند و سایر رفقای که مسئولانه در این بحث مداخله کرده اند و به ویژه رفقای "هیئت هماهنگی" که وقت لازم را برای طرح مباحثات در اختیار اعضای شورا نهاده اند به خاطر اهمیت طرح مفهوم "اصول ژلاتینی" تقدمان را از مسئله آخر شروع کرده و پراختن به نکات دیگر را به نوشته جداگانه ای موقوف میکنیم:

اصول ژلاتینی راه به کجا

میبرد!

- اصول ژلاتینی و شنا در جهت های متضاد: این تز که ما یک جریان شل و ژلاتینی هستیم و بنابراین مهم نیست که حزب کمونیست ایران و ایضاً هر عضو "شورای هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست" به بهانه تحریم با نیروهای اردوی تغییر رژیم و جنگ نیابتی همراه شود به اصل ژلاتین سازی اصول یا تئوریزه کردن اصل فقدان اصولیت راه میبرد. ژلاتین سازی و به بیان بهتر رژیم سازی اصول، اصولی را که خصلت نمای مرزهای هویت، حیات زنده و واقعی و بنابراین موضوعیت یک تشکل سیاسی است بی معنی ساخته و آن را به جسد یا

نعش متحرکی مبدل میسازد که بودن و نبودن آن چندان تفاوتی با هم ندارد. ژلاتین سازی و یا ژمبی سازی اصول در عین حال ترجمان تز "شنا در جهت های متضاد تاکتیکی، استراتژیک و برنامه ای" است. و این بدان معنی است که عضو "شورای هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست" هیچ تعهدی در پایبندی به اصول مورد توافق نداشته بنابراین میتوانی در خارج از شورا، به نام استقلال اعضا، نه فقط این اصول را زیر پا بگذارد بلکه درست در جهت متضاد اصول مورد توافق شورا وارد همکاری و ائتلاف شود. و البته حداکثر کاری که اعضای شورا در برابر نقض آشکار توافق میتوانند انجام دهند آن است که اگر بخواهند میتوانند به عضوی که این اصول را نقض کرده است، انتقادی وارد کنند. در داخل شورا میتوان با سرنگونی انقلابی موافق بود اما در خارج از شورا با نیروهائی که مخالف آن هستند وارد اتحاد عمل و همکاری شد....

- اتحاد عمل با نیروهای راست: نوشته روابط عمومی سازمان راه کارگر میگوید: "در عین حال نا گفته پیداست که تاکتیک اتحاد عمل با جریانات کردستانی که عموماً **گرایش راست** را نمایندگی میکنند و غیبت نیروهای چپ کرد نظیر پژاک قابل انتقاد است". روابط عمومی سازمان راه کارگر در این جا با برچسپ "**نیروهای راست**" ماهیت اردوی "تغییر رژیم" و نیروهای جنگ نیابتی را پنهان و

با رفقای حزب کمونیست ایران همگام شده است که آن ها نیز همین توجیه را با استناد به اصطلاح **نیروهای ناسیونالیست** انجام میدهند. کاربرد این اصطلاحات پرهیز از خصلت بندی این نیروها به نام واقعی است. و اما کارکرد سیاسی این نوع عناوین وظیفه اش آن است که نیروهای کاملاً متضاد را تحت یک عنوان خنثی از مخاطب پنهان کند. این نیروها، نیروهای تغییر رژیم و جنگ نیابتی هستند و ضرورتاً ربطی به اصطلاحاتی نظیر راست و ناسیونالیست و... ندارند. آیا هر نیروی راست و ناسیونالیست در بساط ارتجاع منطقه و امپریالیسم بازی میکند؟ ظاهراً رفقا فرمول بندی ما را قبول دارند که در آن گفته میشود این نیروها به همان اندازه رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی و خطرناک هستند و نیز در اعلامیه اول ماه مه شورا این جمله را امضاء کرده اند که اعلام میکند: "جنبش چپ و کمونیستی ایران با تمام نیرو یار و یاور طبقه کارگر و زحمتکشانش ایران برای خودرهائی است و همانگونه که در صف مقدم اردوی مبارزه آشتی ناپذیر و بی تزلزل برای سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی مبارزمی کند، **افشاء و انزوای همه محافل، باندها و دسته جات ارتجاع داخلی وابسته به قدرت های خارجی و امپریالیستی را یکی از وظایف همیشگی و تعطیل ناپذیر خود می داند.**" اما اکنون حزب کمونیست ایران نه فقط تعهد افشاء همیشگی و تعطیل ناپذیر این نیروها را رها ساخته

بلکه وارد اتحاد عمل با بخشی از شاخص ترین نیروهای مورد اشاره شده است. نیروهائی که از حمله نظامی و از جمله حمله ناتو به لیبی به عنوان مداخلات انسان دوستانه حمایت کرده، خواهان ایجاد منطقه پرواز ممنوع توسط ارتش امریکا بر فراز کردستان ایران شده و... تردیدی نیست که بخشی از نیروهای این اتحاد عمل در تضاد آشتی ناپذیر با اولین اصل شورا یا **سرنگونی انقلابی** قرار دارد که مستلزم سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی و از جمله مقابله با نیروهای ارتجاعی دیگری هستند که با کمک قدرت ارتجاعی منطقه ای و جهانی خواهان جایگزین کردن ارتجاع دیگری به جای ارتجاع حاکم هستند و مرزبندی با هر دو قطب ارتجاع به معنای این است که اتکاء ما تنها به نیروی اردوی کار و زحمت برای خودرهائی از استبداد و سرمایه میباشد. بنابراین این اتحاد عمل نه فقط برخلاف اصول مورد توافق شورا میباشد بلکه با قرار گرفتن حزب کمونیست ایران در کنار نیروهای این اتحاد عمل، به جای افشاء و انزوای این نیروها، قبح مواضع شان را ریخته و مواضع فوق ارتجاعی آنها را تطهیر میکند. شاهد این مدعا، خود مواضع سازمان راه کارگر، هسته اقلیت و شورای استکھلم است که با فروکاستن این انحراف به انتقاد از یک اتحاد عمل با نیروهای راست منطقه خواسته و یا ناخواسته به توجیه گران اتحاد عمل با جریانات طرفدار

حمله نظامی، برقراری منطقه ممنوعه، همکاری با شرکت کنندگان در جنگ نیابتی (حمایت شده توسط عربستان واسرائیل و قدرت های امپریالیستی پشتیبان آن ها)...مبدل شده اند. بنابراین کاربرد اصطلاحاتی نظیر "اتحاد عمل با نیروهای راست یا ناسیونالیست"، "اتحاد عمل منطقه ای در کردستان" و نظایر آن تمهیدی برای پوشاندن اتحاد عمل با نیروهای اردوی تغییر رژیم است که مدافع حمله نظامی، برقراری منطقه پرواز ممنوع، جنگ نیابتی و بازی در بساط ارتجاعی ترین نیروهای داخلی، منطقه ای و قدرت های امپریالیستی هستند.

- این نوع نقض اصول قبلاً هم وجود داشته و مشکلی هم نبوده است. روابط عمومی "سازمان راه کارگر" برای توجیه موضع خود دو مثال نقل میکند که ربطی به ابعاد موضوع کنونی ندارد. مثال اول: اطلاعیه مشترک حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست درباره اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه بود. ما به موضع نادرست اطلاعیه مشترک این نیروها انتقاد کردیم اما واقعیت این است که علیرغم موضع غلط و راست روانه اتخاذ شده در آن اطلاعیه و بویژه مواضع راست روانه حزب کمونیست کارگری در همکاری با طیف نیروهای راست اروپائی این اطلاعیه در سطح یک اطلاعیه میان این سه نیرو باقی ماند؛ ما به ازاء عملی نداشت و هیچ کدام از این نیروها در جبهه تغییر رژیم قرار

نداشتند. مثال مونترال نیز مانند مورد فوق اصلاً قابل مقایسه با آن چه که اکنون به وقوع پیوسته نیست بنابراین هیچ کدام از این دو مثال ربطی به موضوع و به نقض اصول مورد قبول شورای همکاری ندارد.

- این اتحاد عملی تاکتیکی است. روابط عمومی سازمان راه کارگر پس از چیدن این مقدمات بالاخره حرف اصلی خود را میزند. آن چه که حزب کمونیست ایران انجام داده است یک همکاری تاکتیکی در کردستان با نیروهای راست است. آیا اتحاد عمل با نیروهای جنگ نیابتی یک اتحاد عمل تاکتیکی است یا یک چرخش در استراتژی و برنامه سیاسی. برای پاسخ به این مسئله باید به تحلیل طبقاتی، تحلیل صف نیروهای اردوی کار و زحمت از یک سو در برابر صف نیروهای استبداد و سرمایه از سوی دیگر پرداخت. از آن چه که در بالا توضیح دادیم روشن است که نیروهای جنگ نیابتی و تغییر رژیم در کدام صف از آرایش طبقاتی قرار دارند. اگر حتی مسامحتاً این همکاری را یک اتحاد عمل تاکتیکی تلقی کنیم تردیدی نیست که تاکتیک مزبور تاکتیکی است که بر بستر چرخش در آرایش استراتژیک نیروهای طبقاتی، با بهم ریختن صف کارگران با بورژوازی، صف آزادی و دمکراسی با استبداد، صف انقلاب با ضد انقلاب و صف سوسیالیسم با سرمایه داری انجام شده است و بنابراین تاکتیکی

است که عمیقاً در جهت متضاد استراتژی و برنامه شورا یعنی سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با بدیل سوسیالیستی قرار دارد. فراموش نباید کرد که پس از انقلاب هنگامی که سازمان فدائی در کجراه دفاع از رژیم جمهوری اسلامی پا نهاد علت انشعاب جریان شانزده آذر از سازمان اکثریت آن بود که چرا دفاع سازمان اکثریت از رژیم اسلامی تاکتیکی است و نه استراتژیک. اما آیا حمایت تاکتیکی اکثریت تفاوتی با حمایت استراتژیک شانزده آذر داشت؟ در این زمینه ما در نوشته های قبلی اطلاعیه روشنگر جنبش فدرال دمکرات آذربایجان را یادآوری کردیم که به مدت ده سال عضو "کنگره ملیت های ایران فدرال" بوده و آن را در پائین به صورت ضمیمه آورده ایم. آیا رفقای سازمان راه کارگر درستی و صحت این اعلامیه را تأیید میکنند و یا آن را نادرست و اتهام میداند؟

اتحاد عمل با متحدین ملک سلمان، نتانیاهو و ترامپ تاکتیک نیست. تاکتیکی که با بهم ریختن صف کارگران با بورژوازی، آزادی و دمکراسی با استبداد، انقلاب با ضد انقلاب و سوسیالیسم با سرمایه داری اتخاذ شود به هیچ وجه به سطح تاکتیکی محدود نمی ماند بلکه همزمان نقض صریح استراتژی و برنامه سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی برای جایگزین کردن آن با بدیل سوسیالیستی است.

قد در کنار نیروهای جنگ نیابتی ایستاده و با آن‌ها وارد اتحاد عمل شوید زیرا به این شکل بدترین ضربه ممکن را به حیثیت و اعتبار جنبش کمونیستی وارد میسازید) و متأسفانه حزب کمونیست ایران با سیاست خود این ضربه سنگین را به جنبش چپ و کمونیستی ایران وارد ساخته است) و از آن بدتر تلاش کنید تا نیروهای چپ و کمونیستی دیگر را به آن سنجاق کند.

هنگامی که نماینده حزب کمونیست ایران پیش نویس خود را در روز یازدهم آوریل ارائه کرد نماینده سازمان راه کارگر نه فقط بدون هیچ نوع انتقادی به عدم مرزبندی این پیش نویس با نیروهای جنگ نیابتی این پیش نویس را مورد تأیید قرار داد بلکه پیشنهاد کرد که بر مبنای این پیش نویس اتحاد عمل تحریم با سازمان های طیف "از بی بی تا سی سی" مانند حزب کمونیست کارگری و حکمتیست ها و حتی نیروهای کمونیست فراتر از این دو گسترش یابد؛ که البته با تأیید فوری و فوتی نماینده حزب کمونیست ایران مواجه شد. پس از آن و طی تمام دوره ای که ما و نیز تعدادی از نیروها این عدم مرزبندی را برجسته کردیم نماینده رفقای سازمان راه کارگر سیاست سکوت را پیشه کرد. و در مرحله پس از آن هنگامی که حزب کمونیست ایران ناچار شد بخشی نصفه نیمه ای از جمله پیشنهادی ما را برای گرفتن امضاء، به عنوان یک آب نبات

کارگر" و همراه آنها شورای استکھلم و هسته اقلیت باید به همین شکل اتحاد عمل و یا همکاری با شورای ملی مقاومت و باند رجوی، اتحاد عمل و همکاری با رضا پهلوی و شورای سلطنت او و سایر نیروها از همین دست، شرکت در کنفرانسهائی نظیر پاریس، استکھلم و پراگ - که بخشی اصلی این نیروها را همراه با اصلاح طلبان گرد میاورد را - نباید مغایر با اصول مورد توافق شورا قلمداد کنند و به بهانه استقلال تشکیلاتی اعضای تشکیل دهنده شورا، این نوع همکاری ها را مجاز بشمارند اعم از آن که به نوع اتحاد عمل ها و همکاری ها انتقادی داشته باشند و یا نه، آن را علنی مطرح کنند و یا درونی و در گوشی. با این وصف آیا چیزی از اصول دو گانه تاسیس شورای همکاری، چهار بیانیه و ده ها اعلامیه شورا باقی میماند؟ اصول ثلاثینی سازمان راه کارگر همان کاری را انجام میدهد که حزب کمونیست ایران تلاش داشت و دارد آن را عملی سازد. منضم ساختن شورای همکاری به بهانه تحریم انتخابات به زنجیره نیروهای جنگ نیابتی و بنابراین نفی موضوعیت و هویت رزمنده شورای همکاری به مثابه یک شکل رزمنده چپ و کمونیستی و متعهد به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و جایگزین کردن آن توسط بدیل سوسیالیستی! بدترین ضربه به جنبش چپ و کمونیستی آن است که به نام کمونیست(حزب کمونیست ایران) تمام

این نوع اتحاد عمل ها مجاز است و البته حق اعضای شورا برای انتقاد نیز محفوظ. اما روابط عمومی سازمان راه کارگر پس از چیدن این مقدمات بالاخر حرف اصلی خود را میزند. آن چه که رفقای حزب کمونیست ایران انجام داده اند یک همکاری تاکتیکی در کردستان با نیروهای راست است و انتقاد سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) به نقض اصول همکاری در پرتو این اتحاد عمل "استقلال تاکتیکی" این نیروها از جمله حزب کمونیست ایران را زیر علامت سؤال میبرد. پس اولاً، مسئله تنها اتحاد عمل با نیروهای راست؟! در کردستان است ثانیاً، انتقاد روابط عمومی سازمان راه کارگر از این اتحاد عمل آن است که چرا سازمان پژاک در این اتحاد عمل غایب بوده است ثالثاً، اگر هم انتقادی به این اتحاد عمل تاکتیکی وارد باشد نقض اصول شورای همکاری و بیانیه های نشست های آن نیست. همانطور که در بالا گفتیم روابط عمومی سازمان راه کارگر در این جا اولاً، نیروهای جنگ نیابتی و تغییر رژیم را در زیر پوشش نیروهای راست پنهان کرده است. ثانیاً، آن را یک همکاری تاکتیکی تنزل داده است. ثالثاً، آن را نقض اصول همکاری شورا قلمداد نمیکند. اگر قرار باشد که همکاری با حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات، حزب کردستان کومله مغایرتی با اصول همکاری شورا نداشته باشد پس "روابط عمومی راه

چوبی وارد متن خود سازد، نماینده سازمان راه کارگر اعلام کرد که سازمان متبوعش قبل از این اصلاح نیز اعلامیه را امضاء میکرده و راضی به این زحمت‌ها نبوده است! نماینده حزب کمونیست ایران در آخرین نوشته خود (چهارم مه ۲۰۱۷) بازهم تاکید میکند که نام نیروهای جنگ نیابتی را خط زده است و حاضر نیست با آن‌ها وارد مرزبندی روشن شود زیرا اکنون بیش از پیش روشن است که با چرخش سیاسی صدوهشتاد درجه حزب کمونیست ایران مرزبندی روشن و صریح با این نیروها غیر ممکن است. با این وصف رفقای سازمان راه کارگر حاضرند این پیش نویس را امضاء و با این چرخش حزب کمونیست ایران همراه شوند. برآستی اصول ژلاتینی سر از کجا می‌آورد؟

پس بگذارید مسئله را به شکل خلاصه برای نتیجه گیری جمع بندی کنیم:

یکم، متاسفانه حزب کمونیست ایران به بهانه تحریم انتخابات به اردوی نیروهای جنگ نیابتی پیوسته است به نیروهائی که از حمله نظامی، منطقه پرواز ممنوع دفاع میکنند؛ مبارزه مسلحانه ای را شروع کرده اند که ربطی به مبارزه برای رهائی ملی نداشته بلکه بخشی از جنگ نیابتی مورد حمایت عربستان و اسرائیل و قدرت های امپریالیستی است؛ نیروهائی که از اعضای ثابت همایش هائی نظیر پاریس، استکهلم و پراگ هستند؛

در تشکل هائی نظیر کنگره ملیت های ایران فدرال عضو هستند و

دوم، علاوه بر آن حزب کمونیست ایران به طور سیستماتیک و فعال تلاش کرده بود قبل از اتحاد عمل مورد اشاره با پنهان کردن حقایق و ارائه اطلاعات نادرست شورا را از طریق یک اعلامیه تحریم، که فاقد مرزبندی با نیروهای جنگ نیابتی بود، به نیروهای جنگ نیابتی سنجاق کند.

سوم، این همکاری یک چرخش سیاسی مهم و نقض اصول مورد توافقی است که شورای همکاری بر مبنای آن شکل گرفته یعنی سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی ... که هم به اعتبار سیاسی نیروهای چپ و کمونیست لطمات جبران ناپذیر وارد می سازد و هم قبح همکاری با این نیروها را به دست نیروهای چپ می ریزد. رفقای سازمان راه کارگر، هسته اقلیت و شورای استکهلم در این مورد مشخص موضع شان چیست؟

چهارم، قلمداد کردن این چرخش به عنوان یک همکاری تاکتیکی به هیچ وجه وارد نیست زیرا این تاکتیک مستلزم تغییر استراتژی است و در بهترین حالت نشستن در میان دو صندلی است. به نظر ما باید این چرخش مورد نقد جدی نیروهای چپ و کمونیست قرار گیرد و به ویژه از سوی نیروهای شورا که متحد این رفقا به شمار می روند.

پنجم، به همین خاطر حزب کمونیست ایران دیگر نه می خواهد و نه می تواند با نیروهای جنگ نیابتی به طور صریح و روشن با ذکر نام این نیروها مرزبندی کند زیرا خود را زندانی این اتحاد عمل ساخته و به خاطر یک دستمال قیصریه را به آتش کشیده است. رفقای سازمان راه کارگر، هسته اقلیت و شورای استکهلم در این مورد چه می گویند؟

ششم، از رفقای سازمان راه کارگر، هسته اقلیت و شورای استکهلم می پرسیم چرا از خط زدن نام نیروهای جنگ نیابتی در اعلامیه تحریم حمایت می کنند؟

هفتم، سازمان راه کارگر به جای موضع گیری علیه این چرخش سیاسی مسئله را به یک اتحاد عمل با نیروهای راست فروکاسته و مدعی است، که به خاطر استقلال اعضای شورا، نقض اصول بنیادی همکاری برای اعضا مجاز بوده و نمیتواند نقض اصول مورد توافق شورا قلمداد شود. پس بر اساس این منطق و رویکرد (و نیز منطق و رویکرد مطرح شده توسط رفقای هسته اقلیت و شورای استکهلم) نیروهای عضو شورا می توانند با باند رجوی و شورای ملی مقاومت، رضا پهلوی و شورای سلطنت و نیز انواع و اقسام ترامپیست ها همکاری

کنند و یا در همایش هائی نظیر پاریس، استکهلم و پراگ شرکت کرده و یا عضو تشکل هائی نظیر کنگره ملیت های ایران فدرال و... باشند بدون آن که مشکلی با عضویت آن ها در شورا و یا اتحاد عمل با آن ها به وجود آید؛ اگر چه رفاقا به مواضع مزبور انتقاد داشته و این انتقادات را به شکل علنی مطرح و یا اصولا از خیر انتقاد بگذرند؟! آز رفقای سازمان راه کارگر، هسته اقلیت و شورای استکهلم میخواهیم به طور مشخص به این سؤال پاسخ دهند!

همان طور که در بالا گفتیم به نکات دیگر نوشته رفقای سازمان راه کارگر در نوشته جداگانه ای خواهیم پرداخت.

ضمیمه :

اطلاعیه ی جنبش فدرال دموکرات آذربایجان
در رابطه با جدایی از « کنگره ملیت های ایران فدرال »

۱- جنبش فدرال دموکرات آذربایجان با توجه به اعتقاد عمیق خود به همبستگی خلق ها در ایران بعنوان جزء و شرط تفکیک ناپذیری از آزادی و دموکراسی در کشورمان همواره از خواست های دموکراتیک خلق ها دفاع کرده و در این راستا مبارزه کرده است.

۲- در طی بیش از یک دهه از تاسیس « کنگره ملیت های ایران فدرال»، به دلیل ترکیب متفاوت اعضای تشکیل دهنده آن، و استقلال فردی آنها در پیش گرفتن سیاستی مستقل، بشرط عدم تباین با اصول مصوبه کنگره، در عمل سیاست های نا همگونی بر آن حاکم بوده است. روشن است که ما با برخی از آنها همراه و با برخی سیاست ها و تماس های سیاسی پاره ای از اعضا همراه نبوده ایم.

۳- اکنون ما شاهد یک چرخش مهم در سیاست های آن هستیم که آنرا بر خلاف مصالح و منافع خلق ها و چشم انداز حرکت بسوی آزادی و دموکراسی در ایران و برخلاف اصول و پلاتفورم خود میدانیم .

۴- همانگونه که ما در اطلاعیه اخیر خود تحت عنوان « برای یک ایران دموکراتیک » اعلام کرده ایم، عربستان سعودی در بیش از نیم قرن گذشته، در کانون اصلی سیاست های ارتجاعی در منطقه، حتی ویرانی عده ای از کشورهای عربی، بوده است.

۵- متأسفانه حرکت های اخیر در نزدیکی به عربستان سعودی، و به تعاقب آن آغاز دور جدیدی از مبارزات مسلحانه در مناطق کرد نشین در ایران بعد از بیست سال، نه تنها به سود خلق کرد و جلب افکار دموکراتیک مردم کشور منتهی نخواهد شد، بلکه می تواند با به وحشت انداختن مردم مناطق کرد نشین،

مانع گسترش و تقویت جامعه مدنی در کردستان گردد.

۶- به اعتقاد ما، عملیات مسلحانه حزب دموکرات کردستان در داخل ایران، اکنون ماهیتی متفاوت از ایستادگی مسلحانه و دفاع از خود مشروع آن در دوره بعد از انقلاب در برابر یورش ارتجاعی ارتش و سپاه پاسداران را به نمایش می گذارد. این نه جنگ آزادی بخش است و نه پیکار برای دموکراسی، بلکه مشارکت در جزئی از جنگ های نیابتی در منطقه است که عربستان یکی از پایه های اصلی و منبع اصلی تامین مالی این ویرانگری ها است، که موجب مرگ صد ها هزار انسان بی گناه و بی خانمانی ده ها میلیون انسان بوده است . دشمن دشمن من ضرورتا در همه موارد و در هر شرایطی، دوست من نیست، و خطر در همین جا لانه کرده است!

۷- سر انجام اینکه، ما ضمن تاکید بر همبستگی خلق ها، به ویژه با توجه به سنت و تاریخ مشترک مبارزات دو خلق کرد و آذربایجان، متأسفانه ادامه ی حضور درون « کنگره ملیت های ایران فدرال» را برخلاف پرنسیب های سیاسی خود می دانیم و خروج رسمی خود از آنرا اعلام می کنیم.

جنبش فدرال دموکرات آذربایجان

۱۰ مهر ۱۳۹۵ برابر با ۱ اکتبر



نوشته دهم روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

از روابط عمومی سازمان کارگران
انقلابی ایران (راه کارگر)

یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر
با ۰۷ می ۲۰۱۷

رفقا در این نوشته اولاً، به نکات دیگر
مورد نقد رفقای سازمان راه کارگر می
پردازیم که نسبت به نوشته قبلی (نوشته
نهم) فرعی تر می باشد. آن چه که این
رفقا گفته اند عبارت است از: تاکتیک
ربطی به شرایط مشخص ندارد، طولانی
بودن پیش نویس پیشنهادی ما، پیش
نویس ارائه شده توسط حزب کمونیست
ایران با توجه به دلائلی که ما مطرح کرده
ایم نمی تواند از دستور خارج شود زیرا
یک عضو شورا آن را پیشنهاد کرده
است.

ثانیاً، جمع بند نقد نهائی مان را به
آخرین نسخه پیش نویس حزب
کمونیست ایران را طرح میکنیم.
ثالثاً، نسخه نهائی آترناتیومان را نیز
ارائه می دهیم.

تاکتیک ربطی به تحلیل مشخص

ندارد

در این مورد ما اختلاف روش
شناسانه داریم. شما هم مانند حزب
کمونیست ایران بر آن هستید که تاکتیک
برخواسته از شرایط مشخص زمانی و
مکانی نیست و لازم نیست که مهر و نشان
و روح زمان را بر خود داشته باشد. این

مانند آن است که شما یک نهال را از
خاک و زیستگاه حیاتی اش خارج ساخته
و آن را از یک اندام زنده به جسمی مرده
و بی روح مبدل کنید.

رفقای حزب کمونیست ایران اطلاعیه
تحریم شان را در ماه فروردین، قبل از
شروع نام نویسی انتخابات، نوشته بودند؛
زمانی که هنوز معلوم نبود آیت الله
قتلعام، یا احمدی نژاد وارد انتخابات
میشوند یا نه؟ اعلامیه این رفقا را میشد
به جز انتخابات اول در جمهوری اسلامی
در طی سی و چندسال گذشته کپی کرده
و فقط با تغییر تاریخ انتخابات مجدداً
انتشار داد.

شما می پرسید که بود یا نبود احمدی
نژاد و در کنار او آیت الله قتلعام چه فرقی
در انتخابات می گذارد و آیا تاکتیک
تحریم را تغییر میدهد یا نه؟ پاسخ شما
این است: نه هیچ فرقی میان دوره قبل از
نام نویسی؛ مرحله رد صلاحیت ثبت نام
شدگان و دست چین نامزدها؛ و این که
چه کسانی وارد گود نمایش انتخاباتی
میشوند وجود ندارد؛ ما باید عجله کنیم و
دعای تحریم را هر چه زودتر به خوانیم!
کما این که نماینده شما اولین پیش نویس
حزب کمونیست ایران را - که کپی و جا
گذاری کلیشه ای اعلامیه شان در دوره
قبل از نام نویسی نامزدها بود و هیچ گونه
مرزبندی با اردوی تغییر رژیم نداشت - نه
فقط صد درصد تأیید کرد بلکه همچنین
پیشنهاد کرد که به حزب کمونیست

کارگری و دیگران نیز برای جمع آوری
امضاء ارسال شود.

از نظر ما این رویکرد به تاکتیک آن
را بی اثر، خنثی و غیر موثر می سازد؛ زیرا
به خاطر کلیشه ای و بیات بودن قادر
نیست با توده های مردم ارتباط برقرار
ساخته، آن ها را قانع کرده و به عاملی
تاثیر گذار در مبارزه سیاسی مبدل شود.
هم ورود شخص رئیسی و هم رد
صلاحیت احمدی نژاد از رویدادهای مهم
این انتخابات بود. در مورد احمدی نژاد
رد صلاحیت او، فردی که دو دوره رئیس
جمهوری محبوب رهبر بوده و قلب
انتخاباتی سال 88 به دستور رهبر برای
ابقاء او صورت گرفت نشان دهنده این
حقیقت است که در انتخاب نامزدها حتی
ذوب شدن در ولایت مطلقه فقیه نیز
معیار نیست بلکه تنها سلیقه رهبر است
که معیار دست چین کرده نامزدها میباشد
و این یعنی بی معیاری، مسخره و مضحکه
بودن انتخابات، یعنی استبداد مطلقه
فردی! آری ورود و رد صلاحیت احمد
نژاد نشان دهنده این است که در
جمهوری اسلامی مردم حق انتخاب ندارند
بلکه فقط رای دهنده هستند و این فاکت
و استدلال بسیار مهمی برای تحریم فعال
انتخابات است. مسئله ای که در افکار
عمومی به شدت مطرح شده است و
همچنان سایه آن بر سر این انتخابات
است! در مورد ورود آیت الله قتلعام نیز
در مورد بالا توضیح دادیم که اکنون بحث
داغ شبکه ها و بسیاری از رسانه ها

میباشد. بنابراین در این جا تفاوت میان دو رویکرد به تاکتیک و موثر بودن و یا بی اثر بودن آن است.

طولانی بودن پیش نویس پیشنهادی ما.

نسخه نهائی پیش نویس حزب کمونیست ایران حدود هزار کلمه است. ما به نوبه خودمان مشکلی با کوتاه کردن پیش نویس نداریم. پیش نویس ما تلاش کرده است که با آوردن هم فاکت و هم استدلال مخاطب را قانع کند که چرا رای تحریم درست است و باید انتخابات را تحریم کرد. مقایسه اعلامیه اول ماه مه شورا که حدود 1400 کلمه است با پیش نویس تحریم که حدود 2000 کلمه است نشان میدهد که پیش نویس ما چندان طولانی نیست. به ویژه با ورود آیت الله قتلعام به عنوان یکی از کاندیداهای اصلی، مسئله قتلعام زندانیان سیاسی دهه شصت و سال شصت هفت باز هم زنده شده و با توجه به آن که فرمان قتلعام را خمینی صادر کرده است اکنون در بطن نمایش انتخاباتی فرصت بی همتائی در افشاء کانون اصلی قدرت رژیم جمهوری اسلامی پدید آمده که باید آن را به طور منسجم و قوی مطرح کرد. نشان دادن ترازنامه نامزد دیگر یعنی روحانی و شرکاء نیز به همین شکل حائز اهمیت است. مسئله بعدی تاکید بر روی جنبش مطالباتی کارگران و زحمتکشان است که در این پیش نویس برجسته شده است.

هیچ کدام از رفقای شورا مخالفتی با فاکت ها و استدلال های پیش نویس ارائه شده توسط ما مطرح نکردند- ازجمله در همین نوشته روابط عمومی سازمان شما- زیرا ما این نکات را در بیانیه ها و اعلامیه های دیگر طرح کرده ایم و به بهانه نمایش انتخابات میتوان آن ها را برای قانع کردن مخاطبین اعلامیه تحریم مطرح ساخت. با این وصف ما مخالفتی با کوتاه کردن اعلامیه نداریم.

چرا پیش نویس حزب کمونیست ایران می تواند و باید این رفقا از دستور خارج شود!

در برابر پیشنهاد ما برای خارج کردن پیش نویس حزب کمونیست ایران به خاطر تقابل آن با اصول حاکم بر شورای همکاری هم رفقای سازمان راه کارگر و هم رفقای شورای استکھلم اعلام کرده اند که پیشنهاد اعضای شورای هماهنگی را نمی توان از دستور رای گیری خارج کرد. اصل مطرح شده توسط رفقا کاملاً درست است مشروط بر آن که پیشنهادی که در دستور کار قرار می گیرد در چهارچوب اصول شورای همکاری باشد و به بیان دیگر اصول حاکم بر شورای همکاری را نقض نکند. اما مورد پیش نویس حزب کمونیست ایران اختلاف بر سر اصول همکاری است. حزب کمونیست ایران این اختلاف را صریحاً در نوشته چهارم مه خود اعلام کرده و تاکید میکند که حاضر نیست به شکل صریح و روشن با نیروهای جنگ نیابتی مرزبندی

کند بلکه اصرار دارد که اسم آن ها آن خط زده شود.

آیا مواردی بوده است که به خاطر اختلاف اصولی اعلامیه ای از دستور کار شورا خارج شده است؟ جواب مثبت است. این مسئله در ارتباط با کارزار علیه سفر روحانی به فرانسه پیش آمد. رفقای سازمان راه کارگر با اتکاء به "اصول ژلاتینی" شان اطلاعیه ای برای فراخوان کارزار امضاء کرده بودند که در آن ها لاقال سه اصل مهم مورد اعتقاد نیروهای شورا نقض شده بود که عبارت بودند از: اول، عدم دفاع از اصل آزادی های بی قید و شرط سیاسی؛ دوم، عدم دفاع از اتحاد داوطلبانه در مسئله ملی؛ سوم، دفاع از مالکیت خصوصی. رفقای سازمان راه کارگر از طریق نماینده شان از اعضای شورا خواسته بود که این فراخوان را امضاء کنند. ما این نقد را برای رفقای شورا ارسال کردیم:

فراخوان برای شرکت دراعتراض علیه سفر روحانی
رفقای هیئت هماهنگی،
رفقای شورای نمایندگان!
با بهترین دروهای رفیقانه!
سفر روحانی به فرانسه فرصت مناسبی است که نیروهای کمونیست و چپ مخالفت خود را با سی و هفت حکومت سرکوب و جنایت نشان دهند.
لذا ما پیشنهاد می کنیم که هیئت هماهنگی بسرعت اعلامیه ای برای

زمانی و مرگ کوروش بخشنده اعلامیه تنظیم شد این فراخوان با همان روش مختصر و مفید و با سرعت تهیه شود تا شورا تحرک اتحاد را برای مداخله در اعتراضات علیه رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور را به نمایش بگذارد.

بهبترین دروهای کمونیستی روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سه شنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۴ برابر با ۱۰ نوامبر ۲۰۱۵

از پی پیشنها ما هیئت هماهنگی این فراخوان را از دستور خارج ساخته و فراخوان دیگری را منتشر کرد که در آن مواضع اصولی شورا مطرح شده بود. در این مورد نیز مسئله از همین قرار است و همانطور که به تفصیل توضیح دادیم پیش نویس شورا درباره تحریم نمیتواند به طور صریح و روشن و بدون هیچ گونه ابهام با نیروهای جنگ نیابتی مرزبندی نکند بویژه در حالی که یکی از اعضای شورا با آن ها وارد اتحاد عمل شده است. با صراحت و بدون ابهام اعلام میکند که قادر به چنین کاری نیست و از شورا می خواهد نام طرفداران حمله نظامی، منطقه پرواز ممنوع و ... را حذف و مرزبندی را گل و گشاد و بی معنی سازد. بنابراین از دستور خارج کردن پیشنهادی که نقض اصول اساسی شورای همکاری به شمار می رود هم اصولی است و هم در گذشته به آن عمل شده است.

2- هیچ کس را نمی بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد.

ابن با اعتقادات ما کمونیست ها عمیقاً تفاوت دارد زیرا به قول انگلس در اصول کمونیسم، کمونیسم یعنی لغو مالکیت خصوصی! قابل ذکر است که هنگامی که این منشور تدوین شد نه فقط کشورهای سوسیالیستی و مترقی بلکه حتی حکومت های سوسیال دمکرات نیز آن را امضاء نکردند.

متأسفانه رفقای امضاء کننده این فراخوان که خود را چپ، سوسیالیست و کمونیست می دانند به این واقعیت بدیهی توجهی نکرده اند و چنین متنی را امضاء کرده اند که نمی تواند مورد قبول نیروهای چپ باشد. لازم نبود که به خاطر شرکت در یک حرکت اعتراضی کمونیست ها از برخی از اصول اساسی خود کوتاه می آمدند.

رفقای هیئت هماهنگی!

ما پیشنهاد می کنیم که شما متنی را در حمایت از اعتراضات علیه سفر روحانی به عنوان سمبل رژیم جمهوری اسلامی و همه جنایات آن تهیه کرده و حمایت و شرکت ما نیروهای چپ و کمونیست در این آکسیون را اعلام کنید. طبیعی است که در آن صورت ما نیروهای چپ و کمونیست با فراخوان مستقل خود در این اقدام جمعی شرکت می کنیم. امیدواریم که با سرعتی که در ارتباط با موضع گیری هائی نظیر قتل رفیق شاهرخ

شرکت در آکسیون های اعتراضی منتشر سازد.

... رفقای سازمان راه کارگر متن فراخوان « کمیته برگزاری کارزار اعتراضی به 37 سال جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران » را برای اطلاع شورای نمایندگان ارسال کرده است. ما ضمن تاکید موکد برای شرکت در حرکت اعتراضی علیه سفر روحانی، با متن این فراخوان مخالف بوده و آن را امضاء نمی کنیم. در متن فراخوان به دمکراسی، جدائی دین از دولت و یک سلسله مطالبات دمکراتیک اشاره شده است اما اولاً آزادی های بی قید و شرط سیاسی در آن غایب است زیرا مسلم است بخشی از نیروهای تشکیل دهند این کمیته خواهان دمکراسی و آزادی برای من بوده و مانند ما کمونیست ها به برابری در آزادی قائل نیستند. در بخش دفاع از حق تعیین سرنوشت به اتحاد داوطلبانه پرداخته نشده است که نوعی امتیاز به ناسیونالیسم ملیت های تحت ستم است و مهم تر از همه به « رعایت آزادی های مدنی و سیاسی مصرح در منشور جهانی حقوق بشر » اشاره شده است. این منشور، منشور دولت ها می باشد که پس از جنگ جهانی دوم تصویب شد و از جمله در ماده هفده آن آمده است:

ماده ۱۷

1- هر انسانی به تنهایی یا با شراکت با دیگران حق مالکیت دارد.

پیش نویس اولیه حزب کمونیست ایران (به تاریخ یازدهم آوریل) پس از نقدهای متعدد ما و نیز رفقای دیگر به شکل نهائی در بیست و پنجم آوریل ارائه و از آن تاریخ تغییری نکرده است لذا ما یک بار دیگر تقدمان را به پیش نویس نهائی مطرح می کنیم.

۱- مرزبندی با نیروهای جنگ نیابتی مهم، کلی، ناقص و غیرقابل قبول است. باید نام این نیروها آورده شود به ویژه این که یکی از اعضای شورا وارد اتحاد عمل بخشی از مهم ترین نیروهای اردوی تغییر رژیم و جنگ نیابتی شده است. امضاء این جمله بندی ناقص به لحاظ سیاسی به معنای آن است که نیروهائی نامبرده در این مقوله قرار ندارند و بدین سان نوعی تطهیر و تبرک آن ها به شمار خواهد رفت.

۲- در پارگراف اول دوم وارد ارزیابی از کسانی می شود که در انتخابات شرکت می کنند که از موارد مورد اختلافی است که شورای همکاری در اعلامیه های تحریم سال ۹۲ و ۹۴ وارد این مورد اختلاف نشده بود. ما پیشنهاد کرده بودیم اگر قرار است وارد این ارزیابی شویم بهتر است عین فرمول بندی بیانیه سیاسی نشست چهارم را بیاوریم.

۳- فرمول بندی غلط دیگر طرح انتخاب میان بد و بدتر است. توضیح انتخابات با انتخاب میان بد و بدتر همسان کردن استبداد فاشیستی رژیم اسلامی با دموکراسی های لیبرال است. در

دموکراسی های لیبرال حق انتخاب وجود دارد اما به خاطر فقدان آلترناتیو مردم در برابر انتخاب میان بد و بدتر قرار می گیرند (مانند اکنون در فرانسه که انتخاب میان ماکرون و لوپن مطرح است). این در حالی است که در جمهوری اسلامی اصولاً حق انتخاب وجود ندارد تا انتخاب میان بد و بدتر مطرح باشد چرا که نمایش یا مضحکه انتخابات مراسم بیعت با استبداد مطلقه است نه چیز دیگر.

۴- مطالب مطرح شده در این اعلامیه کلی است؛ فاقد روح زمانه است؛ می توانست در چند دهه گذشته عیناً کپی و منتشر شود و بنابراین فاقد قدرت اثر گذاری و قانع کردن مخاطب است.

۵- تاکیدی برعروج و رشد جنبش کارگری و زحمتکشانش در چند سال اخیر و ضرورت اتکاء توده کار و زحمت به این جنبش و ارتقاء آن به عنوان راه اصلی رهائی مطرح نشده است.

در پایان باز هم تاکید میکنیم که مسئله اصلی اختلاف در مرزبندی صریح و روشن با نیروهای وابسته به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی است که با انتخاب ترامپ و تقویت موضع عربستان و اسرائیل بازار نیروهای جنگ نیابتی را رونق بخشیده است. در چنین موقعیتی افشاء صریح و شفاف این نیروها برای انزوا آن ها باید یکی از وظائف همیشگی و تعطیل ناپذیر شورا باشد. هر نوع

تسامح و سازش در این عرصه نقض آن اصول همکاری است که شورای همکاری بر مبنای آن تشکیل شده است. همان طور که گفتیم ما مخالفتی با کوتاه کردن پیش نویس نداریم بنابراین آلترناتیومان را در همان اندازه پیش نویس رفقای حزب کمونیست ایران در زیر می آوریم. این پیش نویس با خود روح و مهر زمان را دارد؛ مرزبندی روشنی با همه جناح های بورژوائی ترسیم می کند؛ تاکید اصلی آن بر روی جنبش در حال عروج طبقه کارگری و بخش های گوناگون جنبش کارگری است و به توده کار و زحمت با صراحت اعلام می کند که بازی ها و مضحکه انتخاباتی بلکه تقویت و ارتقاء این جنبش سنگ بنا و کلید اصلی سرنگونی انقلابی و بنای آلترناتیو سوسیالیستی رای رهائی است.



موضع هسته اقلیت در رابطه با

عملکرد حزب کمونیست ایران در

منطقه و انتخابات / هسته اقلیت

رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در رابطه با موضع کمیته کردستان حزب کمونیست ایران مطالبی ایراد کرده اند که از نظر ما غیر منطقی و هنوز پایه محکم مادی ندارد. از دیر باز میدانیم که پس از جنگ مسلحانه با حزب

مسموم بوده ایم. از زاویه دیگر ما تجربه خوبی هم از ائتلاف ها و همکاریهای این رفقای ظاهرا کمال گرا نداریم. همکاری این رفقا با حزب دموکرات تحت عنوان اتحاد عمل پایدار درست هنگامی که با چپ ها بر سر دولت کارگری پیمان بسته بودند اعجاب آور بود. که چگونه میتوان همزمان برای دو دولت متفاوت مبارزه کرد. دولتی با ما ودولتی با آنها. رای اعتراضی از نقاط تاریک دیگر در مجموعه نظرات این رفقا است. بر این اساس آنکه رای میدهد همانند آنکه رای نمی دهد هدفی یکسان دارند و طالب سرنگونی اند. آنوقت تا بخواهی میتوان بر این سکو گلدان گذاشت. انقلاب شکوهمند دوم، رای اعتراضی و... پرکردن حفره ولایت فقیه با هر قلم و قدمی و اینکه: اولاً اکثریت مردم در انتخابات شرکت میکنند و اکثریت طالب سرنگونی اند پس رای ها رای اعتراضی است. گزاره هایی بی پایه که مبنای تصمیمات سیاسی میشوند. آیا واقعا اکثریت در انتخابات شرکت میکنند؟ جواب آریست با این ملاحظه که هیچ توهمی البته ندارند و آگاهانه به نیت سرنگونی در انتخابات شرکت میکنند. پس راییشان یک رای اعتراضی و آگاهانه برای سرنگونی است. اگر اینطور تفسیر نکنید حق شعار سرنگونی ندارید. نه! ارزیابی ما این نیست. ما معتقدیم که اعلام اکثریت و صندوق رای و کل انتخابات قلابی است. ما معتقد نیستیم که رای های بسیاری حاصل توهم به رژیم

در حزب کمونیست ایران افتاده است. اگر ارزیابی ما از حزب و شرایط کنونی درست باشد لاجرم آینده ای بسیار پر تنش در رابطه با احزاب بورژوازی در کردستان در پیش است. ما باید این دوران تیره را با هدف محو تسلط آنها بر جنبش توده ای به آگاهانه ترین وجه طی کنیم. این مستلزم برنامه ریزی های دقیقی است که با برخورد های هیستریک و حرفهای غیر مسولانه میانه ای ندارد. دورانی که سرشار از افشاگری و حتی درگیری خواهد بود. متانت و صبوری لازمه این مبارزه است. رفقای کارگران انقلابی سابقه خوبی در اینگونه داوریهها ندارند. در مقوله ایران تربیونال هم به رفقای فعال آن پی گیرانه اتهامات بسیار بزرگی را وارد کردند در حالیکه ماهیت آن رفقا علیرغم هر انتقادی با این اتهامات بیگانه بود. این روش باعث شد انتقادات واقعی و بجا به عملکرد آن رفقا زیر خروارها اتهام سنگین گم شود و جرات ابتکار عمل فعالین از ترس اشتباه زایل شود. در این حالت نقد ها چنان مسموم میشوند که انتظار تأثیری از آنها نمی توان داشت. برای ارزیابی از میزان جدیت این نقد ها همین بس که بعد از مدتی شاهد همکاری حتی نزدیک دو سوی نقد میشویم و معلوم نیست آن اتهامات بزرگ چگونه از سروا شدند. اگر چه ما بعنوان هسته اقلیت در ایران تربیونال شرکت نداشتیم اما همواره نگران نتایج این « مبارزه ایدئولوژیک »

دموکرات پیمان نامه هایی برای هماهنگی در منطقه توسط احزاب کردستان انتشار یافت. در این محدوده کسی نمی تواند ضرورت هماهنگی در برخی جنبه های عمومی در کردستان را نادیده بگیرد. این محصول توازن قوا پس از جنگ فی مابین بود. اما در رابطه با تحریم انتخابات اعلامیه مشترکی که از جانب این رفقا با احزاب کردی و ناسیونالیست و بورژوازی منطقه صادر شده اگر همراه با مرزبندی های لازم نشود بسود مبارزات از پایین وتوده ای نخواهد بود. اگرچه ما خواهان این اطلاع رسانی وافشاگری هستیم اما سبک کار و زمان وشویه آنرا جزو ابتکارات رفقا در منطقه تلقی کرده و برایشان نسخه ای نمی پیچیم. مهم برای ما رعایت این اصل است. در غیبت این اتفاق ما این تاکتیک را بحال جنبش کارگران وزحمتکشان کردستان مضر میدانیم. سابقه حزب کمونیست ایران با هر افت وخیزی به ما هنوز اجازه نمی دهد این عمل را « تغییر استراتژیک » تلقی کنیم. رفقای کارگران انقلابی بی مهابا آنرا « تاکتیکی ... که بر بستر چرخش در آرایش استراتژیک نیروهای طبقاتی، با بهم ریختن صف کارگران با بورژوازی، صف آزادی و دمکراسی با استبداد، صف انقلاب با ضد انقلاب و صف سوسیالیسم با سرمایه داری انجام شده است » قلمداد می کند. ما هنوز معتقد نیستیم و برایمان مسجل نیست که این تغییرات و اتفاقات

است بلکه احتمال بسیار می‌دهیم که خیلی‌ها از روی توهم به رای اعتراضی تنور انتخابات را گرم می‌کنند و این متاثر از روشنفکرانیست که مقوله رای اعتراضی را بمیان میکشند و استقبال رژیم از آن، زیرا رای اگر چه برای رای دهنده فایده‌ای ندارد اما برای رژیم مفید است. ما معتقدیم که در سیستم انتخابات موجود در ایران امکان «نه بزرگ» که هیچ، بلکه امکان اعتراض و نه کوچکی هم وجود ندارد تا چه رسد که انقلاب شکوهمند دوم و... از صندوق شورای نگهبان بدر آید. اختلاف دیدگاه‌های ما در امر انتخابات نتایج متفاوتی را بیار می‌آورد. این مسئله در بیانیه سیاسی هم منعکس بود دریغا که گزارش سیاسی نشست امکان نیافت تا روی آن مکتب و آنرا به مبارزه ایدئولوژیک بسپارد. متاسفانه رفقای که جلوی این کار را گرفتند خود امروز آماج ضربات این اختلافند. راه برون رفت از وضعیت فعلی آنست که پیش نویس کنونی که اکثرا با آن موافقت برای دریافت اصلاحات جدید هم اندکی باز بماند و هرچه زودتر با امضای موافقینش بیرونی شود.

با بهترین آرزو ها برای همکاریمان

هسته اقلیت ۰۷۰۵۱۷



نقد و پاسخ به راه کارگر / شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکھلم

سلام رفقا

سازمان کارگران انقلابی بکرات از موضع ما جویا شده اند علیرغم اینکه خیلی قبل تر از این حرفها ما موضع گرفتیم این یک نمونه است که همان ابتدا در نقد پیش نویس ها و نظرات رفقای کارگران انقلابی ارائه شده

اما بخشی که نقد این رفقا است

اساسا فراموش شده و مسئله کردستان عمده شده است. نامه زیر که توسط یکی از نمایندگان شورا نوشته شده به هردو مسئله ارتباط آنها می پردازد و سخنی کوتاه هم به آن اضافه شده که در ذیل نامه است. از این روشن تر نمیتوان موضعی منصفانه گرفت. چه در رابطه با جناحهای رژیم و چه در رابطه با آلترناتیو های بورژوازیی نظر ما روشن است.

تحریم انتخابات

رفقای کارگران انقلابی نقدی به پیش نویس تحریم انتخابات نوشته اند. قبل از هر چیز این نوشته نشان میدهد که جمع بندی ما در بیانیه درست بود و انتخابات یکی از موارد اختلاف نظر ما است. اگر چه رفقای راه کارگر با افزودن جمله «اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و همه جناحهای رنگارنگ آن هستند» با متن اعلام توافق کردند اما

اختلاف بقوت خود باقی ماند. همه ما میدانیم که خیلی از کسانی که در انتخابات شرکت میکنند موافق نظام جمهوری اسلامی نیستند. بقول رفقا این یک تاکتیک است. شرکت نکردن هم یک تاکتیک است. تمام تلاش رفیق نویسنده نقد آنست که بگوید این دو تاکتیک با هم استراتژی یکسانی دارند و از جانب اکثریت نمایش تمایل به سرنگونی است. اگر استراتژی فقط بمثابه نیت مطرح بود می شد قبول کرد که فرقی بین این دو تاکتیک نیست. اما ما ناچاریم که رابطه استراتژی با تاکتیکمان را توضیح دهیم. اینجاست که طرفدار شرکت در انتخابات فرمایشی و در تمام این سی و اندی سال ذره ای ارتباط بین سرنگونی و انتخابات نمی تواند ارائه دهد. اما تاکتیک که در هوا نمی ماند بلکه به یک استراتژی خدمت میکند. چه بدانیم و چه ندانیم. استراتژی متناسب با این عمل در بهترین حالت حتی به انتخابات آزاد هم کمک نمی کند. بیشترین کمکش گرم کردن تنور یک انتخابات قلبی است که رژیم بیشترین نفع را تا کنون از آن برده است. مردم به خاطر حمایت از رژیم در انتخابات شرکت نمیکنند و گول رژیم را نمی خورند بلکه فریب کسانی و اندیشه ای را میخورند که به این تاکتیک دل می بندند. نوشته رفقا میخواهد رای این فریب خوردگان امر تاکتیک را یک رای اعتراضی و «نه بزرگ» قلمداد کند. زیرا طبق منطق نویسنده گویا اکثریت طالب

سرنگونی عملشان هم منطبق با سرنگونی است. دلیلش هم انتخابات ۸۸ و رای من کو در بستر دوران طلایی امام ونخست وزیر دوران جنگ است. هنر موسوی و ایضا رژیم گرد آوردن کسانی به زیر پرچم امام راحل است که اگر ولشان کنی عاشورا درست میکنند. قرائن بسیاری نشان میدهد که کسانی که مرکز حرکت عاشورا بودند عمدتاً کسانی بودند که در انتخابات شرکت نکرده بودند و هر دوره تعدادشان سر به میلیونها میزند. نوشته رفقا ضمن اعلام اینکه در جمهوری اسلامی انتخابات معنایی ندارد به این نتیجه میرسد که «مردم ایران در طی قریب چهار دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی دریافته اند که ستون اصلی قدرت و حاکمیت در رژیم جمهوری اسلامی رهبر و دستگاه رهبری است و مخالفت با آن به مثابه اعلام مخالفت با کلیت رژیم جمهوری اسلامی است. انتخابات سال ۸۸ صحت این ارزیابی را به یک فاکت غیر قابل تردید مبدل ساخته است» برآستی اگر این تز صحتش اثبات شده و اکثریت هم تابع آنست چرا تحریم انتخابات را باید برگزید. رفقا به این هم اکتفا نمی کنند بلکه دو غول عظیم هم سر راه تحریم زنجیر میکنند، شاهزاده و ترامپ و جنگ. مو بر تن تحریم کننده راست میشود. اما متاسفانه مصرف این موارد در موضع گیری رفقا مشخص نیست آنچه از این مطالب فهمیده میشود اینست که مردم برای

جنگ با ولایت فقیه و ارکان اصلی قدرت با جناحهای دیگر همنوایی میکنند و تاکتیکشان رای اعتراضی است. چه بد اگر اینطور باشد. خون این توهم بر دیوار های انقلاب بهمن هنوز خشک نشده است. سد این توهم را باید شکست. ما از آنرو شکست خوردیم که نتوانستیم در پروسه شکل گیری انقلاب بهمن این همنوایی را بشکنیم و صف مستقل را سازمان دهیم. اما بر همین اساس و منطقی که این بخش از نوشته رفقا را نقد می کنم با بخش دیگر نوشته شان در مورد کردستان و ماهیت تحریم موافقم این تناقض من نیست بلکه تناقضی است که در منطق تحلیل رفقا قرار دارد. اگر در مبنای نقد جناحهای مختلف سرمایه را در نظر میگیرید پس در انتخابات هم همین کار را بکنیم چرا یک بام و دو هوا؟! جناحهای مختلف با ماهیتی یکسان نباید بتوانند. ما را به بازی در زمین خود بکشانند. شرکت در انتخابات اگر نخواهد بازی در بساط دیگران باشد باید ربطش به سرنگونی و آنهم انقلابی اش توضیح داده شود و بر کمبودهایش هم باید صف مستقل را یادآوری کرد و خسته نشد. این مبنا در بخش اول نوشته آنطور که در بخش دوم رعایت شده اصل قرار نمی گیرد. همانطور که با شاهزاده و دنبالچه های سرمایه در منطقه نباید تداعی شد در جناحهای سرمایه حاکم هم نباید مستحیل شد. این مرزها هم در عمل وهم

در تحلیل باید مشخص باشد. در هر صورت نوشته رفقا هیچ رهنمودی برای پیش نویس ندارد و اینکه رفیق هلمت چیزی در جلسه گفته باشد چون در جلسه نبودم قضاوت نمی کنم. اگر قصدی هم برای همکاری در منطقه باشد نظرم را همین جا گفتم. بالاخص در شرایط کنونی که نتیجه امیدواری به سرنگونی توسط نیروهای مخرب سرمایه داری جهانی مثل روز روشن است وظیفه نیروهای کمونیست و انقلابی بالاخص حزب کمونیست ایران در منطقه که پتانسیل جابجایی نیرو در منطقه را داراست تکرار خستگی ناپذیر این هشدار به مردم منطقه است. سازماندهی از پائین و رهایی از شر نیروهای سرنگونی طلب از بالا امری مربوط به آینده نیست دقایق این عمل معین را همین تلاشهای امروز میسازد. چه در رابطه با دشمن خارجی و چه داخلی. هرگونه همکاری باید متضمن این هشدار باشد. با آوردن چنین هشدار در پیش نویس موافقم و تاکید روی صف مستقل را در عمل و نظر ضروری میدانم. این ملاحظه در باره اپوزیسیون داخلی هم مطرح است و شاهزاده های پنهان را در بر میگیرد. اینکه سرنگونی کافی نیست باید این بخش را هم در بر بگیرد. در نوشته رفقای راه کارگر این ملاحظه و در این رابطه سخت دچار ابهام است. طبق نقد رفقا اکثریت طالب سرنگونی اند و شرکت در انتخابات یک تاکتیک اعتراضی و یک نه به رژیم است. من هیچ

دلیلی برای اعتراضی دانستن شرکت در انتخابات ندارم و این تاکتیک را در خدمت وضع موجود و بی ارتباط با استراتژی سرنگونی میدانم. حتی اگر سرنگونی طلبانی از جمله خود رفقا این تاکتیک را «ترجیح» داده باشند، فرقی در اصل مسئله نمیکند

۲۰۱۷-۰۴-۱۵

سعید سهرابی

همانطور که ملاحظه میکنید نقد ما به رفقای کارگران انقلابی و همکاری احتمالی (آنموقع هنوز احتمال بود) حزب کمونیست ایران در منطقه بسیار شفاف و روشن آمده است. اما سبک کار رفقای کارگران انقلابی با نوعی حسرت برای رادیکالیسم چنان آسیب دیده است که ابایی ندارد اگر متناقض باشد یا شورای استکھلم را بغل دست همایش ها برای دموکراسی قرار دهد. در حالیکه عالم و آدم میدانند که شورای استکھلم جلسه این جریان را در بیابانهای استکھلم پیدا کرد و مردم را به تظاهرات بر علیه اقدام پنهانی آنها کشاند و آنها را که میخواستند برای سرنوشت ایران پشت در های بسته و در خفا در رابطه با غول های سرمایه تصمیم بگیرند افشا نمود. سبک کاری که تهاجم را پیشه کرده است تا فرصت نقد خود را بسوزاند نیازمند چنین تحریف هایی است. این سبک کار قادر است از کوچکترین اشتباهات نتایج بزرگ و هراس انگیز بگیرد. همان نتایجی که از ایران تریبونال استخراج کرد و بهیچوجه

تناسبی با ماهیت بنیان آن نداشت اگرچه ضعفها و ناتوانی هایی گفتنی داشت و از مقطعی کنترل بر روند را از دست داده بود. دلیل عدم تناسب این ادعا های بزرگ هم همکاری بعد از طوفانها است. چیزی که جدیت گویندگان اتهامات بزرگ را زیر سوال میبرد و گویا مصرف دیگری غیر از هیاهوی اعلام شده دارند. متأسفانه ضعف های آن حرکت زیر بار تهمت های بزرگ فراموش شد و نقد را بی خاصیت کرد. ضعف هایی که در یک رابطه علنی اما رفیقانه میتوانست طرح و موجب تکامل دو جانبه شود. اشتباهات تا به ترند تبدیل نشده اند شایسته چنین نگاهی هستند.

رفقای کارگران انقلابی آیا لازم نبود تجربیات تلخ خود را از اتحاد عمل پایدار با حزب دموکرات که در سازش با رژیم رسوای خاص و عام بود برای عبرت به رفقای دیگر خود منتقل کنید؟ شما همزمان با تقاضای دولت کارگری در اتحاد چپ با حزب دموکرات دولتی دیگر را امضا کردید. شما را رفیقانه نقد کردند همانطور که رفقای حزب را بخاطر تقاضای یک جانبه دولت سکولار که هنوز دولتی کارگری نبود نقد کردند. امروز اینجا ایستاده اید و ما شرمگین اتهامات بزرگ به شما نیستیم چه خوب. اگر چه رای اعتراضی که نقطه اتصال شما با خطر بازی در بساط بخشی از بورژوازی میتواند قرار گیرد را هنوز ترجیح میدهید و در شمار سرنگونی و آنهم انقلابی به

حساب میاورید. قصد از آوردن این جملات تنها نقد سبک کار عجولانه ایست که قوانین کار جمعی و ملزومات همکاری را زیر میگیرد. کجا ما نوشته ایم یا تصویب کرده ایم که هر عضو در تشکیلات خودش مغایر مصوبات جمعی ما حرکت کرد یا جریانی فکر کرد که این مغایرت وجود دارد باید چنین وچنان کرد. این پیشنهاد به نشست دوم داده شد ولی اعتنایی نشد. یکاش داشتیم. تازه در آنصورت هم باید توضیحات آنها را می شنیدیم. رفقای کارگران انقلابی قضاوت خود را کرده بودند حتی وقتی هنوز از سرنوشت جلسات حزب خبری نداشتند و در نامه هم نوشته اند. تا وقتی توضیحات آنها شنیده نشده است و تصمیمی جمعی نیست باید تامل کرد. اما رفقا با بی صبری نه خواستار تصحیح اطلاعیه بلکه از دستور خارج کردن آن هستند و خواهان جایگزینی آن با پیشنهاد خود شده اند. کدام اطلاعیه تا کنون خواست صد در صد همه و سلیقه همگانی را تامین کرده است. کفایت مبانی اساسی را داشته باشد. ما از حزب انتظار داریم نیروهای سرنگونی از بالا را محکوم و زدو بند های بورژوازی منطقه را افشا کند و هرطور مناسب میدانند به این مسئله بپردازد. ما باید قبول کنیم که حزب در رابطه با افکار توده های مردم کردستان و هماهنگی با نیروهای موجود محدودیت های معینی دارد. از اینرو تا مادامکه او را به انقلاب کارگری و سرنگونی از پایین پایبند

میدانیم و خلافت ثابت نشده اشتباهات تاکتیکی اش را توضیح می‌خواهیم و نقد می‌کنیم. ایده آل آن بود که در «هماهنگی تحریم» و سراسری کردن آن در کردستان و سراسر ایران هشدار برای سرنگونی از بالا و خطرات کنونی در منطقه برجسته میشد. متأسفانه این موضوع غایب است. اتهاماتی که کارگران انقلابی بار حزب میکنند مثل تغییر استراتژی و صف طبقاتی هنوز برای ما مسجل نیست. از سوی این رفقا که حتی در نوشته اخیرشان دنبال راست خوب و راست بد میگردند و همانطور که جناحها را تفکیک سیاسی میکنند دنبال خرده تفاوتها روان می‌شوند و شرکت در مضحکه انتخابات را «رای اعتراضی» می‌نامند و از «هر قلم و قدم» بی‌دغدغه سخن میگویند. چنین قضاوت عجولانه و تمامیت خواهانه ای بعید می‌نماید. آنهم در مورد نیرویی که هنوز بخاطر جنگ مسلحانه با حزب دموکرات حساب پس میدهد از جمله به خود شما. مسلماً اگر راه دیگری برای خروج از تسلط حزب دموکرات در منطقه وجود دارد ما آنرا ترجیح میدهیم. اما حزب از اینطریق انقیاد خود را پس زد. حزب با همه خساراتش با اختیارات بیشتری از این جنگ خارج شد مسئله اساسی خارج کردن توده های مردم کردستان از انقیاد چنین نیروهایی است. تاکتیک کنونی اگر با افشای این نیروها همراه نشود اشتباهی بزرگ است و زحمات تا کنونی را در مرز بندی از میان

می‌برد. هیچ «هماهنگی» نباید این امکان افشاگری را از حزب بگیرد. بطور خلاصه ما خواهان توضیح حزب در باره این تاکتیک و ربطش به رهایی توده ها از انقیاد این احزاب هستیم. در مورد اطلاعیه: مخالف خارج شدن آن از دستور و موافق اصلاحات همین پیش نویس هستیم. با بخش هشدار اطلاعیه موافقیم و میتوانم روشن تر و جامع تر شود و اصلاحات دیگر هم وارد اطلاعیه شود. تلاش ما همیشه در نظر گرفتن همه سلیقه ها هم بوده است و هیچ اطلاعیه ای تا کنون نداده ایم که نشود بزعم بخشی از رفقا آنرا تکمیل تر کرد حتی وقتی بیرونی شده اند. اینبار هم استثنائی نیست. مسئله محوری حداقل ها است که پیش نویس کنونی دارا است اما این بمعنای مخالفت با اصلاحات بیشتر و تدقیق بیشتر آن نیست

شورای استکھلم

۲۰۱۷-۰۵-۰۸



نامه به شورا/سازمان اتحاد

فدایان کمونیست

رفقای گرامی هماهنگی و شورای همکاری
بادرود
همانطور که در جلسه ۸مای شورا
اعلام کردیم ما در صورت شفاف بودن
موضع گیری در رابطه با جریانات

ناسیونالیست مذهبی (در شرایط ویژه کنونی) با آوردن اسامی این جریانات مشکلی با امضای آن نداشتیم. این امر بویژه در شرایط مشخص کنونی که رفقای حزب کمونیست ایران وارد اتحاد عمل با بخشی از آنها در کردستان شده اند، نشاندهنده استقلال سیاسی رفقای حزب کمونیست نیز میبود که متأسفانه مورد موافقت واقع نشد و از نتایج فوری این اتحاد عمل رفقای حزب، فعلاً و در قدم اول ایجاد شکاف در درون همکاری ما چند جریان سیاسی است که برای آلترناتیو سوسیالیستی باهم سطحی از اتحاد را سازمان داده ایم.

علاوه بر آن، از اول قرار ما در شورا بر اساس تشریک مساعی و اصل توافق بوده و بویژه ما و بعداً همه رفقا با رای-گیری در جلسات مخالف بودیم و این امر برای ما یک پرنسیب بوده و هست. بویژه وقتی که موضع گیری سیاسی در کار باشد. رای گیری در ائتلاف ها و همکاری ها جز حذف این و آن و رواج باند بازی و گروه گرایی نتیجه دیگری دربر نداشته و ندارد و سرانجام شتری که در خانه هر جریانی خواهد خوابید و در نهایت علی میماند و حوضش، با کلی لطمات جبران ناپذیر.

ماز جاری شدن چنین مناسباتی در درون شورا متأسفیم. رفقا از ما میخواهند پای اطلاعیه های پیشنهادی شان که با رای گیری یکی شده اکثریت و آن دیگری اقلیت، امضا بگذاریم. رفقای

عزیز! بدرنظر نگرفتن نهادهائیکه عمدتاً اعضایشان درعین حال عضو یکی ازجریان‌ها درون شورا هستند، مگر ما درشورای همکاری چند جریان هستیم که عده ای این اعلامیه و عده دیگری آن اعلامیه را امضا کنند؟!!

رفقا درمناسبات موجود، خیلی ازتصمیمات وقرارها به فراموشی سپرده شده اند، پیشنهادات ونامه ها به جد گرفته نمیشوند... به نظرما شورای همکاری برای تداوم فعالیت‌های مشترک خود، نیاز به جمع‌بندی ازفعالیت‌های گذشته و باز تعرف خود دارد. برگزاری جلسات رفیقانه ای که بشود نکات قوت و ضعف هارا جمع‌بندی کرد و موانع را شناخت و برای آنها چاره جوئی کرد. ولطفاً امضای مارا زیر اطلاعیه قرارندهید.

ازطرف سازمان اتحادفدائیان کمونیست ۹مای ۲۰۱۷



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در مورد انتخابات فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی

قرار است دوازدهمین دوره مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، "انتخابات" میان دوره ای مجلس شورای اسلامی و همچنین "انتخابات" شوراهای اسلامی

شهر و روستا در روز ۲۹ اردیبهشت ۹۶ در ایران برگزار شود. "انتخابات" ریاست جمهوری که در آن فقط مردان معتقد به ولایت فقیه و رد شده از غربال انواع نظارت‌های استصوابی، شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام و... می توانند شرکت کنند، حتی با عرف انتخابات‌های "دموکراتیک" نظام سرمایه داری هم همخوانی ندارد. این نمایشات، نه اکنون و نه در تمام طول حاکمیت جمهوری اسلامی موضوعیتی برای مردم آزادیخواه و حق طلب نداشته و ندارد، اما متأسفانه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که در آن فضایی برای اعمال رای و اراده کارگران و توده‌های محروم و زحمتکش و زنان تحت ستم آپارتاید جنسیتی وجود ندارد، همواره بخشی از مردم که آلترناتیوی برای رهایی از وضع موجود ندارند، بازیچه این نوع "انتخابات‌ها" که همواره انتخاب بین "بد" و "بدتر" است می شوند و این در حالی است که "انتخابات" در این نظام عملاً به یک راه فریبکارانه برای تغییر آرایش سیاسی جناح بندی‌های رژیم و اینکه هر کدام از جناح‌ها چه سهمی از قدرت و چه سهمی از ثروت‌های جامعه را به غارت ببرند عمل کرده است.

اگر سخن از انواع نظارت و دخالت سپاه پاسداران و مهندسی کردن پروسه این انتخابات و ضد دمکراتیک بودن آن در میان است، تماماً به نقض قواعد بازی از

جانب خود جناح‌های حکومتی مربوط می شود و هیچ ربطی به حقوق مردم ستمدیده ایران ندارد. حقوق سیاسی و اجتماعی مردم ایران از زمانی پامال شد که رژیم اسلامی با توسل به کشتار انسان‌ها، شکنجه و زندان و با زور سرکوب، انقلاب مردم ایران را بخون کشید و با پامال کردن پیش شرط‌های اولیه یک انتخابات آزاد نظیر آزادی فعالیت سیاسی احزاب، آزادی بیان و مطبوعات و آزادی‌های سیاسی، حق انتخاب واقعی را از مردم ایران بطور کامل سلب نمود. اما با تمام این احوال، این بار هم رژیم و دستگاه‌های تبلیغاتی اش در گرم کردن تنور "انتخابات" هایش تنها نبوده و نیستند. نیروهای اپوزیسیون بورژوازی درون و بیرون از حاکمیت و مدیای وابسته به آنها نیز که هراس شان از خیزش و انقلاب مردم کمتر از بیت رهبری و "اصولگرایان" نیست، این بار هم می کوشند با توجیحات و بهانه‌های واهی بخشی از این مردم را به "امید" بهتر شدن اوضاع و با قرار دادن آنها در مقابل گزینه "بد" و "بدتر" به پای صندوق‌های رای کشانده و عملاً به بقای رژیم جمهوری اسلامی مثل همیشه خدمت کنند. رژیم این بار همه در تلاش است که مردم را به پای صندوق‌های رای بکشاند تا از میان قافله جنایتکاران، دزدان و عوامل وابسته به این رژیم و پایبند به نظام ولایت فقیه عده ای دیگر را انتخاب کنند

تا برای چند سال دیگر بر آنها حاکمیت کنند. به عنوان مثال این بار هم مردم باید از میان جنایتکاری مانند رئیسی که یکی از آمران کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت بوده و روحانی که همواره در جنایات رژیم شریک بوده و در چهار سال ریاست جمهوری اش هم، زندگی و معیشت مردم را به تباهی بیشتر کشانده و چوبه های اعدامش پر رونق تر از دوره های قبل بوده، ظاهرا باید یکی را انتخاب کنند!

در شرایط کنونی همچنین بخشی دیگر از اپوزیسیون نیز، که جزو اردوی رنگارنگ تغییر رژیم با امید به کمک قدرت های امپریالیستی و در راس آن ها حکومت ترامپ و نیز ارتجاع منطقه نظیر عربستان، اسرائیل و شرکاء هستند و به آنها آویزان شده اند، خواهان تحریم و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، اما آن ها خواه ناخواه هموار کننده نظام استبدادی و سرکوبگر دیگری هستند. بنابراین سرنگونی مورد نظر این نیروها، نه انتقال قدرت سیاسی به اکثریت مردم، بلکه انتقال قدرت از ارتجاعی حاکم به ارتجاع ضد مردمی دیگر و خطر دیگری برای آینده ایران است.

کارگران! توده های ستمدیده مردم ایران، مردم آزاده!
این نمایشات مضحک به حق و حقوق شما و انتظارات و آرزوی هایی که شما برای یک زندگی بهتر دارید ربطی ندارد. انتخاب کارگران که در این جامعه با

دستمزدی چند برابر زیر حط فقر کار می کنند و گاهی ماه ها همین مزد بخور نمیرشان نیز به تعویق می افتد، بیکارانی که حتی شانس کار با این دستمزدهای شرم آور را هم ندارند، مردم تحت انواع ستم و تبعیض، زنانی که در این جامعه نیمه انسان به حساب می آیند، جوانانی که هیچ آینده و دورنمای ندارند، نباید وارد بازی در میدانی شوند که در آن هیچ نفعی عاید آنها نمی شود. شر این رژیم با کلیه باندها و جناح هایش باید از سر زندگی و معیشت مردم برچیده شود. این رژیم که با اعمال فشار بر زندانیان سیاسی و عقیدتی، با موج اعدام زندانیان و دیگر اعمال سرکوبگرانه اش به عنوان حربه ای جهت ایجاد فضای خوف و وحشت در جامعه، خود را حفظ کرده، می خواهد از این رهگذر هم به سود ادامه حیات ننگینش بهره ببرد و با کشاندن شما به پای صندوق های رأی، از "انتخابات" هم به عنوان یک مانور سیاسی و نمایش فریبکارانه "قدرت" علیه خود شما و برای روحیه دادن به نیروهای سرکوبگرش استفاده کند.

با نرفتن به پای صندوق های رأی و شعار "نه به مضحکه انتخاباتی رژیم" این نمایش را به فراندومی برای نشان دادن عدم مشروعیت رژیم تبدیل کنیم. "انتخابات" را به هر شکل ممکن و موثر به فرصتی برای گسترش اعتراضات توده ای در سراسر کشور، در مسیر مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و

به دست گرفتن سرنوشت سیاسی توسط اکثریت مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، مبدل سازیم. راه حل، سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و تلاش و مبارزه برای جایگزینی بدیلی سوسیالیستی است. نه به انتخابات فرمایشی رژیم سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی ایران
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
امضاها:

- ۱- اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
- ۲- حزب کمونیست ایران
- ۳- سازمان راه کارگر
- ۴- شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران- استکھلم
- ۵- شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه- هامبورگ
- ۶- کانون اندیشه کپنهاگ - دانمارک
- ۷- کمیته حمایت از مبارزات جنبش کارگری ایران- دانمارک
- ۸- کمیته حمایت از مبارزات کارگران ایران- فنلاند
- ۹- کمیته خارج کشور سازمان فدائیان(اقلیت)
- ۱۰- هسته اقلیت

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر با

۱۱ مه ۲۰۱۷

<http://shoora-namayandegan.org>

بیراهه! / روابط عمومی سازمان راه کارگر

رفقای عزیز شورای نمایندگان

با سلام و درودهای رفیقانه

ما در نوشته آخر خود خطاب به شما به مواردی اشاره کردیم که فکر می کنیم از طریق تکیه بر آنها می توان راه اصولی برای حل بحرانهای تا کنونی چپ رادیکال و انقلابی را پیدا کرد. بر این باوریم که تلاشها و اقدامات بسیاری از ما بر این پایه استوار شده است تا جنبش چپ و انقلابی در ایران، بتواند تأثیری اجتماعی و درخور داشته باشد و صدای بی صدای مردمانی شود که نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی با استبداد و سرکوب و دیکتاتوری لجام گسیخته اش آنانرا در فقر و محرومیت فراوان قرار داده و بی حقوقی و وحشتناکی بر آن تحمیل کرده است. اما متأسفانه ما همچنان با نمونه برخورد رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) روبروئیم که، ادامه آن سنت معیوبی است که چپ رادیکال و انقلابی تا کنون گرفتار آن بوده است. نوشته های نهم و دهم این رفقا در تائید و صحت آن نکاتی است که ما در آخرین نامه خود به

آنها اشاره کرده و اکنون در ذیل بطور مختصر به آنها می پردازیم.

۱- سبک کار:

آنچه تا کنون گفته ایم در ارتباط با مناسبات حاکم بر نیروهای شورای همکاری بر اساس احترام نیروها به استقلال همدیگر در زمینه های تشکیلاتی، سیاسی و ایدئولوژی بوده است. نا گفته روشن است که این جمع از گزین تعدادی از نیروهای چپ رادیکال بر مبنای دو اصل سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و بدیل سوسیالیستی شکل یافته است. پر واضح است که همه نیروهای موجود در شورای همکاری از مصوبات، قطعنامه ها، نظرات و پراتیک سیاسی همدیگر آشنا بوده و فرض بر آن بوده است که با این شناخت وارد این پروژه همکاری شده اند. در این پروژه که یک حرکت جنبشی و ژلاتینی است اساساً بر مبنای سیستم توافقی حرکت می کند و با احترام به استقلال سیاسی، تشکیلاتی تمامی اعضا پیش رفته و این نه تنها به معنای موافقت با سیاستهای کامل همدیگر نیست بلکه حتی میتوان در مواردی منقد و مخالف سیاستهای همدیگر نیز بود. تجربه تا کنونیمان نیز همین را نشان می دهد. اما روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیات اجرایی در این نوشته حکمی صادر کرده و در باره نظر ما در رابطه با شورای همکاری نوشته است: " این تز که ما یک جریان شل و ژلاتینی

هستیم و بنابراین مهم نیست که حزب کمونیست ایران و ایضاً هر عضو شورای هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست به بهانه تحریم با نیروهای اردوی تغییر رژیم و جنگ نیابتی همراه شود به اصل ژلاتین سازی اصول یا تئوریزه کردن اصل فقدان اصولیت راه میبرد. " این حکم دقیقاً در باره این سازمان بیشتر از همه اعضای دیگر این شورا میتواند معنا یابد. هرگز ما نگفته ایم که این اتحاد میتواند "حرکت در مسیرهای متضاد" باشد. این شورا با اصول روشن پایه ایش بنیان گذارده شده است. ما گفته بودیم و بر این باوریم که بر این پایه، همکاریها و اقدامات مشترک را سازمان میدهم و در عین حال استقلال گروهها و جریانات عضو این شورا، حق تفسیرهای آزاد از مصوبات را برسمیت می شناسیم. این اتحاد نوعی از اتحاد حزبی نیست و نمیخواهیم آنرا تبدیل به حزب سانترالیزه کنیم. در عین حال یادآوری کنیم که اگر بنا را بر نقص کنندگان مصوبات و معیارهای شورای همکاری و ممانعت کنندگان از مداخله فعال این شورا در مبارزات اجتماعی بگذاریم؛ انگشت اتهام پیش از همه متوجه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خواهد شد.

سوال و پرسش ما در این باره از این رفقا این است که شما از چه سبک کاری دفاع کرده اید و میکنید؟ شما معیارها و تفسیرهای تان از اصول اولیه این اتحاد کدام است؟ بسیاری از اعضای این شورا،

شمارا بخاطر دفاع از جمهوری پارلمانی، اتحادیه‌گرایی و سیاست رفرمیستی مبارزه در چارچوب قانون اساسی برای تامین اجتماعی، تعیین دستمزد متناسب با تورم و نه تعیین سبد هزینه‌های خانواده‌های کارگری و... گرایش رفرمیستی میدانند. ما به صحت یا سقم این نظرات نمی‌پردازیم بلکه می‌خواهیم مصداق آن ضرب‌المثل را یادآوری کنیم که گر رسم شود که مست گیرند شمارا قبل از هر کس خواهند گرفت!! . واقعیت این است که تفاوت‌های سیاسی- تاکتیکی در میان گروه‌بندی‌های چپ در ارتباط با تحولات منطقه‌ای وجهانی، گرایش‌های مختلف خود را به اشکال گوناگون نشان داده و میدهند. بی‌سبب نیست که نیروها و گروه‌های مختلف با تفاسیر خودشان در مخالفت و یا موافقت با دیگر گرایش‌ها برخورد میکنند. سبک کار تا کنونی شورا بر آن بوده است که ضمن مباحثه و مبارزه درونی و بیرونی علنی، اصل را بر دمکراسی قوی و توافقی و پراتیک ناشی از آن بگذارد. بدین معنا ما ارگان مفسر، کنترل کننده و مرکزی نداریم. ما یک حزب متکی بر سانترالیزم دمکراتیک نیستیم. ما یک جبهه سیاسی نیستیم که اعضایش را مقید و مشروط نماید. ما با آگاهی کامل از سیاست، تاکتیک، استراتژی و ساخت تشکیلاتی همدیگر این پروژه را شروع کرده ایم. ما از صفر شروع نمی‌کنیم.

نوشته رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) چنان است که گویا به تازه‌گی از تاکتیک‌ها، سیاست‌ها و استراتژی نیروهای متشکل در شورا آگاه شده‌اند و یا اینکه دنبال پیش‌برد سیستم حزبی سانترالیسم دمکراتیک‌شان هستند و یا اینکه در تلاشند ساخت سازمانی خود را به این جمع دیکته کنند و حق تفسیر خود در سازمانشان را به این جمع تسری دهند. تجربه تا کنونی نشان داده است که این روش از کار نه تنها برای جمع‌آوری نیروهای وسیع و متنوع چپ و کمونیست سودمند نیست بلکه مخرب است.

ما از این رفقا می‌خواهیم بگویند چه آلترناتیوی را در مقابل روش تا کنونی پیشنهاد میدهند و راستی چرا تا کنون نداده‌اند؟ ما تجربه تا کنونی را مثبت می‌دانیم و آنرا برای همراهی جنبش چپ و کمونیستی مفید ارزیابی می‌کنیم.

۲- استاندارد دو گانه و تئوری "سنجاق":

ما همانگونه که در نامه قبلی متذکر شدیم از روش تا کنونی شورا حمایت کرده و آن را مثبت ارزیابی کرده و فعلاً آلترناتیوی را در مقابل آن نمی‌بینیم. بنا بر این از استاندارد واحد منطبق بر روش تا کنونی در شورا استقبال کرده و آن را پیش می‌بریم. اما متأسفانه رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) استاندارد دوگانه پیشه کرده‌اند که این دوگانگی رفتار، نشانه آنست

که منافع فرقه‌ای و مواضع بخش مسلط سازمانیشان را بر مصالح و منافع جنبش چپ و کمونیستی ارجح میدانند؛ آنان در مقابل موضوعات نسبتاً واحد، از استانداردهای گوناگون استفاده می‌کنند که در بسیاری مواقع به وحدت رزمنده جنبش کارگری و کمونیستی آسیب میرساند. بنظر میرسد که این رفتار و سیاست نشان‌دهنده بی‌ثباتی در مواضع و بی‌توجهی به مسائل جنبش چپ و کمونیستی است. برای روشن شدن قضیه به پاره‌ای از موارد اشاره می‌کنیم:

- ما در نامه قبلی خود به این دوگانگی اشاره کرده ایم و اینجا اندکی به آن می‌پردازیم. چرا رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران، بعد از بیانیه حزب کمونیست ایران با حزب کمونیست کارگری ایران و حزب حکمتیست که مورد انتقاد اکثریت اعضای شورا نیز بود، بنا را بر بلوکه کردن سیاست‌ها و اطلاعیه‌های بعدی شورا نگذاشتند؟ این رفقا معتقد هستند که حزب کمونیست کارگری ایران با جریانات راست می‌رود و در نتیجه نزدیکی حزب کمونیست ایران به آنها، شورا نیز به آنها سنجاق می‌شود!

مورد دیگر موضوع کمیته یادمان مونترال است که رفقا به زیرکی تلاش کردند آن را مسکوت بگذارند. این رفقا به دلیل منافع سازمانیشان مصالح جنبش را با استانداردهای دو گانه به پیش می‌برند. شکایت رفقای اتحاد چپ خارج از

کشور از کمیته یادمان مونترال این بود که رفقای کمیته یادمان با همکاری با نیروهائی که در چارچوب معیارهای شورای همکاری نمی گنجند کمیته واحدی تشکیل داده اند و با نیروهای راست وارد اتحاد عمل شده اند. با این ترتیب بیانیه های اول و دوم و سوم شورای همکاری را نقض کرده اند. آیا این شیوه طرح مسئله با نظر اخیررفقای هیئت اجرائی از یک جوهر نیستند؟ آیا به این ترتیب شورای همکاری "سنجاق" نیروهای راست نشده بود؟ ما از رفقا می خواهیم از بحران کمیته یادمان و سیاستهایشان در آن رابطه پرده بردارند و آن را با سیاستهای کنونیشان مقایسه کنند. از نظر ما هر دوی این دو واقعه از یک جنسند و باید با روش واحدی با آنها برخورد کرد. پرسش این است که برآستی تئوری سنجاق این رفقا در بحران مربوط به کمیته یادمان چه جایگاهی دارد؟

برای نشان دادن استاندارد های دوگانه و دوگانگی رفتار این رفقا میتوان به نمونه ایران تریبونال اشاره کرد. رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به کارزار ایران تریبونال و رفقای فعال آن پی گیرانه اتهامات بسیار بزرگی زدند در حالیکه میدانستند که این اتهامات سخیف با هویت و تلاش وزندگی آن رفقا - علیرغم هر انتقادی - بیگانه بود. کارزار ایران تریبونال، متشکل از خانواده های اعدام شده گان، زندانیان سیاسی

جان بدر برده و شاهدان آن دهه خونین ۶۰ و بسیاری از جریانات چپ انقلابی و رادیکال بود. آنان میخواستند در آن دوره سکوت وانکار، تصویرده اول حاکمیت رژیم اسلامی، آن دوره وحشت و تاریکی و قتلعام را در ابعاد گسترده داخلی و بین المللی به مردمان ایران و جهان نشان دهند. میخواستند که نگذارند طلایه داران اصلاح حکومتی، از آن دوره تاریک و راه پیمایی خونین روحانیت حاکم در قبضه قدرت، نسلالژیهای طلایی ارائه کنند. روشن بود و هست که آن کارزار مثل هر پروژه دیگری دارای اشکالات و نقص های متعددی بود. اما روش و رفتار هیات اجرایی باعث شد که انتقادات واقعی و بجا به عملکرد فعالان و مسئولان کارزار ایران تریبونال، زیر خروارها اتهام سنگین گم شود و جرات ابتکار عمل فعالین از ترس اشتباه سلب شود. اما آنچه برای این رفقا حادث شد؛ تنها خشم فروخته خانواده ها و فعالینی بود که همه تلاششان را گذارده بودند که با ارائه اسناد و شواهد و تصویرهایشان، تاریخ دیگری از آن دوره خونین بنویسند. متأسفانه اتهامات هیات اجرایی و روشهای نقد آن علیه مخالفانش، چنان آلوده به خشم و دشمنی است که هرگز نمیتواند تاثیر مثبتی بر سیاستها و روشهای منتقد شده گان بگذارد. در آنجا هم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، کارزار ایران تریبونال و سازمانها

و نیروهای چپ رادیکال و کمونیست حامی این کارزار را عوامل پروژه "رژیم چنج" و وابسته به امپریالیسم تحلیل کرد و در زمانه کوتاهی پس از آن، با بخشی از همان نیروهای "رژیم چنج" به همکاریشان در شورا ادامه دادند!! معلوم نیست که آیا در پس این همکاری؛ شورای همکاری به پروژه "رژیم چنج سنجاق" شده است یا نه؟!

به یک نمونه دیگر اشاره کنیم. هر چند مشت نمونه خروار است.

کمیته اقدام پاریس با برگزاری اکسیونی در اعتراض به سفر روحانی و شرکت عناصر فعال و رزمنده چپ انقلابی که تعدادی از آنها عضو شورای همکاری بوده و هستند، این رفقا را دوباره به سکسکه انداخت. در اینجا هم رفتار دوگانه و اتهامات وابستگی به سیاست رژیم چنج "به فعالان این کارزار و کمیته سیاست رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران بود. انتقادات بی پایه و خشمگینانه رفقا، از کمیته ای که تظاهرات اعتراضی علیه سفر روحانی را سازمان میداد، تنها برای اینکه شعارهای "آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و الحاق داوطلبانه ملل" را اعلام نکرده و برای سازمان دادن گسترده ترین حرکت ممکن علیه سفر روحانی؛ تنها بر سرنگونی رژیم اسلامی بدست مردمان ایران، آزادیهای اساسی سیاسی و مدنی مردمان و... تاکید کرده است. رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران از همه اعضای شرکت کننده در

این کمیته شناخت داشته اند، اما بدلایلی نمیخواستند در این کمیته حضور یابند و از حرکت جمعی حمایت کنند، اما بجای آنکه دلایل واقعی عدم مشارکتشان را اعلام کنند، با بهانه قرار دادن فقدان اصل آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در بیانیه، کمیته پاریس و اعضای آنرا به پروژه "رژیم چنج" سنجاق کردند! این رفقا فراموش میکنند که در بیانیه اول شورای نمایندگان احزاب چپ و کمونیست، به درخواست رفقای حزب م ل م، این بند از بیانیه حذف شده بود و رفقای هیات اجرایی آنرا پذیرفته بودند و آنرا مانعی برای همکاریهای دائم و ایجاد آلترناتیو در مقابل رژیم اسلامی سرمایه نمیدانستند! در همان بیانیه نشست اول، به درخواست رفقای اقلیت، حق جدایی حذف می شود و رفیق روبن مارکاریان - نماینده این سازمان، به آن تمکین میکند. جالب این است که این سازمان، در یک جمع چپ و کمونیستی که مسئله آلترناتیو نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی را در دستور دارد، به درخواست حذف دواصل کلیدی آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حق جدایی ملل تمکین میکند، اما برای یک اقدام دمکراتیک که گسترده ترین نیروهای سیاسی در آن مشارکت دارند، بر گنجاندن این دو خواست تاکید میکنند!! ناگفته پیداست که انتقاد آنها در مورد کمیته پاریس و اطلاعیه آن از ریشه و بُن بی اساس بود و هست. در آن اطلاعیه، از "اعلامیه حقوق بشر" دفاع نشده بود،

بلکه خواست آزادیهای سیاسی و مدنی آن مورد تأیید قرار گرفته بود. باید اضافه کنیم که اطلاعات ارائه شده توسط شما، در مورد صادر کردن اطلاعیه مستقل شورا نیز نادقیق و غیر واقعی است. نماینده گان سازمان ما فقط پیشنهاد حمایت از اطلاعیه اکسیون پاریس را دادند و شورای همکاری تنها با یک اطلاعیه مستقل خود خواهان شرکت در اکسیونهای اعتراضی پاریس شد. در اینجا هیچگونه اطلاعیه آلترناتیو پیشنهادی در شورا ارائه نشده بود و مطرح نبود. همانگونه که می بینید تئوری "بیراهه سنجاق" بنا به تعریف این رفقا و با استانداردهای دو گانه و چند گانه اش، عملاً خود این رفقا و کل شورای همکاری را به جریانات راست، مرتجع و امپریالیسم از یک طرف و به دولتهای مرتجع و جنایتکار عربستان و اسرائیل از طرف دیگر میتواند سنجاق کند و در واقع همه ما را به عوامل پروژه "رژیم چنج" تبدیل کند!!

۳- تحلیل مشخص و تاکتیک :

در نامه رفقا اشاره شده است که تاکتیک با نگاه به استراتژی از تحلیل مشخص استنتاج می شود. ما نیز چنین می اندیشیم. اما ببینیم این رفقا طبق ادعا چنین پایبندی به این نگرش دارند. در نامه رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران دو مورد مشخص در این ارتباط وجود دارد که ما به آنها می پردازیم.

الف - اتحاد عمل موردی اخیر در کردستان :

رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) معتقدند نیروهائی که در کردستان وارد اتحاد عمل با کومه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران شده اند جزو پروژه "رژیم چنج" هستند. این تحلیل مشخص این رفقا از اوضاع ایران و مشخصاً کردستان است. ولی ببینیم چه مقدار واقعیت در خود دارد.

پروژه رژیم چنج که سالها در دستور کار دولت آمریکا قرار داشت، با نتایج سیاست فاجعه بارش در خاورمیانه و در رابطه با مردمان آن، هزینه های سنگینی بیار آورد. این سیاست هزینه بار در ایالات متحده با انتخاب اوباما، از دستور اصلی کار خارج شد و حتی به همکاریهای تاکتیکی آمریکا و ایران در اوضاع عراق، و مهم تر از آن به توافق ژنو و قرارداد اتمی - مابین رژیم اسلامی و شش قدرت بین المللی منجر شد. این توافق، در عین حال به کاهش فضای تنش فی مابین رژیم ایران و آمریکا انجامید. در راستای این توافق، برای بسیاری از قدرتهای بین المللی، کابینه روحانی گزینه مطلوبی در شرایط کنونی و همکار مناسبی برای همکاریهای منطقه ایست. بواسطه این تغییر سیاست بود که نیروهای اصلی پروژه "رژیم چنج" که در کنفرانسها و سفرتهای امریکا رفت و آمد می کردند و سفارشیهای سیاسی می دادند، مجبور به

تغییر ریل شدند. علیرغم تغییرات در کاخ سفید و آمدن ترامپ، و تشدید فشارها به رژیم اسلامی برای عقب نشینی های بیشتر و تغییر در سیاست خاورمیانه اش، سیاست کلی تغییر اساسی نکرده است. روشن است برای چپ انقلابی و کمونیست که از حق تعیین سرنوشت مردمان ایران و خود حکومتی آنها دفاع می کند؛ مقابله با مداخله قدرتهای خارجی یکی از بنیانهای اصلی سیاست و برنامه آن می باشد. بنا براین هیچگونه همسوئی استراتژیک سیاسی بین سیاست انقلابی خودحکومتی مردمان با پروژه های رژیم چنج وجود ندارد.

اما در تحلیل مشخص کنونی این نیروها چه می کنند؟ آیا همچنان پروژه سمینارهای عراقیزه کردن ایران و چلبی های ایرانی در دستور است؟ تحلیل مشخص از شرایط کنونی خلاف این را نشان میدهد. در اردوی سراسری، کنفرانسها و سمینارهای سریالی پروژه " رژیم چنج " بعد از روی کار آمدن اوباما به پایان رسید، تا آنجا که رضا پهلوی مهمترین عنصر سراسری این پروژه خواهان اعتصاب عمومی و انقلاب توسط کارگران شد! روشن است که او کارگران را برای به قدرت برگرداندن سلطنت می خواهد نه برای اینکه کارگران، حاکمیت اکثریت عظیم مردمان و خودحکومتی شان را سازمان دهند. در منطقه کردستان جریانات واحزاب کرد، باتوجه به رشد جنبشهای اجتماعی در شهرها و مناطق

کردستان، در تلاش جلب این جنبشها و فعالین آن بوده اند. بی سبب نبوده است که حتی حزب دمکرات کردستان در دوره ای شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را حذف و خواهان مذاکره با رژیم اسلامی شد، تا نفوذ خود را بر بخشهای دیگری از مردم کردستان گسترش دهد!! در همین راستا حزب کومله خواهان فعالیت سیاسی- مدنی در کردستان شد. سازمان زحمتکشانش برای یک دوره به مبارزه مسلحانه روی آورد و پس از مدتی ناکارآمدی این تاکتیک، به کار سیاسی پرداخت (البته مصاحبه سازمانی این رفقا را با تلویزیونی از همین نیروهای به زعم این رفقا نیروهای " رژیم چنج " را نیز شاهد بوده ایم). حزب دمکرات کردستان ایران نیز با تحلیل از تغییر شرایط و حذف پروژه " رژیم چنج " برای مطرح و جذاب کردن خود به تاکتیک مسلحانه روی آورد، زیرا که پروژه " رژیم چنج " از دستور خارج شده بود، همانطور که می بینید این دیگر تحلیل مشخص نیست که تاکتیک را می سازد. این تاکتیک است که تحلیل مشخص را می سازد و ممکن می کند و مانند تخت پروگرس سرو ته تحلیل مشخص را می زند و با استفاده از یکی دو فاکت فرعی تحلیل مشخص را به قواره تاکتیک در می آورد.

ب - اوضاع مشخص ایران و تاکتیک انتخابات :

رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) معتقدند که تاکتیکشان در مورد انتخابات منتج از تحلیل مشخص از اوضاع ایران است. ما در نوشته قبلی خودمان از این رفقا سوال کردیم چه شرایطی در هفته های گذشته و پیش رو باید تغییر می کرد تا سیاست تحریم عوض می شد؟ این رفقا معتقدند که ما نباید بشکل کلیشه ای از تاکتیک تحریم استفاده کنیم، بلکه باید بینیم تحت شرایط موجود چه تغییراتی پیش می آید و آنگاه تعیین تاکتیک کنیم. ما از این رفقا مجدداً درخواست می کنیم که به ما بگویند کدام سناریوی احتمالی در چارچوب جمهوری اسلامی قابل تصور است که می تواند موجب تغییر تاکتیک تحریم شود؟ آن سناریو را لطف کرده برای این جمع بازگو نمایند.

همانگونه که می بینید در واقعیت امر برای این رفقا شرایط مشخص نیست که تاکتیک را تعیین می کند، بلکه تاکتیک آنهاست که به شرایط مشخص تعیین می بخشد. تردید و سکنه این رفقا در معلق کردن اطلاعیه تحریم شورا بیش از آنکه معلول شرایط مشخص و جوانب مترتب با آن باشد، بیشتر تناقضات ناشی از تمایل تاکتیکی این سازمان را به نمایش می گذارد که هم رای اعتراضی و هم تحریم را همزمان تبلیغ و ترویج می کند. اغتشاش و دوگونه گی در برخورد با انتخابات در ایران اسلامی، نشانه های سردرگمی در میان انتخاب بین تحریم

و دادن رای اعتراضی است. تاریخ همه نمایشهای انتخاباتی و همه فاکتهای مشخص در اینباره، جنبه های فرعی برای تعیین تاکتیک این سازمان در انتخابات رژیم اسلامی هستند! سیاست زدن کاندیدای بیت رهبری و متمرکز شدن حملات علیه ولی فقیه و آیت الله جلال، نشانه آنست که دوقطبی شدن جامعه روی این کاندیداها، نسالژی ۸۸ را زنده میکند و هیات اجرایی بر این مبنا فکر میکند که تاکتیک تحریم، کارایی لازم را برای برافروختن یک جنبش اجتماعی ندارد! اما رفقا این را نمیتوانند به صراحت بگویند! مگر اینکه این رفقا سناریوی تغییر تاکتیک از تحلیل مشخص را بازگو کنند و ما را متقاعد سازند. پاسخهای تا کنونی این رفقا در مورد کاندیداها که یک نفر را جنایت کار و در مورد دیگران سکوت اختیار می کنند کافی نیست و در ضمن تحلیل مشخص هم نیست. بلکه بسیار قدیمی است.

4- جنبش فدرال دمکرات آذربایجان

متأسفانه روابط عمومی این سازمان، یا دچار فراموشی شده اند یا همچنان استاندارد دوگانه ای را در قبال حوادث و سیاستها دنبال میکنند. این رفقا که چندی پیش با انتشار عکسهای از برخی از رفقای جنبش فدرال دمکرات آذربایجان، آنها را مورد شماتت و انتقادهای خصمانه و خودساخته ای قرارداد داده بودند، اینک اطلاعیه این رفقا را در نقد مشی حزب دمکرات کردستان

و خارج شدن از کنگره ملیتهای ایران فدرال بهانه قرار داده تا "ثابت" کنند که حزب کمونیست ایران به "اردوی جنگ نیابتی" پیوسته است!! همگان واقفند که سازمان ما همیشه با جنبش فدرال دمکرات آذربایجان رابطه رفیقانه ای داشته است. ما از ابتدا مواضع چپ و رادیکال این جنبش در قبال جنبشهای مردمی، در قبال حق تعیین سرنوشت مردمان و همبستگی مردمان برای آزادی و برابری و خودحکومتی را حمایت کرده ایم و رابطه رفیقانه و صمیمانه ای همراه با دیالوگ و نقد رفیقانه با آنها داشته و داریم. اما ما متعجبیم هیات اجرایی که سیاست خصمانه ای در قبال این جنبش و رهبران داشت، چگونه برای پیشبرد پروژه اش، به بیانیه این رفقا توسل جسته تا حزب کمونیست ایران را به پروژه "رژیم چنج" سنجاق کند. یک جریان جدی سیاسی نمیتواند برای این تغییرات چرخشی، بی نیاز از انتقاد و نقد باشد!

رفقای عزیز

همانگونه که اشاره کرده ایم ما جریانهای هستیم مستقل و در عین حال بر پایه ای سوسیالیستی و استراتژیک که تفاوتهای تشکیلاتی، سیاسی، تاکتیکی و ایدئولوژیک داریم. جریانات متضاد نیستیم. همراه و همکار هستیم. ما بر خلاف سنت معیوب چپ رادیکال و کمونیستی در ایران در جهت خلاف آب شنا می کنیم که هر تفاوت و اختلاف در

زمینه تشکیلاتی، کاراکتری، سیاسی و تاکتیکی را مبنای تصویب، اخراج، جداسازی و انشعاب قرار داده و میدهد. ما همچنان تکرار می کنیم و همه رفقا را فرا می خوانیم که با پرهیز از سنت های معیوب یاد شده، با سعه صدر همانگونه که در شورای همکاری با هم عمل کرده ایم راه پیش رو را همچنان پی گیریم.

ما در نوشته قبلی امان چه باید کردمان را به شورای همکاری اعلام کرده ایم و همچنان بر آن تاکید داریم و از شورای همکاری درخواست می کنیم مباحثه و گفتگوی علنی در باره این اختلاف نظر را در جلسات پالتاکی و یا سمینارهای علنی سازمان دهد. قطعا بحث سیاسی-ایدئولوژیک علنی میتواند به غنای کار و پیشبرد متمدنانه کار یاری رساند.

با دروذهای رفیقانه

از طرف روابط عمومی سازمان راه

کارگر

پیروز زورچنگ

12/05/2017



رفقای شورای نمایندگان و حزب کمونیست / سازمان اتحاد فداییان کمونیست

سیاست حزب کمونیست ایران درباره اتحاد عمل و همکاری با جریانات و احزاب ناسیونال مذهبی نظیر خباط، حزب دموکرات کردستان ایران، کومله زحمتکشان.. سئوالاتی را برایمان پیش آورده است ما متن اطلاعیه پیشنهادی این رفقا را درباره تحریم انتخابات توسط شورای نمایندگان که پس از اطلاعیه مشترک آنها با جریانات مذکور توسط رفیق هلمت تهیه و ارسال شد، برغم وارد کردن برخی اصلاحات مثبت پیشنهادی رفقای کارگران انقلابی ایران راه کارگر که تا حدودی آنرا قابل قبولتر میکرد. اما بدلیل ابهامات اتحاد عمل و همکاری رفقا با احزاب ناسیونال مذهبی کردستان، این اصلاحات را در شرایط ویژه کنونی و لزوم مرزبندی روشن با این کمپ، بدون ذکر اسامی احزاب ناسیونال مذهبی، ناکافی دانسته و آنرا امضا نکردیم. چون این نوع همکاریها را با احزاب مذکور نه به نفع طبقه کارگرو زحمتکشان کردستان و نه به نفع حزب کمونیست ایران میدانیم و معتقدیم هرگونه حمایت از این اقدام رفقا تشویق این رفقا و یاتابید آندسته از رفقای در حزب است که بیشتر چنین

سیاستهای خطرناک برای حال و آینده کردستان، و طبقه کارگرایان، را در حزب دنبال میکنند. علاوه بر آن در شرایط ویژه کنونی که این اقدام توسط متحد ما در شورای همکاری صورت گرفته است، این شورا را که مبارزه با گرایشات ناسیونال مذهبی از جمله وظایف اساسی آن محسوب میشود، با مشکل مواجه کرده و در تناقض قرار میدهند و شورا را به دنباله روی از کمپ ناسیونال مذهبی ها و در نهایت به توهم توده ها نسبت به آنها دامن میزند و آنها را تقویت مینماید. و نیز در چنین شرایطی ذکر نکردن نام این جریانات در اعلامیه تحریم شورای نمایندگان که یکی از اعضای آن حزب کمونیست، همزمان با آنها نیز وارد همکاری شده (و قبل از صدور اطلاعیه شورا، اطلاعیه مشترکی با آنها منتشر کرده است)، میتواند در معادلات منطقه مورد سوء استفاده احزاب ارتجاعی و گروهبندیهای مختلف قرار گیرد و به وجه المصالحه آنها در معاملات و بده بستانهای پشت پرده با کمپ های ارتجاعی و امپریالیستی که این احزاب بارها خواهان کمک و یاری از آنها شده اند، قرار گیرد. البته اینکه اتخاذ چنین سیاستی از سوی رفقای حزب تا چه حد به اهداف

سوسیالیستی و موضع طبقه کارگر لطمه میزند و نیز بی پایه بودن دلایل رفقای حزب که گویا همکاری با جریانات ناسیونال مذهبی در کردستان به نفع طبقه کارگر و سوسیالیسم است، و نیز مباحثات برخی از اعضای شورا با خط مشی رفقای حزب، جای بحث و برخورد مفصلی دارد که به زمان دیگری موکول میکنیم.

علی الحال اطلاعیه برغم مخالفت بخشی از اعضای شورا منتشر شد. بدون اینکه جایگاه بخش مخالفین این اطلاعیه زیر تیر شورا نمایندگان روشن شود و حقوق آنها رعایت گردد و به خوانندگان اجازه داده شود که بدانند به چه علت بخشی از اعضای شورا از امضاء بیانیه خودداری کرده اند.

از این رو با وجود اینکه روند شکل گیری اتحاد عمل رفقا را از ابتدا دنبال کرده ایم (البته بیشتر از طریق اطلاع رسانی احزاب دیگر نظیر حزب دموکرات و غیره چون اوایل مطلبی از رفقای حزب در این باره منتشر نشده بود و بعد از جاری شدن انتقادات خوشبختانه با یکی دو مقاله و مصاحبه از دلایل رفقا مطلع شدیم) ولی هرچه پیش میرویم ابهاماتمان بیشتر میشود از این رو از رفقای حزب درخواست میکنیم در یک جلسه رو به بیرون و یا

حتی درونی در این باره و ادامه سیاست همکاری و اتحاد با جریان‌های ناسیونال مذهبی و ضرورت آن در این برهه زمانی، توضیحات بیشتری بدهند.

در ضمن از رفقاییکه بیانیه را امضا کرده اند میپرسیم: تکلیف آن بخش از نیروهای شورا که باشما اختلاف نظر داشتند و بیانیه را امضا نکردند، و به تعبیر شما یک سوم اعضای شورا را شامل میشوند، چه میشود؟ از نظر شما آنها هم حق دارند زیر عنوان بخشی از اعضای شورای نمایندگان مواضع خود را اعلام کرده و رو به بیرون توضیح دهند که چرا بیانیه مزبور را امضا نکرده اند؟ یا در مناسبات درون شورا از چنین حقی برخوردار نیستند.

با تشکر از توجه تان

روابط عمومی اتحاد فدائیان کمونیست

۱۴مای ۲۰۱۷



به رفقای شورا و اتحاد فداییان

کمونیست / سعید سهرابی

بخش اول نوشته رفقای اتحاد فدائیان مربوط به نقد عملکرد حزب کمونیست

موکول کردیم. اینجا هم اگر نخواهیم نقد تعیین تکلیف با جریانی را طرح کنیم باید همین حد از توافق را برای مرز بندی با آنچه اتفاق افتاده فعلا برای کار جمعی کافی بدانیم. به اضافه اینکه همچون یک جریان مستقل امکان برخورد های هر چه وسیعتر را خواهیم داشت.

البته شاید منظور شما از مامشات سایرین همین نگاه باشد که من دارم توضیح میدهم. مامشات تاریخ دارد و گرایشی راست در جنبش است که فاقد استقلال رای است و مدام در جهت معینی غش می کند. و آن جهت ماهیت واقعی اوست. آیا چنین گرایشی در جمع ما رویت شده است؟ می توان آنرا موضوع بحثی علنی یا درونی هر طور که بخواهید قرار داد و بدنبال آن در جمع گشت شاید وجود دارد! اگر منظورتان نگاههایی از این دست است من از بحث استقبال می کنم و شاید بتواند ما را قدمی جلوتر ببرد و خود را از این زاویه هم بررسی کنیم.

اما بخش دوم نوشته رفقا مسئله آئین نامه ای است. زمانیکه بحث آئین نامه بود همه رفقا میدانند که رفیق یدی از جانب شما من از طرف شورا در کمیته هماهنگی بودیم. آئین نامه عمدتا توسط رفیق یدی جمع بندی و نوشته شد. در همان زمان من ضمن مشارکت در این امر مسئله حق اقلیت را طرح کردم. ر یدی با آن مخالفتی نداشت اما در عمل با نقد هایی روبرو شد و در نشست سوم یا دوم بطور کلی کنار رفت. من کماکان

ایران است. در این رابطه هر یک از جریانات موجود در همکاری نقد خود را دارد و ما اصولا در مورد اعضای دیگر همکاری نقد مشابهی نداریم. تا آنجا که به ما مربوط است ما نوشتیم و بیشتر هم خواهیم نوشت، مسئله برخورد به این نقد است. روش نقد و اهداف آن مورد توافق جمعی نیست. چنین انتظاری از جمع نمی توان داشت تا برخوردی مشابه به مسئله داشته باشند. زیرا سبک کار و نگاه ما مشابه نیست. ما در حد مرز بندی موجود در اطلاعیه مسئله جمعی را از حد اقل ها برخوردار میدانیم» در شرایط کنونی همچنین بخشی دیگر از اپوزیسیون نیز، که جزو اردوی رنگارنگ تغییر رژیم با امید به کمک قدرت های امپریالیستی و در راس آن ها حکومت ترامپ و نیز ارتجاع منطقه نظیر عربستان، اسرائیل و شرکاء هستند و به آنها آویزان شده اند، خواهان تحریم و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، اما آن ها خواه ناخواه هموار کننده نظام استبدادی و سرکوبگر دیگری هستند. بنابراین سرنگونی مورد نظر این نیروها، نه انتقال قدرت سیاسی به اکثریت مردم، بلکه انتقال قدرت از ارتجاعی حاکم به ارتجاع ضد مردمی دیگر و خطر دیگری برای آینده ایران است.» همان کاری که در مورد اطلاعیه منتظری و معلمین کردیم. و خطای نظری و عملی که به نظر ما در جریانات پیشنهاد دهنده وجود داشت به پروسه های دیگری

راستای همسویی با آمریکا و اسرائیل به تحریم "انتخابات" پیوسته اند، مخدوش کرده است! در این نوشته کوتاه، ضمن اینکه توضیح داده می‌شود که انتخاب این تاکتیک از طرف کومه‌له نه سیاستی تازه، بلکه از مصوبه کنگره‌های کومه‌له پشتوانه می‌گیرد و از نظر تاریخی در جنبش کردستان تازگی ندارد، به این نکته هم پرداخته می‌شود که این ملاحظات یا انتقادات "رادیکال" که از پیچ و خم‌های مبارزه واقعی و طبقاتی بدور است، اگر احياناً تاکنون از جانب کومه‌له عملی می‌شد، جز منزوی بودن جریان کمونیستی، در کردستان پی‌آمدی نداشت و امروز نمی‌توانستیم از پایگاه اجتماعی جریان سوسیالیستی در جامعه کردستان سخن بگوئیم. و کومه‌له‌ای داشتیم با مجموعه‌ای از شعارها و سیاست‌های به اصطلاح رادیکال، اما منزوی و بی‌ربط به کشمکش‌های واقعی درون این جامعه. لازم به توضیح است در این نوشته من خواسته‌ام که به ادبیات نازلی که در فضای مجازی از طرف بعضی از افراد در این رابطه بکار گرفته شده است پاسخ دهم، بلکه بیشتر خود را ملزم به توضیح سیاست‌مان در این رابطه دیده‌ام. کومه‌له در کردستان و نیز حزب کمونیست ایران به عنوان یک جریان سراسری، تلاش کرده‌اند که هم در رابطه با احزاب سیاسی چپ و هم در رابطه با مسائل واقعی جامعه، روحیه و گرایش

میدارد و ضمن تاکید موکد بر توافق، از آزادی سخن می‌گوید قدم بزرگی در رشد همگرایی و اصالته اشتراکات است و همکاری را قانونمند و تسهیل می‌کند. اگر عمر همکاری کفاف دهد ویکی یکی همدیگر را فرسوده و اوت نکنیم یقیناً هر معضل می‌تواند امکان پیشرفت هم قرار گیرد.

با بهترین آرزوها برای همکاری

سعید سهرابی ۱۴۰۵۱۷

تاکتیک مشترک بایکوت انتخابات در کردستان و دغدغه چپ‌ها / هلمت احمدیان

بایکوت دسته‌جمعی نمایش انتخاباتی رژیم از طرف سازمان‌ها و احزاب کردستان ایران این سؤال را برای بعضی از افراد و نیروهای سیاسی چپ به میان آورده که آیا اتخاذ این سیاست و تاکتیک بایکوت جمعی این باصطلاح انتخابات، با اهداف و استراتژی کومه‌له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، همخوان است یا نه؟ گفته می‌شود کومه‌له با این اقدام، با توجه به سیاست‌ها و استراتژی‌های متفاوتی که این نیروها در کردستان دارند، مرزی بندی با بعضی از این نیروها که در همسویی با کارزار "تغییر رژیم" و در

پیرو حق اقلیت و علنی شدن نظراتش بعنوان اقلیت شورای همکاری هستیم در همه موارد ضمن تبعیت از آیین نامه کنونی بر آن تاکید کرده‌ام. اگرما نتوانستیم با منطق ناقص خود رفقا را قانع کنیم شاید حوادث و منافع لحظه‌ای و پیش آمد ها زورش از منطق ما بیشتر باشد. بگذار پراگماتیسم مثل شیطان گاهی کمک کند. با این حساب اول باید آیین نامه را تصحیح کرد و بعد آزادیهای بی قید و شرط را دست پرنسپها داد و دید تا با آن چه میکنند. همین جا لازم است که حق فراکسیون را هم به رسمیت بشناسیم و همگرایی و سازمانیابی نیروهای هم نظر را تسهیل کنیم. در اینصورت شما می‌توانید یا هر یک از ما می‌تواند بعنوان فراکسیون یا اقلیت این جمع موضع گیری کنند. اینها همه تسهیل امر همکاری و سازمانیابیست. این حق به همه ما کمک میکند و اقلیت بودن شتری است که در خانه همه می‌تواند بخوابد. این اصل مثل همه اصول دیگر فقط باید از تجربه تاکنونی استفاده کند و تعطیل نابداری آنرا تضمین کند زیرا تاکنون برخی رفقا خود را کلید دار اصول میدانند و از اصول بسته به منافع خود استفاده میکنند و کرده‌اند و حتی اصول جدید آفریده واسمی هم برایش گذاشته اند یا تفسیر های معین خود را بسته بمورد اصل قرار داده‌اند. در صورت حل این برخورد خود غرض یقیناً چنین آیین نامه سخاوتمندی که همه موانع همکاری را بر

سکتاریستی را از خود دور کنند. مصالح عمومی جنبش کارگری و جنبش های پیشرو اجتماعی، اولویت و قطب نمای حرکت این جریان بوده است. به عنوان مثال:

در ارتباط با برخی سازمان هایی که به نام چپ و کمونیسم فعالیت می کنند، علیرغم ملاحظات جدی که روی برنامه و خط مشی سیاسی و استراتژی آنها داریم، علیرغم اینکه پیشینه سیاسی بعضی از آنها را در سازش با این یا آن جناح بورژوازی، حتی در مورد احزاب سیاسی کردستان در این یا آن مقطع، از خاطر نبرده ایم، اما با وجود همه اینها همکاری و هماهنگی با آنها را در خدمت تغییر توازن قوا به نفع جنبش کارگری و جنبش های پیشرو، ضروری دانسته ایم و بدان اقدام کرده ایم. ما این سیاست خود را از بدو تاسیس حزب کمونیست ایران در برنامه خود نیز گنجانده ایم: «حزب کمونیست ایران از هر مبارزه آزادیخواهانه و حق طلبانه ای بر علیه جمهوری اسلامی و هر جنبشی که پیگیرانه خواهان رفع و از میان برداشتن اشکال مختلف تبعیضات جنسیتی، مذهبی، ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد پشتیبانی می کند. حزب کمونیست ایران در هر مبارزه، حرکت اجتماعی و نهاد سیاسی که بخش اهداف سیاسی اعلام شده آن را برآورد و امکان دسترسی جنبش و نیروهای کارگری و سوسیالیستی را به اهرم های قدرت

سیاسی در جامعه فراهم نماید، فعالانه مشارکت خواهد کرد». (از برنامه حزب کمونیست ایران).
سیاست بایکوت "انتخابات" در کردستان
 آنچه در روزهای اخیر برای هماهنگی نیروهای سیاسی در کردستان در مقابل انتخابات فرمایشی رژیم انجام گرفته است، منطبق بر سیاستی مدون با مضمون پیشرو و راهگشا در کردستان است. این سنت، سابقه تاریخی دارد و اولین بار در سال ۱۳۵۸ در قالب "هیات نمایندگی خلق کرد" با شرکت کومه له و حزب دمکرات کردستان و سازمان چریک های فدایی خلق ایران و شیخ عزالدین حسینی پیش رفت.
 تغییر شرایط در سال های بعد و جنگ دمکرات و کومه له و انشعابات که در کومه له و حزب دمکرات پیش آمد، طبعاً سیاست همکاری نیروهای سیاسی در کردستان را به طور عملی به حاشیه راند، ولی نفس ضرورت آن را در چارچوب ویژگی های جامعه کردستان و مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و ضرورت به کار انداختن حداکثر نیروی موجود در این جامعه بر علیه این رژیم، هیچگاه زیر سؤال نرفت. از چند سال پیش با توجه به تغییراتی که در اوضاع منطقه بوجود آمده، بار دیگر این ضرورت در مقابل این نیروها قرار گرفت و ما در چند سال اخیر شاهد سطحی از همکاری های عملی بین این نیروها در چارچوب مسائل امنیتی و سیاسی در منطقه بوده ایم.

این همکاری ها نه تنها به پیشبرد استراتژی سوسیالیستی کومه له لطمه نزده، بلکه دقیقاً در راستای پیشبرد آن عمل کرده است. اگر یک تاکتیک سیاسی بوسیله توده ها اتخاذ شود و پیروزی ولو محدودی هم به دست بیاورد، مردم از پیروزی خود روحیه خواهند گرفت و تاکتیک آنها به نیروئی مادی تبدیل خواهد شد و کسب همین نیرو آنها برای خیز بعدی آماده تر خواهد کرد. امروز تجدید حیات جنبش توده ای در کردستان از چنین مسیرهایی می گذرد و تجدید حیات این جنبش بستر رشد مبارزات کارگران خواهد بود، اگر حزب سیاسی آنها نیروی هدایت کننده آن بوده باشد. این آن حقیقت ساده ای است که چپ نماهای بیگانه با مسائل واقعی و پیچیده جامعه، نمی خواهند و لابد نیازی هم ندارند، آنرا درک کنند. این سیاست، البته در مسیری هموار و بدون مانع و سنگلاخ به پیش نمی رود و نرفته است. کومه له تنها با اتکاء به پایگاه اجتماعی خود توانسته است با اعتماد به نفس در این راه قدم بگذارد. برای نمونه همین موضع مشترک با احزاب سیاسی موجود در کردستان در مورد انتخابات، حاصل بیش از یک ماه نشست ها و تماس ها و خنثی کردن مقاومت ها و غیره بوده است. موضع واقعی همه احزاب در ابتدای این مجادلات یکسان نبود، لیست گروه های شرکت کننده در این هماهنگی مورد بحث بوده است. مشکلات فنی و عملی

ناشی از جدایی‌ها و انشعابات، به عاملی بر سر راه موضع‌گیری مشترک تبدیل شده بود. حتی مسئله کم‌اهمیتی مانند اینکه فراخوان مشترک به صورت کتبی عرضه شود یا شفاهی، تا آنجا پیش می‌رود که به مانعی بر سر راه اتخاذ موضع مشترک تبدیل شود. ما در میان بعضی از نیروهایی که اکنون پای یک اتحاد عملی و سیاسی برای بایکوت مضحکه انتخابات رژیم آمده‌اند، شاهد بوده‌ایم که در گذشته سیاست شرکت در انتخابات را داشته‌اند و یا همسویی بعضی از این نیروها با کمپ "تغییر رژیم" به کمک قدرت‌های امپریالیستی وجود داشته و دارد. اما فرهنگ و ادبیات سیاسی کومه‌له در مقابل این سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها، انتقاد از آنها، روشن‌گری در باره آنها، همواره شفاف بوده و این مرزبندی‌ها در صدها مقاله و مصاحبه سخنگویان کومه‌له خود را نشان داده است. این امری مشخص است که بایکوت انتخابات رژیم و حرکت به سوی انتخاب واقعی توده‌های مردم، یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به اتکا به نیروی مستقل خود، بیشتر از هر گرایش سیاسی دیگر، گفتمان و سیاست کمونیست‌هاست. پیشبرد این سیاست در اتخاذ یک تاکتیک سیاسی واقعی و عملی است که محک می‌خورد، نه در واریسی پرونده نیروهایی که با انگیزه‌ها و نگرش‌های مختلف به این سیاست می‌پیوندند.

کومه‌له کجا ایستاده است؟
اگر اتخاذ سیاست کومه‌له در مورد همکاری احزاب سیاسی در کردستان امری تازه نیست و آنچه در روزهای اخیر حول همکاری نیروها بر علیه مضحکه انتخابات رژیم تنها بندی از سیاستی روشن و جا افتاده است، اما دغدغه و گرایش تراشی‌های بعضی از افراد و نیروهای چپ هم در این رابطه امری تازه نیست. این نگرشی انتزاعی است که هر از چند گاه و هر بار به بهانه‌ای گرایش تراشی‌های سطحی و کم‌مایه را ارائه می‌دهد و فغان «امتیاز» بخشیدن کومه‌له به ناسیونالیسم کرد و نیروهای وابسته را سر می‌دهد. "توده‌ای‌ها" و "اکثریتی‌ها" در سال‌های اول بعد از انقلاب، کومه‌له را عامل پالیزبان و امپریالیسم می‌نامیدند، در دوران انشعاب "کمونیسم کارگری" از حزب کمونیست ایران، شعار "کشف" گرایش ناسیونالیستی در کومه‌له و چپ و راست کردن تشکیلات در عرض ۲۴ ساعت، گوش عالم را کر کرد و از آن به بعد هم، این ادبیات به متدی برای روبرو شدن با کومه‌له در میان بعضی از اعضا و هواردان این جریان تبدیل شد. و اکنون هم ما جسته و گریخته و تحت تاثیر یک فضا سازی کاذب، در فضای مجازی، این نگرش را در میان برخی از نیروها و افراد چپ می‌بینیم. تجربه تاریخی اثبات کرده است که دغدغه‌های مبارزین راستین کمونیست در پیچ و خم‌های مبارزه طبقاتی، بجای

اینکه خود را در بحث‌ها و جدل‌های بی‌ربط به نیازهای مبارزاتی و کشفیات منزه طلبانه (با هر زبان رادیکالی که بیان شود) گرفتار سازد و محدود کند، باید بتواند راه‌های واقعی و عملی رشد گرایش سوسیالیستی را در جنبش‌های اجتماعی نشان دهد و در دستور کار خود بگذارد. در هر جنبش اجتماعی این تنها گرایش و گزینه کمونیستی و سوسیالیستی نیست که عمل می‌کند، بلکه گرایشات بورژوازی، ناسیونالیستی، فمینیستی، لیبرالیستی، تریدیونیونیستی و ... نیز پای به پای گرایش رادیکال در صحنه هستند. کسانی که در جریان قیام مردم تبریز شرکت کمونیست‌ها در مبارزه بر علیه رژیم تازه تاسیس اسلامی را به بهانه حضور جریان "خلق مسلمان" در آن غلط می‌پنداشتند، کسانی که از ترس اینکه در جنبش کارگری تنشان به تن سندیکالیست‌ها و رفرمیست‌ها نخورد، در جنبش‌های زن، تنشان به تن فمینیست‌های لیبرال نخورد، در جنبش کردستان تنشان به تن ناسیونالیست‌ها نخورد و ...، کمونیست‌ها را از اتخاذ تاکتیک‌های مشخص سیاسی در راستای استراتژی آن جریان منع می‌کنند، در واقع با این "رادیکال" نمایی خویش تنها عرصه را برای این گرایشات غیر کارگری و لیبرالی خالی می‌کنند. این گرایش و نگرش علیرغم ظاهر چپ و رادیکال انتزاعی با این نگرش محدود نگرانه خویش، اگر راست هم نباشد به

قطب راست جامعه کمک می کند.

در کردستانی که جنبش آن با سنت ناسیونالیسم کرد عجین شده بود، کومه له در چند دهه گذشته، نه در موضع اپوزیسیون، بلکه به عنوان نیرویی راهبر و کمونیست، تنها نیرویی است که در مقابل دولت های سرکوبگر منطقه، در مقابل ناسیونالیسم کرد، در مقابل ناسیونال - لیبرالیسم چشم براه کمک قدرت های امپریالیستی، پیگیرانه ایستاده است. این رادیکالیسم اتفاقا در دو دهه گذشته که یاران قدیمی مان به بهانه "آلوده بودن" کومه له، "عطایش را به لقایش بخشیدند" و به این اعتبار رسالت ما را برای دفاع از سنت کومه له کمونیست بیشتر کردند، بیشتر از هر زمانی درخشیده است. کسانی که نیرو و حضور کومه له را به "اردوگاه داری" و "منتظر نشستن در نوار مرزی" محکوم می کنند، یا نمی بینند یا خود را به ندیدن می زنند که اتفاقا این در داخل کردستان و در شهرها و روستاها و مراکز کارگری آن جامعه است که کومه له به عنوان جریان اصلی سوسیالیست و رادیکال، پرچمدار مبارزه ای رو در رو با رژیم و سرمایه داری است.

یک نقل قول

لنین در کتاب "بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم" جمله مشهوری دارد که آوردن آن در انتهای این مطلب مفید

است: «پیروزی بر دشمنی نیرومند تر از خود، فقط در صورتی ممکن است که به منتهی درجه نیرو بکار برده شود، و از هر «شکافی» در بین دشمنان هر قدر هم که کوچک باشد و از هر گونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروه ها و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد برای بدست آوردن متفق توده ای، حتی متفق موقت، مردد، ناپایدار، غیر قابل اعتماد و مشروط حتما و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود. کسی که این مطلب را نفهمیده باشد، هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم معاصر نفهمیده است».

دو یادآوری:

۱_ محض یادآوری به منتقدین حزب کمونیست ایران که در صفوف جریان های هوادار منصور حکمت فعالیت می کنند، در رابطه با مسائل مربوط به جنبش عمومی و جنبش رفع ستم ملی، تا وقتی که زنده یاد منصور حکمت در رهبری حزب کمونیست ایران قرار داشت و تا وقتی که هنوز مسیر سیاسی خود را تغییر نداده بود، از مدافعین سرسخت این سیاست بود. بارها و در نوشته های مستندی، رهبری کومه له را به خاطر "موقع شناسی در بکارگیری تاکتیک های سیاسی درست"، ستایش می کرد. و همواره بر "ضرورت تحکیم موقعیت کومه له در جنبش رفع ستم

ملی"، تاکید می کرد. کمتر از یک سال قبل از انشعاب از حزب کمونیست و در حالیکه تازه جنگ دموکرات و کومه له پایان یافته بود، به رهبری کومه له توصیه می کرد که به فکر تدوین یک برنامه مشترک خودمختاری با حزب دموکرات باشد. (رجوع کنید به آثار منتشر شده منصوصاً حکمت).

۲_ یادآوری این نکته برای کسانی که فراموش کرده اند، لازم است، تقریباً در تمام کنگره های تا کنونی کومه له همیشه "عنوان رابطه و همکاری با احزاب سیاسی در کردستان" یک فصل ثابتی بوده است. کنگره ۱۵ کومه له در مرداد ماه ۱۳۹۱ قطعنامه جامعی در این مورد دارد، که در پایان این مقاله متن کامل آنرا برای کسانی که آنرا در موقع خود خوانده اند، یا آن موقع به دلیل اینکه پای استدلالشان در مقابل جامعیت این سند می لنگید، سکوت کرده اند، (به نقل از بسوی سوسیالیسم ۴) می آورم.

ضمیمه:

سیاست کومه له در مورد همکاری احزاب

سیاسی در کردستان

مقدمه:

طی سی و سه سالی که از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در ایران میگذرد مقاومت مردم کردستان در برابر تهاجم نظامی این رژیم و مبارزه برای تأمین حقوق و آزادیهای اولیه خود، فراز و نشیبهای زیادی را طی کرده است. در طول این مدت متحدانه عمل کردن

احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون در کردستان در مقابل رژیم جمهوری اسلامی همواره یک خواست مردم کردستان بوده است. کومه‌له با درک این نیاز اجتماعی در مقاطع مختلف کوشیده است که به آن پاسخ مثبت بدهد و در مقابل موانع موجود بر سر راه تأمین آن ایستادگی کرده است. در سالهای نخست پس از سقوط رژیم شاه، هماهنگی و اتحاد عمل نیروهای سیاسی فعال در کردستان در چهارچوب نهادی بنام "هیأت نمایندگی خلق کرد" تا حدودی تأمین شد. این نهاد علیرغم دستاوردهای مثبتی که طی مدت کوتاه عمر خود بدست آورد، از هم پاشید. نیاز و خواست مردم کردستان در این زمینه همچنان به قوت خود باقی است. کومه‌له بنا به مسئولیتی که در قبال جنبش انقلابی مردم کردستان بر عهده دارد و در پاسخگویی به خواست وحدتطلبانه مردم کردستان، به‌منظور هموار نمودن راه رفع ستم ملی بر مردم کردستان، کاهش ابعاد مصیبت‌های ناشی از مبارزه بر علیه این ستمگری، محدود کردن امکان توطئه‌گری‌های رژیم جمهوری اسلامی در میان احزاب و جریان‌های سیاسی فعال در کردستان، تأمین همکاری نیروهای سیاسی کردستان در برابر رژیم جمهوری اسلامی، گسترش همکاری میان فعالین جنبش‌های اجتماعی با گرایش‌های گوناگون در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی،

سیاست معینی را بر اساس خطوط زیر در دستور کار خود قرار می‌دهد:

(۱) جامعه کردستان تحت حاکمیت رژیم‌های سلطنتی و اسلامی علاوه بر بیحقوقی‌های سیاسی و اجتماعی، که عموم مردم ایران با آن دست به گریبان هستند در عین حال از ستمگری ملی رنج می‌برند. مردم کردستان نه تنها بر اساس سیاست‌های عملی، بلکه حتی به‌طور رسمی و در قوانین این رژیم‌ها به‌عنوان شهروند درجه دوم در جامعه ایران محسوب می‌شوند. هر گونه مقاومت و اعتراضی علیه تبعیض و نابرابری و مطالبه حق تعیین سرنوشت، تحت لوای دفاع از تمامیت ارضی ایران به شدیدترین شیوه سرکوب می‌شود. شووینیسیم و عظمت‌طلبی دولتهای مرکزی چه از نوع ناسیونالیسم رژیم پادشاهی و چه از نوع اسلامی آن، همواره وسیله‌های برای اعمال شدیدترین دیکتاتوری و سرکوب بر علیه مردم کردستان بوده است. این گرایش غیر انسانی حتی از جانب اپوزیسیون بورژوائی رژیم نیز تقویت و برای آن تبلیغ می‌شود.

(۲) اما جامعه کردستان در عین حال جامعه‌های طبقاتی است. اگر چه اقشار و طبقات مختلف در این جامعه به‌درجات مختلف از وجود ستم ملی رنج می‌برند، اما در همان حال منافع اجتماعی و اقتصادی متفاوتی دارند. طبقه‌ی کارگر در کردستان از چند دهه پیش به میدان کشمکش‌های طبقاتی، سیاسی و اجتماعی

وارد شده است و امروز جایگاه و موقعیت انکارناپذیری یافته است. این تحول اجتماعی زمینه و امکان رشد جریان سوسیالیستی در این جامعه را بوجود آورده است. در عین حال جامعه کردستان به‌دلیل اعمال ستم ملی از جانب دولت مرکزی، به بستری برای حضور و گسترش گرایش ناسیونالیستی تبدیل شده است. بر متن این زمینه‌های عینی، احزاب و سازمان‌های سیاسی مختلف با اهداف و استراتژی‌های سیاسی متفاوت، به‌وجود آمده‌اند. تداوم مبارزه سیاسی بر علیه دولت مرکزی که همواره از پشتیبانی اکثریت قاطع مردم کردستان برخوردار بوده است، کردستان را به یک جامعه به درجه زیادی تحزب یافته تبدیل نموده است.

(۳) دولت مرکزی همواره ابزارهای مختلفی را برای سرکوب و به انحراف کشاندن مقاومت و مبارزه مردم کردستان به‌طور همزمان به کار گرفته است. از جمله:

- سرکوب مستقیم، توسط لشکرکشی، اعمال خشونت و قهر عریان، بازداشت، شکنجه، زندان و اعدام؛
- بهره‌برداری از شکافها و اختلافات احزاب سیاسی در کردستان.
- از محتوا خالی کردن خواستها و مطالبات مردم کردستان و محدود کردن این خواستها در چهارچوب تنگ مطالبات محدود فرهنگی با اتکاء به گرایش‌های سازشکارانه در جامعه کردستان؛

دامن زدن به روحیهی انتظار در میان مردم کردستان با یاری گرفتن از حربهی مذاکرات یکجانبه با برخی از احزاب و جریانهای سیاسی.

همکاری و اتحاد عمل نیروهای سیاسی فعال در کردستان بایستی در خدمت خنثی کردن این سیاستها باشد.

۴) اما پاسخ دادن به این ضرورت تا آنجائی که به احزاب سیاسی کردستان بر میگردد، با موانع و مشکلاتی چند مواجه است که بایستی برای رفع و یا تخفیف آنها تلاش کرد:

اول، اگر چه احزاب سیاسی برنامههای متفاوتی در پاسخ به ستمگری ملی در کردستان دارند و متفاوت بودن برنامه آنها در این مورد، به خودی خود مانعی در راه همکاری بر علیه جمهوری اسلامی ایجاد نمیکند، اما راههای متفاوتی که آنها برای رسیدن برای تحقق برنامه خود در پیش گرفتهاند (استراتژی)، شکل گرفتن همکاری و هماهنگی عملی را با موانعی جدی روبرو خواهد کرد.

دوم، تمایز در انتخاب همپیمانان سراسری. احزاب سیاسی فعال در کردستان هر یک میکوشند تا در انطباق با استراتژی سیاسی و پایگاه طبقاتی خود همپیمانانشان را در سطح سراسری انتخاب کنند. گاه انتخابها آنچنان ناهمگون است که کار هماهنگی احزاب سیاسی در کردستان را به شدت دشوار و گاهی حتی غیر ممکن می سازد. هم پیمانی با اصلاحطلبان حکومتی و یا

شوونیستهای ایرانی که دشمنان حق تعیین سرنوشت مردم کرد هستند، از آنجمله است.

سوم، در پیش گرفتن سیاست اتکاء به دخالت قدرتهای امپریالیستی. در حالیکه امروز جهان شاهد این واقعیت است که چگونه پیامد ویرانگر دخالت این قدرتهای خارجی در کشورهای عراق و افغانستان و لیبی و امروز در سوریه، خیزش انقلابی مردم را عقیم گذاشته و به بیراهه برده است.

چهارم، انشعابها و جدائیها در درون احزاب سیاسی در چند سال اخیر و بروز "بحران اعتماد" در میان آنها؛ بخشی از این جدائیها ناشی از اختلافات سیاسی است که تعمیق آنها در یک مسیر طبیعی سرانجام به جدائی منجر میشود. بخشی دیگر نه در نتیجهی وجود اختلافات سیاسی و حتی تاکتیکی مهم و متمایز، بلکه ناشی از کشمکشهای درون تشکیلاتی هستند. در هر دو حالت یک چنین پیشینه‌های، و رویدادهائی که در مقطع جدائیها بوقوع پیوسته اند خود به مانعی بر سر راه هماهنگی و کار مشترک تبدیل شده‌اند.

پنجم، ارزیابی و تحلیل متفاوت و گاه متضاد از شرایط سیاسی امروز جامعهی ایران، منطقه و جهان و بنابر این پافشاری بر اولویتهای متفاوت، که به مانعی بر سر راه اتحاد عملها تبدیل می شود.

۵) بیحقوقیهای سیاسی و اجتماعی، سیاستهای تبعیضآمیز دولت مرکزی

نسبت به مردم کردستان در موارد مختلف، بی افقی جوانان و محرومیت آنها از ابتدائیتترین حقوق انسانی، تبعیض و ستم بر زنان و آثار زیانبار آن بر کل جامعه، سیاست گسترش مواد مخدر، اینها همگی طیف وسیعی از اقشار مختلف مردم کردستان را در برابر دولت مرکزی قرار داده است. همکاری عملی فعالین و مبارزات علنی در جهت پیشبرد مبارزهی مردم کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی در داخل کشور جنبه مهمی از سیاست هماهنگی و همکاری ما را تشکیل میدهد. ما در همه جا، خواهیم کوشید با در پیش گرفتن یک سیاست متحد کننده، در خدمت قدرتمند نمودن چنین مبارزهای بر علیه جمهوری اسلامی، امر پیروزی هر حرکت و اعتراض معینی را تسهیل کنیم. پیشنهادات سازنده در زمینه کاراتر کردن این سیاست مورد توجه قرار خواهد گرفت و حداکثر انعطاف ممکن نشان داده میشود تا چنین اتحاد عملهای تأمین گردند.

۶) شکل گیری یک همکاری و هماهنگی جمعی مؤثر در گرو تلاش برای تأمین شرایط زیر است:

اول، ایجاد فضای دیالوگ و گفتگو؛ فراهم نمودن زمینه جهت برگزاری دیدارهای دوجانبه به منظور تبادل نظر و رسیدن به درک مشترک در مورد همکاری و هماهنگی. تلاش برای برگزاری نشست عمومی در صورت تأمین شرایط سیاسی و

مشترک و یا عمل مشترک) در ارتباط با رویدادهای سیاسی مهم و فراخوان لازم در مواردی که ضرورت سیاسی مهمی آنرا ایجاب میکند. مرداد ماه ۱۳۹۱ شمسی

۱۹-۰۲-۱۳۹۶ | ۰۹-۰۵-۲۰۱۷



تحریم از کدام سو؟ چرا اعلامیه "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" درباره تحریم انتخابات را امضاء نکردیم / هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

آیا یک جریان طرفدار سوسیالیسم، مانند حزب کمونیست ایران " با تعهد به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، یعنی سرنگونی توسط اکثریت مردم و برای حاکمیت اکثریت مردم، می تواند با نیروهای "تغییر رژیم" (regime change) یا طرفداران آویزان شدن به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی و روش هائی مانند منطقه پرواز ممنوع، حمله نظامی و ...، وارد اتحاد عمل

مستقل از رأی و ارادهی مستقیم مردم، حاکمیت را در هیچ سطحی مابین خود تقسیم کنیم کنند. ششم، همکاری نیروهای سیاسی در هر سطحی که انجام بگیرد لازم است در راستای منافع عمومی کارگران و مردم ستمدیده در سطح ایران و منطقه بوده و در جهت تقویت مبارزات جمعی و مستقیم آنها علیه جمهوری اسلامی، انجام بگیرد. (۷) چند مورد معین جهت همکاری به منظور هموار نمودن راه همکاری و هماهنگی وسیع تر: _ جلب پشتیبانی مادی و معنوی احزاب و سازمانهای کارگری، مردم آزادیخواه و گروهها و سازمانهای بشردوست در سراسر جهان از مردم کردستان. در این رابطه، نیروهای سیاسی کردستان میتوانند در اینگونه مجامع هماهنگ و یکدست ظاهر شوند. _ همکاری در زمینههای اطلاعاتی و امنیتی بمنظور خنثی کردن توطئههای جمهوری اسلامی بر علیه احزاب سیاسی در کردستان. این همکاریها هم در خود مفید هستند و هم کار برداشتن قدم های بعدی را در جهت ایجاد هماهنگی آسانتر خواهند کرد. _ همکاریهای فنی و تکنیکی در خدمت کاراتر نمودن دستگاههای رسانه ای و کمکسانی و ایجاد تسهیلات در زمینههای گوناگون دیگر. اتخاذ موضع مشترک (از طریق بیانیه ی

عملی آن؛ دوم، اجتناب از رویارویی های مسلحانه؛ همگی سازمانهای فعال در کردستان به روشنی به سیاست عدم استفاده از اسلحه در اختلافات سیاسی و در کشمکشهای داخلی متعهد شوند و اصل پیشبرد مبارزه سیاسی مسالمتآمیز را بطور رسمی بپذیرند و پایبندی بدون چون و چرای خود را به این امر در مقابل جامعه کردستان اعلام نمایند؛ سوم، احترام به حقوق و آزادیهای دموکراتیک؛ احزاب و نیروهای سیاسی پایبندی خود را به اصل آزادی بدون قید و شرط سیاسی در کردستان بعنوان یکی از ارکان مبارزه مسالمتآمیز سیاسی اعلام کنند؛ چهارم، اجتناب از هرگونه ارتباط گرفتنی با رژیم؛ مذاکره با حکومت مرکزی در ارتباط با حقوق و خواستههای مردم کردستان، امری منحصر به هیچ حزب و یا سازمانی نیست. لازم است هرگونه ارتباط جداگانه با دولت مرکزی تحریم شود. چنانچه در شرایط خاص و معینی مذاکره و گفتگو با دولت ضرورت پیدا کرد، اصل توافق همگانی در مورد قبول و یا رد مذاکره به رسمیت شناخته شود و در صورت انجام چنین مذاکره ای، مکانیسم و روش کلی پیشبرد آن مورد توافق عمومی باشد. پنجم، برسمیت شناختن اصل حاکمیت مردم؛ حاکمیت در کردستان امر مردم است و احزاب سیاسی مجاز نیستند

سیاسی شود و هم زمان تلاش کند تا نیروهای چپ و کمونیست را با اتحاد عملی مشابه، به این همکاری منضم سازد؟ پاسخ ما قطعاً منفی است. این همکاری به معنای ریختن قبح ائتلاف با اردوی "تغییر رژیم" و جنگ نیابتی و در نتیجه تضعیف جنبش سوسیالیستی و کارگری است.

شاخه کردستانی حزب کمونیست ایران یکی از شش تشکل کرد می باشد که مشترکاً اعلامیه ای برای تحریم نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری و شوراها منتشر ساخته اند. اما در میان نیروهای کرد این اتحاد عمل، احزابی نظیر حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کومله کردستان ایران و... قرار دارند که طرفدار برقراری منطقه پرواز ممنوع برفراز کردستان ایران توسط ارتش آمریکا می باشند؛ از دخالت نظامی ناتو در لیبی به عنوان نجات این کشور از چنگال دیکتاتوری برای برقراری دمکراسی دفاع کرده اند؛ از شرکت کنندگان همایش های طرفداران مداخله آمریکا در ایران نظیر گردهم آئی ها پاریس، استکهلم و پراگ و یا تشکل هایی نظیر "کنگره ملیت های ایران فدرال" و... هستند. ورود ترامپ به کاخ سفید و سیاست جدید خاورمیانه ای دولت آمریکا، قدرت های ارتجاعی منطقه ای را در پیش برد سیاست "تغییر رژیم" و جنگ های نیابتی جسورتر ساخته و در نتیجه این نیروهای سیاسی ایرانی نیز به

حمایت های بیشتر دولت آمریکا و متحدان منطقه ای اش بیشتر دل بسته اند. تا قبل از این اتحاد عمل، حزب کمونیست ایران در شمار نیروهائی بود که با اردوی "تغییر رژیم ها" مرزبندی داشته و آویزان شدن به قدرت های خارجی را مردود می شمرد. اما اتحاد عمل برای تحریم انتخابات در کردستان با بخشی از تشکل هایی که از نیروهای اصلی اردوی "تغییر رژیم" و جنگ های نیابتی هستند به معنای نقض همین اصل، در عرصه عمل و اقدام سیاسی و همراه با آن نقض مبانی بنیادی دمکراسی است.

این موضع همیشگی ماست است. ما در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ در بیانیه ای "در مورد خروج از کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی" در اعتراض به پیام مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به به جورج بوش به مناسبت انتخاب مجدد او به ریاست جمهوری و درخواست صریح مداخله آمریکا برای استقرار "دمکراسی" در ایران صراحت داده بودیم که:

"براندازی جمهوری اسلامی گرچه شرط لازم و حیاتی شکل گیری دموکراسی است ولی به خودی خود به دموکراسی نمی انجامد. حتی شرکت فعال مردم در ضدیت با استبداد نیز ضرورتاً دموکراسی به بار نمی آورد. تجربه ی انقلاب سال ۱۳۵۷ پیش روی ماست و شاهد گویای این حقیقت. دموکراسی با سازمان یابی مستقل بخش های مختلف

مردم حول خواست ها و نیازهای خودشان پا می گیرد و با توده ای شدن و مستحکم تر شدن این سنگر بندی های مستقل قابلیت بقا پیدا می کند. مطمئن ترین و کم هزینه ترین راه براندازی جمهوری اسلامی نیز با همین سنگر بندی های مستقل مردم گشوده می شود. آنهایی که میگویند مردم ایران به تنهایی و بدون کمک قدرت های خارجی نمی توانند جمهوری اسلامی را براندازند، بیش از هر چیز دیگر، بی اعتقادی شان به مردم و اصول بنیادی دموکراسی را تبلیغ می کنند. چنین کسانی در پشت شعارهای ضدیت با استبداد حاکم، شکل های دیگری از قیّم مآبی بر مردم را تدارک می بینند و اگر خودشان هم وابسته به قدرت های خارجی نباشند، خواسته یا نا خواسته، قبح وابستگی به قدرت های خارجی را از بین می برند. فراموش نباید کرد که دموکراسی در ساده ترین و کوتاه ترین بیان یعنی توانمند شدن مردم برای اعمال حق حاکمیت خودشان. به همین دلیل منطق قیّم مآبی و حواله دادن مردم به نیروی نجات بخشی که از پشت ابرها یا از بیرون مرزها می آید، با پیکار دموکراسی غیرقابل جمع است." (به نقل از بیانیه سازمان ما تحت عنوان "در مورد خروج از کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵")

قبل از نهائی شدن اعلامیه تحریم توسط پنج نیروی کرد و حزب کمونیست ایران، نماینده حکا

در "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"، پیشنهاد انتشار اعلامیه ای در مورد تحریم انتخابات را مطرح ساخت و با موافقت اکثریت اعضای شورا، تهیه پیش نویس تحریم به نماینده حزب کمونیست ایران واگذار شد. نماینده حکا در همان جلسه به اختصار به اتحادعمل برای تحریم انتخابات در سطح نیروهای کرد نیز اشاره ای داشت و یادآوری کرد حتی نیروهایی که در این نوع اتحادعمل ها شرکت نداشته اند، برای اولین بار حاضر به همکاری شده اند.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" از آغاز تشکیل خود در پنج سال پیش، انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ و همچنین انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان را در سال ۱۳۹۴ طی اعلامیه های مشترک با شرکت اکثریت قریب به اتفاق اعضای شورا تحریم کرده بود. پس از ارائه پیش نویس توسط نماینده حزب که در آن هیچ گونه مرزبندی با نیروهای "تغییر رژیم" و جنگ نیابتی وجود نداشت، روابط عمومی سازمان ما در اولین واکنش خود خواهان گنجاندن مرزبندی شفاف و روشن با نیروهای "تغییر رژیم" و جنگ نیابتی در پیش نویس شد و همچنین از حزب کمونیست ایران درباره چند و چون اتحاد عمل مشترک تحریم در کردستان و میزان پیشرفت آن توضیح خواست. زیرا برای سازمان ما مسلم بود که ثقل اصلی نیروهای این

اتحادعمل، متشکل از نیروهایی است که در شمار شاخص ترین تشکل های طرفدار سیاست "تغییر رژیم" و جنگ نیابتی به شمار می روند. علیرغم سئوال های مکرر ما - وعلیرغم انتشار پاره ای از گزارشات نیروهای سیاسی کرد درباره روند این اتحاد عمل، که ما همراه با سئوال مان برای اطلاع اعضای شورای نمایندگان ارسال کردیم - نماینده حزب کمونیست ایران با ارائه اطلاعات نادرست از پاسخ گوئی روشن و شفاف به روند اتحادعمل موازی در کردستان شانه خالی کرد و پس از دو هفته مباحثات درونی تلاش کرد تا با مثله کردن پارگرافی که ما برای مرزبندی صریح و روشن با نیروهای "تغییر رژیم" در متن مربوطه پیشنهاد کرده بودیم، پیش نویس را به امضاء اعضای شورا برساند. انتشار اعلامیه تحریم شش نیروی کرد در تحریم انتخابات درستی تمامی ارزیابی های ما را در طول یک ماه مباحثات درونی شورا به اثبات رساند و نشان داد که تلاش موازی حزب کمونیست ایران برای پیش برد این اتحاد عمل، نقض اولین اصل پایه ای تشکیل "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" یعنی سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی از طریق اکثریت مردم و در خدمت برقرای حاکمیت اکثریت مردم است که معنائی جز نقض بنیادی ترین اصول دمکراسی یا توانا شدن مردم از طریق سازمان یابی نیروهایشان

برای اعمال حق حاکمیت شان ندارد و در عمل منجر به اولویت دادن به "جبهه ملی کرد" در برابر قطب چپ و اتحاد طبقاتی اردوی کار و زحمت شده است که در تباین آشکار با سنت کمونیستی و انقلابی کومله قرار دارد.

در پایان لازم می دانیم نکات زیر را تصریح کنیم:

۱- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از آغاز تاسیس، خود را متعهد به حق تعیین سرنوشت ملل و از جمله حق جدائی همه ی ملیت های ایران دانسته و این رویکرد در مسئله ملی را از لوازم حیاتی دموکراسی و بدیل سوسیالیستی و به ویژه تحکیم همبستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشان و اتحاد داوطلبانه در کشورچند ملیتی ایران می داند. ما مخالف جدائی طلبی هستیم و قاطعانه برای اتحاد داوطلبانه و دموکراتیک همه ی ملیت های ایران مبارزه می کنیم. ولی اتحاد داوطلبانه و دموکراتیک را بدون پذیرش حق جدائی و بدون پذیرش آزادی تبلیغات و تشکیلات همه جنبش های ملی دست نیافتنی می دانیم. سازمان ما در برنامه مصوب اولین کنگره سازمان در ۲۶ سال پیش (۱۳۷۰) فدرالیسم را به عنوان بهترین شکل پاسخ به مسئله ملی در ایران مطرح ساخته و در کنگره هفدهم در قطعنامه ی "درباره راه حل فدرالی

چرا با سیاست سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرایی همراه نشدیم! / سعید سهرابی

در رابطه با امضا اطلاعیه شورای
همکاری در باره تحریم انتخابات

همزمان با طرح مسئله انتخابات
نوشتن پیش نویس اطلاعیه مبتنی بر
تحریم انتخابات از سوی مجمع عمومی
شورای همکاری به رفقای حزب

کمونیست ایران سپرده شد. پیش نویس
در جمع چرخید و از سوی جمع مورد
تصحیحاتی قرار گرفت. همزمان خبر
جلسه ۶ حزب کردستانی به ما رسید. راه

کارگر از فرصت استفاده کرده و تحت
عنوان اینکه حزب کمونیست ایران با
نیروهای جنگ نیابتی همکاری میکند

پیش نویس جدیدی ارائه داد و تحلیلش
را از انتخابات و شرکت در آن که در نقد
پیش نویس حزب آمده است توضیح داد.

اینک شورای همکاری با دو مشکل روبرو
شده بود یکی نقد و فاصله گرفتن
از دیدگاه رای اعتراضی که مختص راه

کارگر هیئت اجرایی بود و منشا
اصطلاحاتی مثل «نه بزرگ» و ... نزد این
جریان سیاسی است. دیگری

انتشار اطلاعیه همکاری با احزاب بورژوا
در منطقه کردستان در مورد تحریم
انتخابات از سوی حزب کمونیست
ایران. در مورد اول اختلافی که میان
نظرگاههای راه کارگر در باره انتخابات

انقلابی کومله حمایت کرده ایم. ما
امیدواریم که حزب کمونیست
ایران سیاست جدید خود را مورد بازبینی
قرار داده و به عواقبی که این چرخش
سیاسی به همراه داشته و دارد توجه لازم
را مبذول نماید. هر نوع ضربه و آسیب
سیاسی به هر نیروی چپ و
کمونیست، آسیب و ضربه به همه
نیروهای چپ و کمونیست و تضعیف
قطب نیروهای چپ در برابر قطب های
دیگر است و باید از آن اجتناب شود.

۴- برای اطلاعات بیشتر به ضمیمه
منتشره تحت عنوان " اسناد مباحثات
سازمان ما درون «شورای نمایندگان
نیروهای چپ و کمونیست» پیرامون

چرا اعلامیه مشترک درباره تحریم
انتخابات را امضاء نکردیم؟!"

[http://www.rahekargar.net/
browsf.php?cId=1090&Id=24
&pgn=1](http://www.rahekargar.net/browsf.php?cId=1090&Id=24&pgn=1)

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی

ایران (راه کارگر)

دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶ برابر

با ۱۵ می ۲۰۱۷



برای ایران" به تفصیل به این مسئله
حیاتی پرداخته است.

۲- ما مخالف هر گونه جنگ خانگی،
برخورد مسلحانه ... و کاربرد خشونت در
مناسبات میان نیروهای سیاسی کرد بوده
وهستیم. این شیوه را حاصل فقدان اعتقاد
و روحیه لازم برای تحمل مخالف می
دانیم. روحیه ای که التزام به آزادی

های بی قید و شرط سیاسی و ایجاد فضای
مناسب برای دیالوگ و برخورد
با اختلافات از طریق مباحثات و نه
خشونت و ستیز را قبول ندارد. سازمان

ما از جمله شش جریان سیاسی بود که
در دوره جنگ خانگی میان حزب
دمکرات کردستان و کومله تلاش کرد از
طریق میانجیگری به آن جنگ خانگی

پایان بدهند. بنابراین ما از بهبود مناسبات
متقابل میان سازمان ها و نیروهای سیاسی
کرد و هماهنگی های لازم در برابر
اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه رژیم

جمهوری اسلامی و بویژه برقراری فضای
سالم برای مباحثات پیرامون اختلافات
فیمابین استقبال و بر آن تاکید می کنیم.
۳- ما علیرغم اختلافاتی که با حزب

کمونیست ایران در مورد نوع
سوسیالیسم، استراتژی سیاسی و... داشته
ایم همواره از پایداری و دفاع قاطع
رفقای حزب بر سنت کمونیستی کومله

در مقابل انحراف ناسیونالیستی چپ
زدائی و سقوط ناسیونالیستی و مرزبندی
صریح و روشن با همه جناح های
بورژوائی در ادامه سنت های چپ و

بسیاری وجود دارد. اگر کسی بخواهد همکاری را در محدوده معین خودش پاسداری کند باید تفاوت این همکاری را با حزب و جریان متعلق به خودش به رسمیت بشناسد. ما باتیین های مختلف اما اطلاعیه شورا را حاوی حداقل های لازم میدانستیم است نمایش دهد نداشتیم؟ شورای استکھلم مایل اجرايیدر منطقه آنطور که راه کارگر آیا نقدی به همکاری با جریانات بورژوا. اما یومامضا کرددلیل اما چرا نقد راه کارگر را درست ندانستیم جزو اولین جریاناتی بود که حتی قبل از انتشار بیرونی اطلاعیه آنها نقد خود را اعلام کرده بود. معینی دارد. راه کارگراجرایی هنوز متوجه نیست که اینجا سازمان متبوعه خودش نیست. در اینجا عقاید و سلیق متفاوتی وجود دارد و کار باید جمعی و اساسا بر توافق مبتنی باشد. توافقی که همه با من معنا نگیرد و هرکس با حداقل هایش قانع شود. این رفقا تلاش میکنند حداکثر های خود را بشیوه های مختلف تحمیل کنند. اتفاقا همکاری با احزاب بورژوا ناسیونالیست کردستان را این رفقا در چند سال قبل تحت عنوان اتحاد عمل پایدار انجام داده بودند. تبیینشان جالب است میگویند آن موقع فرق میکرد. امروزه این احزاب در خدمت امپریالیسم و جنگ نیابتی اند. کاملا درست است اما مگر سرمایه خوب هم هست؟ آیا فقط سرمایه مرتبط با خارج بد است؟! جواب آریست و می گویند راست هم خوب و بد دارد. واقعیت

شده این بود که علاوه بر مرز بندی با نیروهای جنگ نیابتی که همه نیروهای این عرصه را در کل جامعه اعم از بلوچستان و خوزستان و آذربایجان در برمیگرفت توهمی به رای اعتراضی و نوع نگاه راه کارگر به انتخابات نداشت. ما آنرا امضا کردیم و هردو مسئله رای اعتراضی و همکاری با نیروهای سرنگونی از بالا را محکوم و کنار زدیم. نقد عملکرد حزب در هماهنگی با تحریمیهای بورژوا در منطقه امری است که هر جریان علاوه بر اعلامیه مشترک همچون گذشته میتواند به سیاق جریانی انجام دهد ما حزب نیستیم و تبیین و سبک کاریکسانی در همه مسائل نداریم تا موضع واحد بگیریم لذا همواره به حداقل های مشترک قناعت کرده ایم. مثلا در گذشته بخش بزرگی از اطلاعیه شورای همکاری در باره نقش منتظری بدرخواست راه کارگر اجرایی حذف شد و تنها اشاره کوتاهی به نقش او در جمهوری اسلامی باقی ماند. و مثالهای بی شمار دیگر. نظرات این رفقا را درباره منتظری همه میدانند. کسی هم نخواست نقدش را به راه کارگر وارد اطلاعیه کند. لذا در همه موارد اطلاعیه های ما به حد اقل ها اکتفا و نقد بیشتر به تمایل جریانات مختلف واگذار شده است تا در هیئت سازمانی خود اگر میخواهند به مسئله پردازند. اطلاعیه های شورای همکاری هرگز آگاهانه محل سلیقه های حد اکثری یک جریان نبوده است. و مثالهای

در جمهوری اسلامی با بقیه نیرو های همکاری از زمان خاتمی تا کنون وجود داشته است و اینکه وظیفه تنظیم پیش نویس به آنها محول نشده بود لذا پیش نویس آنها مورد استقبال قرار نگرفت. در مورد دوم یعنی رفقای حزب کمونیست ایران از آنجا که این رفقا پذیرفتند که اطلاعیه حاوی مرز بندی با هر نوع همراهی با جنگ نیابتی و امید به نیروهای خارجی در سرنگونی رژیم از بالا باشد، پیش نویس آنها توسط اکثریت نیرو ها پذیرفته شد. راه کارگراجرایی ضمن استراتژیک قلمداد کردن تاکتیک حزب در منطقه معتقد بود که آنچه خودش می گوید باید مو بمو نوشته شود لذا خواهان کنار گذاشتن این متن و قبول پیش نویس خودش شده بود. وقتی پیش نویس با نیروهای سرنگونی از بالا و آلترناتیو های بورژوا از اساس مرز بندی خود را ذکر کرد بهانه جدید این بود که باید اسامی احزاب کردی در اطلاعیه بیاید و آشکارا اصرار بر این بود که اطلاعیه تحریم به نقد حزب کمونیست ایران تبدیل شود. در حالیکه ما اگر هم نظری لازم را داشتیم اطلاعیه جداگانه ای در نقد این موضوع میدادیم. زیرا اولاً مسئله فقط امری کردی و منطقه ای نیست و ثانياً با درک رفقای راه کارگراز راست خوب و راست بد نمی توان بر علیه آلترناتیو های بورژوایی و سیاست مشخص آنها در هماهنگی با سرمایه داری جهانی موضعی دقیق گرفت. مزیت اطلاعیه پذیرفته

اینست که همکاری با بورژوازی الان بد نشده بلکه در دوران کنونی همیشه بد بوده است. این توجیه فقط در سایه تفاوت گذاری مبتنی بر سرمایه و راست خوب و بد میسر شده است راه کارگر اینبار تلاش کرد امضا کنندگان اطلاعیه را (شرم آور است) به جنگ نیابتی و همکاری با نیروهای امپریالیستی و هر آنچه که بد میدانست منتسب کند. مصرف این اتهام فقط وادار کردن بقیه به تمکین و قبول حق ویژه برای خوداست. هدفش این بود تا عمل انجام گرفته و اطلاعیه تصویب شده را خنثی و با متن پیشنهادی خود جایگزین کند. از آنجا که این روش راه کارگر در سالهای اخیر شناخته شده و مبتنی بر نیازی نا متعارف برای رادیکال نمایی و جبران کاستی ها و بی پروایی در اتهام زنی است در همان حد هم که میتوانست تاثیر گذار باشد موثر نیافتاد. خاصه اینکه تبیین آنها از رای اعتراضی که میتواند توجیه شرکت در انتخابات و همنوایی با بخشی از سرمایه و جناح حکومتی موسوم به اصلاحات باشد، مورد قبول همکاری قرار نگرفته است. اطلاعیه همانطور که در یک همکاری اتفاق میافتد با حداقل های لازم توسط اکثریت امضا شد. با این پیش شرط که هر جریانی چون همیشه میتواند نقد خود را هرچه گسترده تر بنویسد. این کار را قبلا هم در رابطه با ائتلاف آنها بر سر سکولاریزم کرده بودیم و شده بود. راه کارگر صلاح دید که اتهاماتش را به

اکثریت نیروهای همکاری در سطح عمومی بسط داده و نقد های جاری را انکار کند و از این طریق نیروهای همکاری را به زغم خود به حالت دفاعی بیاندازد. محاسبه ای که ناچارش میکند چون پرونده سازان صدها برگ کاغذ را به امید جلب خواننده روی پیشخوان بگذارد. مخاطب برای نویسندگان نگران میشود و از خود می پرسد این همه شرح و تفصیل برای چیست؟ آیا نمی توانید رحمی به خواننده هم بکنید و اگر وقت خود را با این کشف و شهود ها میگذرانید ما را بدنبال خود نکشید. حداقل در یک صفحه یا دو صفحه بگویید دردتان چیست؟ اینها که شما منتشر کرده اید سند محسوب نمی شود. اگر کسی توهمات و نظراتش را روز بروز نوشته است بیشتر دفتر خاطرات نوشته و گمانه زنی هایش را بال و پر داده است. اینها ربطی به اتهامات بزرگی که صادر شده است ندارند کدام از اینها سند معتبر برای در غلطیدن اعضای همکاری و شورای استکھلم و هسته اقلیت و فدائیان اقلیت و سازمان راه کارگر و کانون اندیشه دانمارک و... به مواضع شاهزاده و رجوی و جنگ نیابتی و... است. به اینها سند نمی گویند و با سهل انگاری میتواند سند اظهارات شما باشند. اگر موارد مشابه اینگونه فعالیت های انقلابی شما و احزاب مشابه را در همین چند ساله اخیر جمع کنیم از بایگانی دادگستری تهران بزرگ تر میشود و فقط بدرد یک محقق

بیکار میخورد که از روش دشمن یابی حظ مخصوصی ببرد. مخاطب از ما خواهد پرسید پس کی وقت داشته اید چپ باشید. ایکاش در آنچه میگویید جدی بودید. یک نیروی جدی با کسانی که به این اتهامات سخیف متهمشان میکند دوباره همکاری نمی کند. اگر کرد یعنی کار غلط خود را فهمیده است. باور کنید چنین اتفاقی مدام برای این قبیل جریانات مهاجم می افتد و خم به ابرو نمی آورند که هیچ بلکه جزو افتخارات و سوابق درخشان خود محسوب میکنند. حالا باید دید که با این نوع تهاجم تو خالی و اغراق در تحلیل آنچه خطا میدانیم. چه باید کرد و نقدش چگونه میسر است. زیرا مسئله بهمین جا ختم نمی شود. این روش بعنوان اظهارات غیر مسئولانه، یکی از عوامل بی خاصیت شدن مبارزه ایدئولوژیک و موانع همکاری و گستراننده محافظه کاری است. این سبک کار باید کاملاً طرد شود. ما در قبال موضع گیری و منتسب کردن هرکس حتی دشمن به چیزی که واقعیت ندارد و تا جائیکه واقعیت ندارد مسولیت داریم. خطا در تاکتیک را نمیتوانیم چون امری استراتژیک تعریف کنیم.

خلاصه مطلب از این قرار است: ما اقدام حزب کمونیست ایران را ناشی از تغییر استراتژی این حزب هنوز نمی دانیم بلکه خطایی تاکتیکی میدانیم. آگاهانه میخواهیم مثل شما نباشیم. حزب توده استاد چنین سبک کاری بود خیلی از جریانات را آمریکایی میدانست

فقط بخاطر اینکه به شوروی نقدداشتند . اقلیت را در بساط امپریالیسم ارزیابی میکرد چون منطقی این بود که جمهوری اسلامی ضد امپریالیست است پس هر که با او می جنگد در خدمت امپریالیزم است . سند را از کله اش در میاورد . نه از واقعیت و ماهیت جریانات سیاسی . و آن شد که دیدیم . اما سوابق حککا و برنامه اش نشان میدهد که این جریان هنوز انقلابی است . راه کارگر نه تنها حزب بلکه همه امضا کنندگان اطلاعیه شورا را از طریق منطق هر گردی گردوست و قانون ظروف مرتبطه در نوشتجاتش به نیروهای جنگ نیابتی و مربوط کرده است . متن پیشنهادی آنها برای جایگزینی اساسا مورد قبول هیچیک از جریانات نبود . سیاستشان جنجالی و خود غرض بود / است . حوصله کردید نگاهی به اظهاراتشان که بعنوان «سند» منتشر کرده اند ببیند تا از این بی پروایی حیرت کنید . ما سرباز این سیاست نمی شویم ما همانطور که تاکنون بوده است نقد مستقل خود را داریم و در حدی که اسناد واقعی نشان میدهد نقد خود را قبل از همه و همراه با نقد از شما نوشتیم . ما برخلاف شما که بعنوان مختلف بین بورژواها خوب و بد می کنید و حتی راست خوب و بد را هم در مکاتبات اخیر کشف نموده اید ! اساسا همکاری با آلتر ناتیو های بورژوایی را اعم از اصلاح طلب یا نیروی جنگ نیابتی مجاز نمی دانیم و این نیرو ها را دارای پتانسیل مشترک و

قابل تبدیل به هم می شناسیم . فصل مشترک تمام تنوعات صف بورژوازی سرمایه داری است نه تعلقات و خصوصیات فردی و گروهی و ملی . این فصل مشترک است که عواقب خسارت آنها را به خوب و بد و داخلی و خارجی تقسیم کنیم و خود و دیگران را در این تنوعات گم کنیم . برای سیاست ورزی مانع میشود بار این تفاوت گذاری ها و جناح بندیها را در عرصه سیاسی همه دیده ایم . احزابی که آلترناتیو بورژوایی هستند علیرغم هر تفاوتی در شرایط معین قابل تبدیل به یکدیگر اند و مستقیما ملزومات سرمایه داری را تسهیل و تدارک و پیش می برند . رابطه آنها مکانیکی و تشکیلاتی و مشابهت تام لزوما نیست . آنها ضد انقلاب اند و از رفقای حزب بر طبق اسناد و برنامه های حزبی شان افشای آنها را انتظار داریم و داشتیم . از آنها خواستیم مهمترین مسئله یعنی رابطه این اتحاد عمل یا همکاری یا هماهنگی را با ضرورت افشا و انزوی آلترناتیو های بورژوایی توضیح دهند . هنوز هم این تقاضا پا برجاست . تا مادامکه به ماهیت انقلابی حزب باور داریم آنها را در انتخاب شیوه و زمان این کار مختار میدانیم همان طور که اردو های مختلف کار بر علیه سرمایه را در نقاط مختلف جهان در انتخاب شیوه و مکان و زمان حمله مختار میدانیم و نیازمند کسب تکلیف از مراکز غیبی نمیدانیم . هر کجا نقدی داشتیم مثل الان میگوئیم و اگر

ماهیت نیرویی دگرگون شد آنرا جزء اقمار دشمن حساب میکنیم . طوری که راه کارگر اجرایی حرف میزند گویی که این اتفاقات در مورد حزب افتاده و کارش تمام است .

در مجموع سیاست این رفقا کمک به همگرایی و انسجام چپ نمی کرد و برعکس ضربه زنده بود از اینرو ما سیاست و متن پیشنهادی آنها را قبول و پیروی نکردیم . بهتر است این سبک کار را با رفقای گروه خودشان پیش ببرند . مشکل همکاری ما آنست که اولاً هنوز ضوابط و آیین نامه های متناسب با نوع کار خود را نیافته ایم و اصل کلی توافق به توافق بامن و حق و توتبديل میشود . بالاخص از جانب این رفقا . یک همکاری باید آماده بروز چنین اختلافاتی باشد . این ناشی از سرشت این نوع همکاریهاست . اگر ما آماده حل مشکلات آن نباشیم همکاریها پا نمی گیرند . نخستین پله ، طرد سبک کار خود غرض است که توانایی درک تفاوت میان کار فردی و حزبی را با کار در یک همکاری تشخیص نمیدهد و مدام و بشیوه های مختلف سعی در رهبری دیگران دارد . در این مورد رفقای راه کارگر اجرایی نمونه کاملی هستند . این سبک کار بارها کارجمعی را حتی در ابعادی سلیقه ای با بن بست روبرو کرده است . نمونه کاملش همین اتفاق اخیر بر سر اطلاعیه انتخابات است که عرصه تسویه حساب با حککا قرار داده شده و دیگران را بخيال خود

ندارد. "این استدلال یک توجیه‌گری ناموفق است و نمی‌تواند توضیح دهد، چرا کومه‌له به‌عنوان بخشی از حزبی که خود را کمونیست می‌داند و البته خواهان انقلاب اجتماعی کارگری است، وارد اتحاد عمل با سازمان‌های بورژوازی و اسلامی شده است. اولاً - در همین مصوبه کنگره مورد اشاره کومه‌له، که البته بنا به مصالحی کمترین اشاره‌ای به امپریالیسم و مناسبات سازمان‌های کرد با قدرت‌های امپریالیست، نشده است، لاقلاً بر این نکته تأکید شده است که "همکاری نیروهای سیاسی در هر سطحی که انجام بگیرد، لازم است در راستای منافع عمومی کارگران و مردم ستم‌دیده در سطح ایران و منطقه باشد." آیا واقعاً کسی می‌تواند ادعا کند که همکاری با سازمان‌های سیاسی که از لشکرکشی نظامی تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا به عراق و ویران کردن این کشور حمایت کردند و فراتر از آن از بوش خواستند که جنگ را به داخل ایران بکشاند و هنوز هم به اشکال مختلف این سیاست را ادامه می‌دهند، یا همکاری با گروه اسلام‌گرای خبات که سوابق رسوایی‌های آن به سال‌ها پیش برمی‌گردد، "در راستای منافع عمومی کارگران و مردم ستم‌دیده در سطح ایران و منطقه است؟" قطعاً خیر! بنابراین حتی بر طبق مصوبه کنگره کومه‌له که به آن اشاره شد، نمی‌توان این همکاری و اتحاد

البته در موارد متعدد، از موضع یک برخورد رفیقانه با یک اشتباه یا انحراف صورت نگرفت، بلکه گاه دست‌آویز قرار دادن آن برای تسویه حساب‌های شخصی و گروهی بود، به‌ویژه که برخی از این منتقدین وابسته به گرایش راست و رفرمیست هستند و زمانی حمایت از یک جناح رژیم ارتجاعی حاکم را تبلیغ می‌کردند و برخی دیگر نیز در چهارچوب سناریوی سیاه‌وسفیدشان با سلطنت‌طلبان همکاری و اتحاد عمل دارند و افق دیدشان از محدوده یک نظم سیاسی پارلمانی فراتر نمی‌رود. اما، این واقعیت به‌جای خود باقی است که اقدام سازمان کردستان حزب کمونیست، یک تاکتیک انحرافی است و باید موردنقد سازمان‌های کمونیست و چپ قرار گیرد. به‌ویژه که در آخرین شماره جهان امروز، ارگان رسمی حزب کمونیست، مقاله‌ای با امضای سردبیر نشریه، تحت عنوان "تاکتیک مشترک بایکوت انتخابات در کردستان و دغدغه "چپ‌ها" در تأیید و دفاع از آن نوشته شده و اعلام می‌شود که این خط‌مشی رسمی حزب و سازمان کردستان آن است. این مقاله به منتقدین می‌گوید که سیاست همکاری و اتحاد با احزاب و سازمان‌های بورژوا - ناسیونالیست و ناسیونالیست - مذهبی، از نمونه امضاکنندگان بیانیه، سیاست جدیدی نیست، بلکه "از مصوبه کنگره‌های کومه‌له پشتیبان می‌گیرد و از نظر تاریخی در جنبش کردستان تازگی

وبطریق مختلف از جمله اتهام همراهی و موازی شدن با نیروهای جنگ نیابتی وادار میکنند تا سرباز سبک کار نادرست آنها بشوند. در حالیکه این دیگران هرکدام بنوبه خود نقد معین خودرا دارند و مختارند که چگونه آنها پیش ببرند. این اصل همکاری را باید پاس داشت.

سعید سهرابی 200517



تناقضی که حزب کمونیست باید آن را حل کند/سازمان فداییان(اقلیت)

• ۱۳۹۶-۰۲-۲۷

بیانیه مشترک بایکوت انتخابات در کردستان، با امضای حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، سازمان خبات کردستان ایران، کومه‌له زحمتکشان کردستان، سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له) موجی از انتقادات و اتهامات را از سوی برخی احزاب و سازمان‌های سیاسی علیه حزب کمونیست و سازمان کردستان آن، در طول هفته‌های اخیر در پی داشی است. برخورد به این موضع یا تاکتیک کومه‌له،

را توجیه کرده شد. ثانیاً - ربط دادن اتحاد کنونی کومه‌له با "هیئت نمایندگی خلق کرد" در سال ۱۳۵۸ یک قیاس مع‌الفارق است. در آن هیئت، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به عنوان یک سازمان رادیکال و چپ پر قدرت در کنار کومه‌له قرار داشت. شیخ عزالدین حسینی موضعی رادیکال‌تر از خیلی از چپ‌های کنونی داشت. حزب دمکرات کردستان ایران هم، حزب دمکرات کردستان امروز نبود. خودمختاری در کردستان را با دمکراسی در ایران در پیوند می‌دانست. متحدین خود را در میان نیروهای چپ و آزادی‌خواه داخلی و بین‌المللی جستجو می‌کرد. آن اتحاد و همکاری کجا و اتحاد و همکاری کنونی کومه‌له کجا؟ ترکیب نیروهایی که اکنون کومه‌له با آن‌ها یک بیانیه انتشار داده است، مطلقاً قابل‌مقایسه با آن دوران نیست. بی‌پرده باید گفت که وارد شدن در اتحادی که اکثریت قاطع آن را جریان‌ات راست بورژوازی تشکیل می‌دهند، در درازمدت نتیجه‌ای جز انحلال در آن نخواهد داشت. اما چرا کومه‌له اکنون پس از گذشت متجاوز از سه دهه از آن همکاری‌ها به ضرورت همکاری و اتحاد عمل با جریان‌ات بورژوازی و اسلامی در کردستان رسیده است؟

پاسخ می‌شنویم که نفس ضرورت این همکاری "در چارچوب ویژگی‌های جامعه کردستان و مبارزه بر علیه جمهوری

اسلامی و ضرورت به کار انداختن حداکثر نیروی موجود در این جامعه بر علیه این رژیم، هیچ‌گاه زیر سؤال نرفت. از چند سال پیش با توجه به تغییراتی که در اوضاع منطقه بوجود آمده، بار دیگر این ضرورت در مقابل این نیروها قرار گرفت. توضیح داده نمی‌شود که منظور از این ویژگی‌های جامعه کردستان که ضرورت همکاری با مرتجعین را ایجاب کرده چیست؟ در کجای ایران نمی‌توان ویژگی‌هایی را یافت که کردستان استثنائی بر آن باشد. اگر ستمگری ملی است، نمونه‌های دیگری هم از آن وجود دارد. اگر وجود چند سازمان کرد، آن ویژگی است که ضرورت همکاری و اتحاد با بورژوا - ناسیونالیست‌ها و ناسیونالیست - مذهبی‌ها را ایجاب می‌کند، حزب کمونیست ناگزیر است، این حق را برای برخی مناطق دیگر هم به رسمیت بشناسد. فرضاً هر سازمان کمونیستی که در بلوچستان تشکیلات محلی داشته باشد، بر اساس همین استدلال ویژگی‌ها، لاجرم باید همکاری و اتحاد با جیش العدل را بپذیرد. در خوزستان و آذربایجان هم بر همین منوال با ناسیونالیست‌ها و اسلام‌گرایان همکاری و اتحاد عمل داشته باشد. این را نیز همگان می‌دانند که برخی از همکاران و متحدین کومه‌له در کردستان، اتحاد جداگانه‌ای با جریان‌اتی در دیگر مناطق ایران دارند که یک سرشان در آخور

ارتجاع منطقه‌ای است و سر دیگرشان در آخور ارتجاع امپریالیستی. سؤالی که پایه استدلال حزب کمونیست را ویران می‌کند این است که اگر حزب کمونیست می‌پذیرد که این همکاری و اتحاد عمل با سازمان‌های کردستانی از "ضرورت به کار انداختن حداکثر نیروی موجود در این جامعه بر علیه رژیم" ناشی می‌گردد، چرا آن را برای کردستان مجاز می‌داند و آن را به مبارزه در سراسر ایران بسط نمی‌دهد؟ هر کس می‌داند که در ایران یک دولت دینی شیعه‌مذهب و یک رژیم سیاسی بی‌نهایت ارتجاعی وجود دارد که نمونه آن را به استثنای عربستان سعودی در سراسر جهان نمی‌توان سراغ گرفت. حزب کمونیست قاعداً باید بر اساس همان استدلالی که در مورد کردستان داشت، در مورد سراسر ایران هم بپذیرد که "ضرورت به کار انداختن حداکثر نیروی موجود در این جامعه بر علیه رژیم" ایجاب می‌کند که همه احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون بورژوازی و کارگری، انقلابی و ضدانقلابی، مذهبی و سکولار، باید وارد همکاری و اتحاد شوند و از همین حالا فرضاً با مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان و غیره متحد شوند. احزاب دمکرات کردستان، کومه‌له‌های کردستانی و خبات، از این بابت دچار تناقض نیستند، چون کرد ناسیونالیست هستند و عرصه فعالیت خود را صرفاً کردستان می‌دانند. اما حزب کمونیست

که ادعای کمونیست و سرا سری بودن دارد، با تناقضی بزرگ مواجه است. استدلال این حزب در مورد ضرورت همکاری و اتحاد عمل با سازمان‌های بورژوازی و اسلامی کردستان، می‌تواند بسط پیدا کند و به نتایج وخیمی بیانجامد. اما حزب کمونیست به نکته دیگری هم اشاره می‌کند که بهتر می‌تواند توضیح‌دهنده همکاری و اتحاد کنونی کومه‌له در کردستان باشد و آن تغییراتی است "که در اوضاع منطقه به وجود آمده" است.

این‌که کدام تغییرات مدنظر حزب کمونیست است، مسکوت مانده است. البته اتفاقات و تغییرات متعددی در این چند سال در منطقه خاورمیانه رخ داده است، اما یکی از آن‌ها رشد ناسیونالیسم و به‌طور خاص، تا جایی که به کردستان مربوط می‌شود، رشد ناسیونالیسم کرد است.

سال‌ها پیش، پس از فروپاشی شوروی و سر برآوردن جنبش‌هایی تحت عنوان جنبش‌های ملی با جنگ و کشتارهای وحشتناک، حتی در بخشی از اروپا، سازمان ما در تحلیلی از این جنبش‌های ارتجاعی اعلام کرد که نه فقط این جنبش‌ها هیچ‌یک از مشخصه‌های جنبش‌های ملی را که سال‌ها عصر آن به پایان رسیده دارا نیستند و صرفاً ابزار دسیسه‌های ارتجاع امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان‌اند، بلکه در نتیجه تحولات اوضاع جهانی، ته‌مانده

جنبش‌های ملی نیز که هنوز حقانیتی داشتند، عموماً به ذخایر و متحدین ارتجاع امپریالیستی تبدیل خواهند شد. کردهای عراق اولین نمونه آن بودند. آن‌ها به زیر پرچم امپریالیسم آمریکا خزیدند و با همدستی در جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی، توانستند منطقه خودمختار کردستان عراق را ایجاد کنند. اما حالا مستقل از این‌که تا چه حد خواست توده‌های مردم کرد تحقق یافت، حکومت اقلیم به‌عنوان یک حکومت تحت‌الحمایه و دست‌نشانده آمریکا به حیات خود ادامه داد و اقلیم نیز تبدیل به پایگاهی نظامی برای امپریالیسم آمریکا گردید. همین اتفاق هم دارد در کردستان سوریه رخ می‌دهد. آن‌ها نیز با حمایت و پشتیبانی نظامی، مالی و سیاسی امپریالیسم آمریکا در حال ایجاد منطقه خودمختار خود هستند. بدیهی است که این تحولات در کردستان ایران نیز تأثیر خود را برجای بگذارد، هم ناسیونالیسم را تقویت کند و هم جانب‌داری از امپریالیسم آمریکا و تقاضای کمک برای ایجاد یک منطقه خودمختار در کردستان ایران. مناسباتی که میان برخی از سازمان‌های کرد ایرانی با دولت آمریکا برقرار گردید و همچنان ادامه دارد، بر کسی پوشیده نیست. این تحولات و رشد ناسیونالیسم، فشار فزاینده‌ای بر کومه‌له حزب کمونیست وارد آورد و عجالتاً این سازمان را به همکاری با دیگر سازمان‌های کردستان

واداشته است. تغییر و تحولات منطقه هنوز پایان نیافته است. این تحولات در مرحله معینی بالاخره کومه‌له را خواهد داشت که تصمیم قطعی خود را بگیرد. حزب کمونیست برای مدتی طولانی نمی‌تواند در درون این تناقض حرکت کند، یعنی از یک‌طرف بگوید یک سازمان سرا سری است و برای برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری تلاش و مبارزه می‌کند، اما از سوی دیگر با سازمان‌های بورژوازی و اسلامی اتحاد عمل داشته باشد. انقلاب اجتماعی، انقلابی است علیه بورژوازی در کلیت آن. نمی‌شود بورژوازی را بخش‌بخش کرد، با یکی متحد شد و با دیگری جنگید. وظیفه یک سازمان کمونیست، نه همکاری و اتحاد با این یا آن گروه بورژوازی با توجیه ویژگی‌ها و تغییر اوضاع، بلکه سازمان‌دهی طبقه کارگر برای سرنگونی بورژوازی از طریق یک انقلاب اجتماعی است. فقط با این انقلاب است که می‌توان بی‌درنگ فوری‌ترین مطالبات آزادی‌خواهانه، دمکراتیک و رفاهی عمومی توده‌های وسیع مردم را نیز محقق ساخت، به ستمگری ملی و هر نوع تبعیض و نابرابری پایان بخشید. بدون این انقلاب چیزی در ایران تغییر نخواهد کرد. اگر به فرض اهداف و آمال جریان‌های ناسیونالیستی و مذهبی کرد در شرایط دیگری امکان تحقق داشته باشد، چیزی فراتر از اقلیم کردستان عراق عاید

توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان ایـران نخواهد شد. حزب کمونیست باید این حقیقت را بپذیرد که این همکاری و اتحاد عمل کومه‌له خدرات جدی برای کومه‌له در پی خواهد داشت. بیش از آن که بتواند از این همکاری و اتحاد عمل نفع ببرد، زیان خواهد دید. این نه به نفع حزب کمونیست است، و نه به نفع کومه‌له و مردم کردستان. کومه‌له می‌تواند و باید استقلال خود را حفظ کند و زیر فشار موج ناسیونالیسم قرار نگیرد.

بر گرفته از نشریه کارشماره ۷۴۱ ارگان سازمان فدائیان (اقلیت)



چرا چپ ایران باید نگران "جبهه کردستانی" باشد؟ مصالحه تاکتیکی " به بهای زیر پا گذاشتن اصول! / روبن مارکاریان

رفیق هلمت احمدیان در نشریه حزب کمونیست ایران "جهان امروز" شماره ۳۷۴ مقاله ای تحت عنوان « تاکتیک مشترک بایکوت انتخابات در کردستان و دغدغه "چپ‌ها" » برای دفاع از اتحاد عمل مشترک نوشته و تلاش کرده است تا به دغدغه "چپ‌ها" (در گیومه) پاسخ دهد. آیا هنگامی که حزب کمونیست ایران وارد اتحاد عمل سیاسی با نیروهائی می‌شود که بخشی از آن‌ها از شاخص

تـرین نیروهـای اردوی تغییر رژیم (regime chang) هستند چپ‌ها نباید هیچ دغدغه ای به خود راه دهند؟ ما نیز در شمار این به اصطلاح "چپ‌های" دارای دغدغه هستیم که ضمن دفاع از تاکتیک تحریم در انتخابات ۹۶، اتحاد عمل حزب کمونیست ایران را اقدامی قلمداد کردیم که یکی از اصول پایه ای استراتژی نیروهای چپ یا سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی توسط مردم را نقض می‌کند بنابراین از مبارزه نظری علنی بر سر این موضوع استقبال می‌کنیم.

هر نیروی چپ و متعهد به اصل خودرہانی اردوی کار و زحمت می‌داند که یکی از مشخصات بنیادی سرنگونی انقلابی، نه فقط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بلکه همزمان انزوای نیروهائی است که در ائتلاف با ارتجاع منطقه ای و جهانی در پی اجرای سیاست های "تغییر رژیم" هستند. و تغییر رژیم با آویختن به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی نه فقط جایگزینی ارتجاعی دیگر به جای ارتجاع حاکم است، بلکه عواقب ویرانگر آن در سرنوشت غم انگیز کشورهای نظیر عراق، سوریه، لیبی، یمن و... که در آتش جنگ های فرقه ای و داخلی در حال نابودی هستند، به اندازه کافی عبرت انگیز است.

ر. هلمت برای توجیه اتحاد عمل حزب کمونیست با پنج نیروی سیاسی دیگر کرد استدلال های گوناگونی آورده است

که در این نوشته به بخشی از آن‌ها به ترتیب زیر خواهم پرداخت.

- اتحاد عمل موردی یا جبهه کردستانی؟

- افشای اردوی تغییر رژیم و هم زمان همراه شدن با آن

- مجاز بودن اتحاد عمل حتی با نیروهای بورژوائی

- جنبش همه چیز، هدف هیچ

- پیوستن به تاکتیک تحریم پیوستن به تاکتیک کمونیست‌ها

- جبهه چپ یا طبقاتی در خدمت جبهه ملی؟

اتحاد عمل موردی یا جبهه کردستانی؟

اولین سؤال این است که آیا اتحاد عمل شش حزب و سازمان کرد ایرانی برای تحریم انتخابات یک اقدام موردی و عادی میان نیروهای اپوزیسیون کرد ایرانی در منطقه اقلیم کردستان است یا مقدمه ای از یک استراتژی جدید برای ایجاد جبهه کردستانی. جبهه ای که همه نیروهای سیاسی و طبقاتی اپوزیسیون کرد ایرانی را در جبهه ملی کردستان ایران (یا جبهه روژهلات) با هم متحد می‌کند.

در سالیان اخیر میان نیروهای سیاسی کرد ایرانی مستقر در منطقه اقلیم کردستان روابط متقابل دو گانه و چند گانه برقرار شده است. بخشی از این روابط مربوط به هماهنگی برای تبادل اطلاعات و یا مقابله مشترک با اقدامات تروریستی

رژیم جمهوری اسلامی و یا خنثی ساختن فشارهای رژیم جمهوری اسلامی به دولت اقلیم و یا دولت مرکزی عراق برای ایجاد محدودیت فعالیت نیروهای کرد ایرانی می شود. علاوه بر آن در چند سال گذشته اتحادهای سیاسی میان بخشی از این نیروها و یا اتحاد عمل های سیاسی دو گانه و یا چند گانه در مواردی نظیر تحریم انتخابات رژیم جمهوری اسلامی نیز صورت گرفته است. اما از هشت ماه پیش، آن چه می توان به آن مباحثات مربوط به ایجاد "جبهه کردستانی"، یا "جبهه ملی کرد" نامید، به شکل علنی مطرح و پی گیری شده است.

اولین نشانه های علنی شکل گیری تلاش برای ایجاد جبهه کردستانی را باید در مباحثات و مباحثات پانل حث "موسسه پژوهش های خاورمیانه (Middle East Research Institute) یا مخفف آن (MERI) مئری" پی گرفت. این موسسه که مرکز آن در اربیل قرار دارد و از نهادهای نزدیک به "حزب دمکرات کردستان عراق" است پانل های بحث، با شرکت رهبران، مسئولان و کارشناسان درباره مسائل مربوط به جنبش کرد و تحولات خاورمیانه برگزار می کند. همین موسسه پانل هائی را برای مباحثاتی با هدف بررسی "موانع و فرصت ها" برای ایجاد یک جبهه کردستانی از نیروهای

سیاسی کرد ایرانی را از سال گذشته آغاز کرد.

- اولین پانل مربوط به نیروهای کرد ایرانی که در تاریخ ۲۵ اکتبر با هدف بحث درباره موانع همکاری نیروهای کرد ایرانی برای ایجاد یک جبهه کردستانی علیرغم جدائی های موجود میان آن ها برگزار شد. ابراهیم علیزاده، عبدالله مهتدی، مصطفی هجری، خالد عزیزی و عمر ایلخانی زاده از شرکت کنندگان بودند. (۱) فشرده ای از این پانل هم در صفحه مربوطه قرار داده شده است که با مباحثات مطرح شده در پانل تفاوت دارد. (۲)

- پانل دوم موسسه "مئری" در ماه فوریه در ادامه پانل اول برگزار شد. تغییر جدیدی که در پانل ماه فوریه صورت گرفت ورود نماینده خبات به جمع شرکت کنندگان بود. موضوع پانل بررسی حکومت جدید آمریکا و تاثیرات آن بر روی رقابت های منطقه ای و موضع سازمان های سیاسی کرد در ایران بود. (۳)

- در روز اول ماه مارس (۱۱ اسفند ۹۵) شش سازمان در گردهمائی خود در اردوگاه "حزب کومله ایران" اقدام به تاسیس کمیسیون مشترکی کردند که هدف آن مقابله با طرحی است که فراکسیون مالکی در پارلمان عراق یا به اصطلاح فراکسیون "دولت قانون" برای خلع سلاح و اخراج اپوزیسیون ایرانی از منطقه اقلیم کردستان در

پارلمان عراق مطرح ساخت. تردیدی نیست که اقدام فراکسیون مالکی با حمایت و تحریک رژیم جمهوری اسلامی برای ضربه زدن به اپوزیسیون کرد ایرانی صورت می گیرد.

- در ۲۷ ماه مارس عمر ایلخانی زاده در مصاحبه با شبکه کردی "روداو" (Rudaw) در اقلیم کردستان عراق اعلام می کند که "همکاری استراتژیک" میان شش سازمان کرد ایرانی که شامل همکاری در فعالیت های نظامی نیز خواهد بود، گسترش خواهد یافت. او اعلام می کند که این سازمان ها در صدد ایجاد سازمان نظامی در کردستان ایران بوده و برخورد با انتخابات عمومی آینده ایران در ماه آوریل را نیز در دستور کار گردهمائی آن ها در هفته های آینده خواهد بود. (۴)

- در دهم آوریل جلسه تحریم انتخابات - که عمر ایلخانی زاده در مصاحبه با شبکه "روداو" وعده آن را داده بود - در مقر حزب کمونیست ایران تشکیل می شود. پس از پایان جلسه ر. ابراهیم علیزاده به عنوان سخنگوی ائتلاف شش حزب و سازمان کرد، در مصاحبه مطبوعاتی در برابر رسانه های اقلیم کردستان اعلام می کند که شش جریان شرکت کننده در این جلسه درباره چهارچوب کلی تحریم انتخابات آینده به وحدت رسیده اند و اعلامیه در روزهای آینده منتشر خواهد شد.

- ر. صلاح مازوجی در مصاحبه با رادیو پیام کانادا در پاسخ به سؤال مصاحبه کننده در باره علت همکاری از جمله با سازمان قبیله ای - اسلامی خبات می گوید که قاعدتاً حزب کمونیست ایران مخالف اتحاد عمل با سازمانی است که هدف آن اجرای شریعت اسلامی است اما اتحاد عمل با خبات به حزب کمونیست تحمیل شده است. با توجه به آن که نیروی دعوت کننده به این اتحاد عمل و سخنگوی جلسه توافق، حزب کمونیست ایران بوده است لذا تردیدی نیست که معنای این تحمیل آن است که در چهارچوب توافق برای حرکت به سوی یک جبهه کردستانی و توافق درباره نیروها و چیدمان این جبهه، حزب کمونیست ایران با پذیرش الزامات این توافق، وارد اتحاد عمل با جریانی شده است که به گفته ر. صلاح مازوجی خواهان اجرای شریعت اسلامی است.

- متن اعلامیه مشترک شش سازمان و حزب کردی نیز که در ۲۸ آوریل منتشر شد گویای همین الزامات و تحمیل ها می باشد. در متن کردی این اعلامیه مشترک از مردم "روژهلات" خواسته می شود که انتخابات پیشرو را تحریم کنند. سازمان های دیگر کرد از این اعلامیه به نام اتحاد عمل نیروهای "روژهلات" برای تحریم انتخابات ریاست جمهوری نام می برند. "روژهلات" اصطلاح ناسیونالیست های کرد است که کرد را به بخش شرقی (روژهلات - کردستان ایران)،

کردستان غربی (روژآوا - کردستان سوریه)، کردستان شمالی (باکور - کردستان ترکیه) و کردستان جنوبی یا (باشور - کردستان عراق) تقسیم می کنند. ناگفته روشن است که حزب کمونیست، حزب کمونیست ایران است نه حزب کمونیست روژهلات و ضمن دفاع از حق سرنوشت ملیت های تحت ستم ایران و از جمله کردها از اتحاد داوطلبانه همه آن ها در چهارچوب ایران دفاع می کند و انتخابات نیز یک انتخابات سراسری برای گزین رئیس جمهور و شوراهای شهرو روستای سراسر ایران است نه یک حادثه محلی و محدود به مناطق کردنشین ایران!

- ر. هلمت نیز در مقاله مورد اشاره می گوید: " برای نمونه همین موضع مشترک با احزاب سیاسی موجود در کردستان در مورد انتخابات، حاصل بیش از یک ماه نشست ها و تماس ها و خنثی کردن مقاومت ها و غیره بوده است. موضع واقعی همه احزاب در ابتدای این مجادلات یکسان نبود... ". و در بخش دیگر مقاله با دفاع از تأثیرات این اتحاد عمل در افزایش روحیه توده ها مطرح می کند " امروز تجدید حیات جنبش توده ای در کردستان از چنین مسیرهایی می گذرد و تجدید حیات این جنبش بستر رشد مبارزات کارگران خواهد بود...".

بنابراین همکاری منتهی به انتشار اعلامیه مشترک سیاسی و نیز ترکیب

نیروهای امضاء کننده نشان دهنده آن است که این اتحاد عمل اولین حلقه در زنجیر ایجاد یک جبهه کردستانی است و آن هم با ترکیبی که نه فقط به قول ر. هلمت احمدیان بورژوازی ناسیونالیست در آن حضور سنگینی دارد بلکه جریان عشیرتی - قبیله ای و اسلامی خبات نیز از جمله نیروهای تشکیل دهنده آن است تا از نمایندگان همه طبقات ملت کرد در این اتحاد عمل "همه با هم"، کسی جا نماند. هنوز این همه مشخصات این اتحاد عمل "همه با هم" نیست بلکه بخشی از نیروهای این اتحاد عمل همان طور که در بالا گفتیم از شاخص ترین نیروهای اردوی تغییر رژیم (regime change) هستند که ثقل و وزن اصلی این اتحاد عمل را تشکیل می دهند. بنابراین حتی با توجه به مباحثات و فاکت هایی که علنی شده است این اتحاد عمل یک حرکت موردی نیست بلکه اقدامی است که در بستر طرح ایجاد جبهه کردستانی که وجوه گوناگونی دارد در دستور کار قرار گرفته و قرار است که تلاش شروع شده به قول برخی از نیروهای دست اندر کار این اتحاد عمل به سازمان نظامی و نیروی واحد پیشمرگه فرا روید و به قول ر. هلمت احمدیان در ادامه خود موجب تجدید حیات جنبش کردستان ایران شود.

افشای اردوی "تغییر رژیم" و هم زمان همراه شدن با آن

اما بنیمیم که ر.هلمت احمدیان چگونه نقض سرنگونی انقلابی، یا یکی از اصولیت های اساسی نیروهای چپ و کمونیست و چرخش بزرگ سیاست حزب کمونیست ایران در این عرصه را توجیه می کند. ر.هلمت می گوید:

۱- حزب کمونیست ایران همواره به روشنگری درباره سیاست اردوی تغییر رژیم و جنگ نیابتی پرداخته و این سیاست ها را افشاء کرده است.

۲- ر. هلمت این حقیقت را تصدیق می کند که برخی از سازمان های کرد شرکت کننده در این اتحاد عمل «با کمپ "تغییر رژیم" بوده و همچنان" به کمک قدرت های امپریالیستی «دل بسته اند و در بخش دیگری از نوشته خود اعلام می کند که حزب کمونیست ایران تنها نیروئی در کردستان ایران است که در مقابل "دولت های سرکوبگر منطقه، در مقابل ناسیونالیسم کرد، در مقابل ناسیونال - لیبرالیسم چشم براه کمک قدرت های امپریالیستی، پیگیرانه ایستاده است". این بدان معنی می باشد که سایر نیروهای اتحاد عمل در کردستان و به بیان دیگر پنج نیروی دیگر در شمار نیروهای چشم براه کمک قدرت های امپریالیستی بوده و توازن قوا در این اتحاد عمل بی تردید به شکل تعیین کننده ای به نفع آن ها می باشد.

بدین ترتیب از سوئی حزب کمونیست ایران مخالف سیاست آویزان شدن به قدرت های ارتجاعی منطقه ای

وامپریالیستی است و این رویکرد را مخالف سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی یعنی سرنگونی بوسیله مردم ایران می داند. از سوی دیگر، با یک تغییر بخشی از نیروهای این اتحاد عمل و به تعبیر دیگر همه آن ها- به استثنای حزب کمونیست ایران- به اردوی سیاست "تغییر رژیم" و دل بستگان به کرامات و معجزات ارتجاع منطقه وامپریالیسم تعلق دارند و سیاست آن ها دقیقاً در خلاف جهت مصالح اصلی اکثریت مردم (کارگران و زحمتکشان) در سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است. بنابراین با نیروهائی سروکار داریم که به خاطر دل بستگی و آویزان شدن از سیاست ها و کرامات قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی، سیاست هایشان علیه مصالح و منافع اکثریت مردم می باشد و هم منافع و مصالح جنبش و اکثریت مردم ما را ملزم می کند که با همین نیروها وارد همکاری شویم؟ با این ارزیابی ر.هلمت احمدیان با کدام روش و منطق این جمع اعداد در یک همکاری سیاسی را توضیح می دهد، از این اتحاد عمل دفاع می کند و به بیان دقیق تر به توجیه آن می پردازد؟ توضیحات و یا توجیهات ر. هلمت در باره این تناقض- هم افشای نیروهای تغییر رژیم و هم پیوستن به اردوی آن ها- در نوشته او جا به جا و به شکل پراکنده پخش شده است اما برای روشن شدن پاسخ به این تناقضات لازم است که

ما توجیهات او در دفاع از این تاکتیک را یک به یک بررسی کنیم.

مجاز بودن اتحاد عمل حتی با

نیروهای بورژوائی

یکی از تلاش های ر.هلمت برای توضیح و توجیه این همکاری و اصولاً دفاع از این اتحاد عمل استناد او به نقلی قولی از کتاب "چپ روی بیماری کودکی کمونیسم لنین" (فصل هشتم "آیا هیچ مصالحه ای مجاز نیست") است که در آن لنین مطرح می کند برای پیروزی بر دشمنی نیرومندتر باید ازهر «شکافی» در بین دشمنان هر قدر هم که کوچک باشد، استفاده کرد و ازهر متفق توده ای، حتی متفق موقت، مردد، ناپدیدار، غیرقابل اعتماد و مشروط نیز با حفظ نهایت دقت، احتیاط استفاده کرد.

اما آن چه که لنین در این فصل از کتاب "چپ روی" مطرح می کند به هیچ وجه با قاعده یک جانبه ای که ر.هلمت از نقل قول لنین ساخته و پرداخته، تشابهی ندارد. لنین در همان فصل به روش تحلیل سازش های مجاز پرداخته و می گوید باید خصلت واقعی مصالحه ها را به درستی تحلیل و انطباق و یا عدم انطباق آن را با مصالح جنبش کارگری بازشناخت. از نظر لنین ساختن یک قاعده عمومی برای کلیه موارد امری "مهمل" است و برای ارزیابی از خصلت و کارکرد یک مصالحه و انطباق آن با منافع طبقه کارگر به قول او باید "مغز" و یا قدرت تحلیل را به کار

گرفت و به ویژه تشخیص داد که کدام مصالحه ها در کدام مقاطع می تواند قابل دفاع و اصولی قلمداد شود و یا متقابلاً این نوع سازش ها مصداق سقوط به ورطه سازش طبقاتی می تواند باشد که "برای طبقه انقلابی هلاکت بار بوده و باید با همه قوا آن ها را افشاء کرده و به مبارزه علیه آن ها برخاست".

ر.هلمت برای دفاع از اتحادعمل تحریم با پنج سازمان کرد تلاش می کند سابقه ای برای این نوع اتحادعمل ها دست و پا کرده و نمونه "هیئت نمایندگی خلق کرد" در اوائل انقلاب متشکل از کومه له، سازمان فدائی، حزب دمکرات و شیخ عزالدین حسینی را در ردیف همین اتحاد عمل ها قرار می دهد. اگر روش لنین درباره تحلیل مشخص پیرامون مجاز بودن و یا نبودن را مبنای این مقایسه قرار دهیم دقیقاً با دو نوع مصالحه یا سازش در تحت دو شرایط سیاسی و تاریخی کاملاً متفاوت مواجه خواهیم شد. در اوائل انقلاب سازمان فدائی که هنوز گرایش راست در سازش با رژیم جمهوری اسلامی بر آن حاکم نشده بود بزرگترین سازمان اپوزیسیون کشور آن هم از موضع چپ در برابر رژیم جمهوری اسلامی بود، حزب دمکرات که خود را پس از سال ها رکود فعالیت به مثابه ادامه دهنده سنت جمهوری مهاباد و شهید قاضی محمد بازسازی کرده بود، ربطی به حزب دمکرات امروزی مصطفی هجری نداشت و شیخ عزالدین حسینی نیز یک

چهره ملی مترقی در جنبش خلق کرد بود که باز هم هیچ ربطی به جریان ارتجاعی شیخ جلال حسینی یا سازمان خبات که اکنون به مهره بازی در بساط مجاهدین مبدل شده است، نداشت. بنابراین هم به لحاظ شرایط تاریخی و سیاسی مشخص و هم به لحاظ ماهیت سیاسی نیروهای شرکت کننده، این دو اتحادعمل به هیچ وجه قابل مقایسه با هم نبوده و مقایسه ر.هلمت احمدیان مقایسه ای گمراه کننده برای توجیه مصالحه ای است که اکنون دقیقاً در نقطه مقابل مصالح عمومی جنبش کارگری قرار دارد. اگر روش تحلیلی لنین در فصل اشاره شده از کتاب چپ روی را مبنای قرار دهیم این مصالحه در شمار مصالحه های غیرمجاز است که "برای طبقه انقلابی هلاکت بار بوده و باید با همه قوا آن ها را افشاء کرده و به مبارزه علیه آن ها برخاست".

جنبش همه چیز، هدف هیچ است!

استدلال دیگر ر.هلمت در دفاع از این اتحاد عمل استناد به روش یا نگاه جنبش محور و بدور از روحیه فرقه گرایانه حزب کمونیست ایران است. از نظر ر.هلمت بازتاب این رویکرد الویت دادن به "مصالح عمومی جنبش کارگری و جنبش های پیشرو اجتماعی برای تغییر توازن قوا به نفع جنبش کارگری و جنبش های پیشرو می باشد... اگر یک تاکتیک سیاسی بوسیله توده ها اتخاذ شود و پیروزی ولو

محدودی هم به دست بیاورد، مردم از پیروزی خود روحیه خواهند گرفت و تاکتیک آنها به نیروئی مادی تبدیل خواهد شد و کسب همین نیرو، آنها را برای خیز بعدی آماده تر خواهد کرد. امروز تجدید حیات جنبش توده ای در کردستان از چنین مسیرهایی می گذرد و تجدید حیات این جنبش بستر رشد مبارزات کارگران خواهد بود، اگر حزب سیاسی آنها نیروی هدایت کننده آن بوده باشد. این آن حقیقت ساده ای است که چپ نماهای بیگانه با مسائل واقعی و پیچیده جامعه، نمی خواهند و لابد نیازی هم ندارند، آنرا درک کنند." (تاکیدات از من است). تردیدی نیست که مصالح عمومی جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی باید در الویت قرار داشته باشد.

اما در این جا یک سؤال اساسی در برابر ر.هلمت احمدیان قرار می گیرد و آن این است که معیار "مصالح عمومی" چیست؟ آیا سرنگونی انقلابی یا سرنگونی توسط اکثریت مردم برای پی ریختن حاکمیت اکثریت، در شمار مصالح عمومی نیست؟ و اگر چنین باشد آیا تعهد به این "مصالح عمومی" مستلزم ترسیم و تفکیک مرزهای روشن و شفاف با سیاست و نمایندگان نیروهای "تغییر رژیم" و جنگ های نیابتی نیست که به قول ر.هلمت احمدیان به کمک قدرت های امپریالیستی آویزان شده اند؟

قدرت های امپریالیستی ایستاده بود" نقطه پایان بگذارد.

پیوستن به تاکتیک تحریم، پیوستن به سیاست و گفتمان کمونیست ها می باشد! (?)

ر.هلمت در مقاله خود می گوید " مشخص است که بایکوت انتخابات رژییم و حرکت به سوی انتخاب واقعی توده های مردم، یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به اتکا به نیروی

مستقل خود، بیشتر از هر گرایش سیاسی دیگر، گفتمان و سیاست کمونیست هاست. پیشبرد این سیاست در اتخاذ یک تاکتیک سیاسی واقعی و عملی است که محک می خورد، نه در واریسی پرونده نیروهایی که با انگیزه ها و نگرش های مختلف به این سیاست می پیوندند." (نقل قول از نوشته ر.هلمت احمدیان، تاکیدات از من) بدین ترتیب ر.هلمت در توجیه اتحاد عمل شان اولاً، تاکتیک تحریم را تاکتیک کمونیست ها قلمداد می کند؛ ثانیاً، بر آن است که "انتخاب واقعی توده های مردم، یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با اتکا به نیروی مستقل خود" در اتخاذ یک تاکتیک واقعی و عملی است که محک خورد. و ثالثاً، محک واقعی ارزیابی از این نیروها شرکت آن ها در این تاکتیک است و بنابراین نیازی به بررسی ماهیت این نیروها، پرونده ها و انگیزه های آن ها وجود ندارد؟! هر سه مسئله را یک به یک بررسی کنیم.

می گوید حزب کمونیست ایران "تنها نیروئی در کردستان ایران است که پیگرانه ... در مقابل ناسیونال - لیبرالیسم چشم براه کمک قدرت های امپریالیستی " ایستاده پس رفقا برای " پیروزی ولو محدود" و احتمالی این تنها تشکیلات پیگیر مخالف "نیروهای چشم براه کمک قدرت های امپریالیستی" را در "اردوی تغییررژیم" مستحیل ساخته اند.

ر.هلمت احمدیان حتی به این مورد بسنده نکرده و می گوید " تجدید حیات جنبش توده ای در کردستان از چنین مسیرهائی می گذرد و تجدید حیات این جنبش بستر رشد مبارزات کارگران خواهد بود ". و این بدان معنا است که به زعم ر.هلمت این نوع همکاری ها نه فقط درست، اصولی و لازم است بلکه تجدید حیات جنبش توده ای در کردستان منوط به ادامه این نوع همکاری ها می باشد. اما همان طور که در بالا نشان دادیم این به اصطلاح " تجدید حیات؟" چیزی نیست مگر کجراه سازش طبقاتی و انحلال تام و تمام "تنها جریمان کمونیستی" کردستان (به قول ر. هلمت) در "جبهه ملی کرد" و "اردوی تغییر رژیم". کجراهی که با رویکرد جنبش همه چیز هدف هیچ قرار است به "استقلال طبقاتی تنها نیروئی در کردستان ایران" که "زمانی پیگرانه درمقابل نیروهای چشم براه

در این جاست که رفقای حزب کمونیست ایران تاکتیک را از استراتژی جدا ساخته و با تئوری "همه با هم" جهت و قطب نمای تاکتیک را از تن جنبش واقعی جدا می کنند. از نظر آن ها " همه با هم" و یاهمایش "نیروهای طرفدار سرنگونی انقلابی" با "نیروهای طرفدار آویزان شدن به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و جهانی" اگر به تواند به پیروزی ولو محدودی منجر شود مردم از پیروزی خود روحیه خواهند گرفت و تاکتیک آنها به نیروئی مادی تبدیل خواهد شد و کسب همین نیرو آنها را برای خیز بعدی آماده تر خواهد کرد. " آیا بهتر از این می توان اصل جنبش همه چیز هدف هیچ چیز را فرموله کرد؟ اصلی که حاصل آن قربانی ساختن "مصالح عمومی جنبش کارگری و جنبش های پیشرو اجتماعی" در مهراب پیروزی های ولو کوچک و لحظه ای است. اصلی که به جای شفاف و پررنگ کردن مرزبندی های اساسی و حیاتی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، قبح همکاری با نیروهایی که از کمک های قدرت های ارتجاعی خارجی آویزان شده اند را ریخته و خط و مرزهای تفکیک دو شیوه سرنگونی و نیروهای وابسته به آن ها را در هم می ریزد. این بهای سنگینی است که رفقای حزب کمونیست ایران برای یک " پیروزی ولو محدود " و البته احتمالی و فاقد تاثیر پرداخته اند. ر. هلمت احمدیان

الف: تحریم تاکتیک کمونیست ها می باشد!

تاکتیک وسیله پیش برد سیاست توسط یک نیروی سیاسی در یک مقطع معین زمانی و مکانی است و به هیچ وجه خصلت ذاتی، اعم از انقلابی یا ارتجاعی، بورژوائی و یا کمونیستی ندارد. اشکالی از مبارزه نظیر تحریم یا شرکت در انتخابات، مبارزه اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و یا مسلحانه، قیام و ... اشکالی از تاکتیک هائی هستند که می توانند توسط نیروهای طبقاتی کاملاً متضاد و حتی متخاصم برای پیش برد اهداف سیاسی شان به کار گرفته شوند. برای مثال در همین انتخابات نیروهای متعلق به اردوی "تغییر رژیم" مانند باند مجاهدین، رضا پهلوی و شورای ایران وابسته به او، بخشی از لیبرال ها و ... برای پیش برد سیاست هایشان تاکتیک تحریم را توصیه کردند. بنابراین برخلاف آن چه ر.هلمت می گوید از ذات تاکتیک تحریم و پیوستن این یا آن نیروی سیاسی به تاکتیک تحریم نمی توان پیش برد سیاست و گفتمان کمونیست ها را استنتاج کرد.

ب: حرکت به سوی انتخاب واقعی توده های مردم، یعنی "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به اتکاء نیروی مستقل خود" با گزین یک تاکتیک است (در این جا تاکتیک تحریم) که در عمل محک می خورد!

سؤال از ر.هلمت احمدیان این است که آیا سرنگونی انقلابی به این شکل تنگاتنگ با تاکتیک تحریم پیوند دارد؟ ابتدا به این مسئله به پردازیم که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی چیست؟ همان طور که ر. هلمت احمدیان تاکید می کند این نوع سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، سرنگونی به اتکاء نیروی مستقل مردم است. نوعی از سرنگونی که ترجمان دمکراسی یا اعاده حق تعیین سرنوشت سیاسی اکثریت مردم برای تعیین نظام سیاسی است؛ حقی که در نظام های استبدادی با سرکوب و تحمیل نظام سیاسی از بالا از اکثریت مردم سلب می شود. اما این نوع سرنگونی درست در نقطه مقابل سیاست نیروهای اردوی "تغییر رژیم" است که برای سرنگونی به قدرت های ارتجاعی منطقه ای و امپریالیستی دل بسته و بنابراین حق مردم در تعیین نظام سیاسی را نقض و نفی می کنند. همان گونه که در بالا توضیح دادیم اگر این سیاست است که سمت و سوی تاکتیک را تعیین و محک می زند. پس اتخاذ تاکتیک تحریم به معنای هیچ تغییری در سیاست این نیروها نبوده و نمی تواند باشد. آیا حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کومله ایران، خبات و ... با این اتحاد عمل به قول ر.هلمت احمدیان از دل بستن به سیاست های امپریالیستی دست کشیده اند؟ پاسخ قطعاً منفی است. در این جاست که باید

به نکته سوم گفته شده توسط ر.هلمت برای پاسخ به این سؤال پرداخت!
ج: محک واقعی ارزیابی از این نیروها، شرکت آن ها در این تاکتیک است و بنابراین نیازی به بررسی ماهیت این نیروها و انگیزه های آن ها وجود ندارد؟ این بخش از استدلال ر.هلمت احمدیان نطقه کور رویکرد او برای گریز از تحلیل واقعیت های سیاسی و طبقاتی است. ر.هلمت احمدیان می گوید نیازی به بررسی ماهیت و ترازنامه سیاسی این نیروها و انگیزه های آن ها در این اتحاد عمل وجود ندارد زیرا این نیروها به تاکتیک پیوسته اند که مبین سیاست و گفتمان کمونیستی است و از همین رو با این تاکتیک، و یا با حضور حزب کمونیست ایران به عنوان نماد این سیاست و گفتمان، سیاست شرکت کنندگان در اتحاد عمل از اردوی "تغییر رژیم" به اردوی "سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی" تغییر جهت می دهد؛ زیرا بزعم ر. هلمت احمدیان این تاکتیک است که سیاست را محک می زند و نه برعکس!

اما در این جا شاید تصریح سه نکته روشنگر باشد:

اولاً، همان گونه که در ابتدای این نوشته نیز یادآوری شد نیروهای کرد ایرانی شرکت کننده در اتحاد عمل با حزب کمونیست ایران اکنون سال هاست که انتخابات رژیم را در اتحاد عمل های دوگانه و چند گانه تحریم کرده و

تاکتیک تحریم در سیاست های آن ها - به ویژه د دل بستن آن ها به نیروهای خارجی - مطلقاً هیچ نوع تغییری به وجود نیاورده است. در این زمینه نمونه ها بسیار زیاد است و رفقای حزب کمونیست ایران مسلماً بهتر از ما در جریان همه آن ها قرار دارند.

ثانیاً، ثقل اصلی این اتحادعمل برای تحریم را نیروهای اردوی "تغییر رژیم" تشکیل می دهند و حزب کمونیست ایران با این اتحادعمل (برخلاف ادعای ر.هلمت) دقیقاً از طریق مایه نهادن اعتبار سیاسی خود به اردوی "تغییر رژیم" پیوسته است و نه برعکس!

ثالثاً، گفته ر.هلمت مبنی بر عدم نیاز به بررسی پرونده ها، انگیزه ها و نگرش های نیروهای این اتحادعمل نه فقط اعلام انصراف از روش تحلیل طبقاتی برای شناختن "انگیزه ها، نگرش ها و سیاست های" نیروهای سیاسی شرکت کننده در یک اقدام مشترک بلکه ضمناً اعتراف صریح و آشکار به غیرقابل دفاع بودن این اتحادعمل است. واقعیت هم این است که با وجود نیروهائی مانند خبات و طرفداران منطقه پرواز ممنوع، حمله نظامی و ... باید هم از روش تحلیل طبقاتی در بررسی "پرونده ترازنامه عملکرد، انگیزه ها و نگرش های" این نوع متحدین اعلام انصراف کرد.

جبهه چپ یا طبقاتی در خدمت جبهه ملی کرد!

رفقای حزب کمونیست ایران تلاش کردند که اتحاد عمل با احزاب و سازمان های کرد ایرانی را به شکل موازی با اتحادعمل تحریم انتخابات با "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" سازمان دهند. یا به معنای روشن تر "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" را به این اتحاد عمل منضم کنند. مباحثات درونی "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" در پرتو فاکت ها مراحل مختلف این تلاش و سرانجام آن را نشان می دهد. (۵) در حالی که "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" توانسته بود در سال های ۹۲ و ۹۴ با انتشار اعلامیه های مشترک انتخابات را تحریم کند، اقدام موازی حزب کمونیست ایران نه فقط موجب شکاف در درون "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" شد، بلکه انتقادات بخش گسترده ای از نیروهای چپ و کمونیست از اتحادعمل حزب کمونیست را برانگیخت. بخشی از این انتقادات توسط نیروهائی مطرح شده است که از حزب کمونیست ایران به مثابه یکی از نیروهای اردوی چپ انقلابی انتظار این نوع همکاری سیاسی را نداشتند.

اما بخش دیگر انتقادات توسط بخشی از طیف نیروهای "کمونیسم کارگری" مطرح شده است که تلاش کرده اند از خطای حزب کمونیست ایران برای توجیه

اشتباهات و انحرافات به مراتب عمیق تر خود بهره برداری کنند.

اولاً، آن ها وهم فکران شان در دوران جدائی از حزب برای توجیه ترک سنگرهای مبارزه به کومله و حزب کمونیست ایران اتهاماتی وارد ساختند نظیر اردوگاه داری، قوم گرائی، ناسیونالیسم و ... این برجسپ ها قطعاً از موضع انفعالی و انحرافی برای توجیه خالی کردن سنگرهای مبارزه چپ انقلابی در کردستان بود و هیچ ربطی، آن گونه که آن ها مدعی هستند، به جهت گیری به سوی طبقه کارگر و اصول کمونیستی نداشتند و ندارد.

ثانیاً، آن ها در نفی سیاست اصولی کمونیستی دفاع از "حق ملل در تعیین سرنوشت سیاسی خود از جمله حق جدائی و دفاع از وحدت داوطلبانه همه ملیت های تحت ستم" تا آن جا به قهقرا رفتند که اکنون با شونیسیم ملت مسلط هم موضع شده اند. باید توجه کرد که نفی مسئله ملی در کشوری چندملیتی به عنوان قوم گرائی، فدرال چپی، ناسیونالیسم و ... برای نیروئی که نام کمونیسم بر خود نهاده، نفی یکی از مبانی پایه ای و ضروری دمکراسی و در بهترین حالت چشم فرو بستن به یکی از گسترده ترین تبعیض های موجود در جامعه و همراه شدن با کارچرخانان این تبعیض ها می باشد.

ثالثاً، اتفاقاً زمینه رشد گرایشات ناسیونالیستی در درون حزب کمونیست

ایران و انشعابات تحمیل شده توسط این گرایش‌ها به میزان زیادی بازخورد ترک سنگرهای مبارزه و آلودگی به همسوئی با شونیسم ملت مسلط توسط کسانی بود که این نوع نگاه و تصویر از خود به عنوان کمونیست بر جای نهادند.

رابعاً، بخشی از گرایش‌ها این طیف با تئوری معروف سناریوی "سیاه و سفید" زمینه همکاری با راست‌ترین نیروهای سیاسی در کشورهای گوناگون را هموار ساخته و به آن جامعه عمل پوشانده‌اند. سرآمد این گرایش حزب کمونیست کارگری است که با تنظیم دکل این سناریو به سمت اسلام سیاسی راه هر نوع همکاری از بی بی تا سی سی، (۶) را می‌گشاید. در این ارتباط کافی است از جمله به "ایران تریبونال" معروف اشاره کنیم که پس از رای هیئت قضات تریبونال برای سپردن پرونده شهدای جنبش مردم ایران به کنفرانس اسلامی که نهادی وابسته به پادشاهی عربستان سعودی است سه سازمان سیاسی ایرانی از جمله حزب کمونیست کارگری با انتشار اعلامیه ای (۷) کار تریبونال را موفقیت آمیز ارزیابی کردند. فعالان این جریان با راست‌ترین طیف‌های سیاسی کشورهای اروپائی دادوستد سیاسی می‌کنند از جمله با "اتحاد سوسیال مسیحی" (CSU) که به قول فرانتس ژوزف اشتراوس (Franz Josef Strauss) شخصیت تاریخی این حزب که از ضد کمونیست‌های معروف آلمان

بود، سیاست‌اش به گونه‌ای است که هیچ حزب دیگری در راست آن نمی‌تواند سر بلند کند... (۸)

اکثراتقادهائی که از سوی این طیف علیه حزب کمونیست ایران مطرح می‌شود اتفاقاً در شمار نقاط قوت حزب کمونیست ایران است؛ و برعکس نقاط ضعف حزب کمونیست ایران تشابهاتی است که آنها به خاطر گذشته مشترک هنوز با این طیف حفظ کرده‌اند. بخشی از این اشتراکات از جمله دلائل عمیق چرخش سیاسی کنونی حزب کمونیست ایران می‌باشد که بررسی آن نیاز به نوشته جداگانه‌ای دارد.

بدین ترتیب مقاله ر.هلمت چه از لحاظ توجیه نظری و چه از زاویه نتایج عملی تلاش ناموفقی است برای موجه جلوه دادن چرخشی که در یک کلمه می‌توان آن را مصالحه‌ای غیرمجاز به‌بهای نقض اصول برای یک جریان کمونیست نامید! مصالحه‌ای تاکتیکی به‌بهای قربانی ساختن اصول بنیادی که مرزهای هویت یک تشکیلات متعلق به اردوی کار و زحمت را تشکیل می‌دهد.

اما این چرخش در شرایطی صورت می‌گیرد که با انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا مسئله "تغییر رژیم" با ابعادی غیرقابل مقایسه با دوره اوباما در دستور کار دولت جدید آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن یعنی ملک سلمان و نتانیاهو قرار گرفته است. اولین سفر خارجی ترامپ که با دیدار او از عربستان و

اسرائیل شروع شد و نیز نطق او در کنفرانس جده با حضور سران پنجاه کشور عربی و اسلامی حاوی پیامی بسیار روشن و بی‌ابهام در این عرصه بود. چرخش سیاسی حزب کمونیست ایران - که در این مقاله به وجوه گوناگون آن پرداخته شد - در متن این تحولات است که می‌تواند عواقب زیان بار هم در تضعیف نیروهای چپ و هم جنبش‌های مناطق ملی ایران به همراه داشته باشد. رویکرد اصولی نه در جا زدن برای توجیه خطا بلکه تصحیح اشتباه و بازگشت به مسیر اصولی است.

جمعه ۱۲ خرداد ۱۳۹۶، ۲ ژوئن

۲۰۱۷

زیرنویس‌ها

۱- در ابتدای پانل "دلورعلاءالدین" رئیس و بنیان‌گذار موسسه "مئری" به تجربه کردستان عراق، ایجاد جبهه کردستانی میان پارتی و اتحادیه میهنی و... که حاصل آن تولد اقلیم کردستان و نظام پارلمانی است اشاره کرده و پانل را با این سؤال که موانع و فرصت‌ها برای ایجاد جبهه کردستانی میان اپوزیسیون کرد ایرانی چه می‌باشد، را می‌گشاید. در این تبادل نظر در باره موانع همکاری به ویژه ر.ابراهیم علیزاده در میان مجموعه‌ای از مسائل از جمله دل بستن برخی از شرکت‌کنندگان به قدرت‌های خارجی مانند آمریکا به عنوان موانع همکاری میان نیروها اشاره می‌کند. مصطفی هجری نیز ضمن دفاع از تاکتیک

۷- دو جریان دیگر شامل حزب کمونیست (م.ل.م) و کمیته مرکزی راه کارگر بودند.

۸- مصاحبه مینا احدی با علیرضا مبینی مندرج در سایت حزب کمونیست کارگری!

<http://wpiranfa.com/?p=698>

8

"من بارها هم مقاماتی از دولت را ملاقات کرده ام هم "حزب سوسیال مسیحی" (CSU) و هم حزب خواهرش "دمکرات مسیحی" (CDU)، اینها خودشان مرا دعوت به ملاقات کرده اند.. خود خانم کولکنر هم با من صحبت کرد.. (نقل قول از مصاحبه بالا). خانم لکنر و وزیر داخله ایالت بایرن که مینا احدی با اینها حشر و نشر دارد در شمار تندروترین جریانات درون محافل حکومتی آلمان علیه چپ ها، لائیکها، ... پناهندگان و خارجی ها هستند. "حزب سوسیال مسیحی" در مسئله پناهندگان و محدودیت برای پذیرش پناهندگان از مهم ترین منتقدان مرکل بوده و مواضع اش نزدیک به حزب راست افراطی "آلترناتیو برای آلمان" می باشد.



نامه به شورای نمایندگان / سعید

سهرابی

رفقای عزیز شورای نمایندگان

اختلافات فیما بین قادر نیستند که نقشه راه واحدی برای حل مسئله کرد در ایران ارائه دهند و در میان آن ها اختلافات مهمی برای گام برداشتن به جلو وجود دارد. یکی از مسائل مورد اختلاف از سرگیری مبارزه مسلحانه توسط حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان راه حل و یا طرح مذاکره با حکومت مرکزی است.

۳- در این پانل علاوه بر پنج سازمان قبلی نماینده خبات ریویار حسینی نیز به جمع قبلی اضافه می شود. اگر چه ویدئوی این پانل در سایت "مئری" منتشر نشده است اما خلاصه ای از موضوع این پانل در زیرعکس شرکت کننده و خیر مربوطه درج شده است.

۴-

<http://www.rudaw.net/english/middleeast/iran/21032017>

۵- اسناد مباحثات سازمان ما درون "شورای نمایندگان نیروهای چپ و کمونیست"

<http://www.rahekargar.net/browsf.php?cId=1090&Id=24&pgn>

۶- از بی بی سی تا سی سی: چرا «بیانیه مشترک احزاب و سازمان های چپ و کمونیست علیه دولت ها و نیروهای اسلامی در منطقه» را امضاء نکردیم!

<http://www.rahekargar.net/browsf.php?cId=1078&Id=54&pgn=2>

مبارزه مسلحانه به عنوان احیاء جنبش کرد در ایران اعلام می کند که آن ها با دولت های مهم خارجی در منطقه ارتباط دارند و در ضمن در سطح سراسری نیز با نیروهایی همراه هستند. عمرایلخانی زاده (با طرح ارائه پلاتفرم ها و بحث بر سر آن ها برای حرکت در راستای جبهه کردستانی) و خالد عزیزی (با دفاع از این حرکت و تلاش برای رفع موانع) هر یک ایجاد جبهه کردستانی را ممکن می دانند. عبدالله مهتدی به سخنان قبلی خود درباره امکان ایجاد جبهه کردستانی تاکید می کند و هم یک سلسله پیشنهادات مانند یک پلاتفرم حداقل همکاری، ایجاد کنگره کرد روژهلات (شرق کردستان یا کردستان ایران)، نیروی پیشمرگ مشترک، کانال تلویزیونی مشترک و ... به عنوان زمینه های همکاری را مطرح می سازد.

The Kurdish opposition parties in Iran: aspirations amid fragmentation
<https://www.youtube.com/watch?v=r2DavlgAJQY>
<http://www.merik.org/publication/iran-and-its-opposition-kurdish-parties-the-need-for-dialogue>

۲-

<http://www.merik.org/multimedia/session-2-%E2%80%AFthe-kurdish-opposition-parties-in-iran-aspirations-amid-fragmentation>

در خلاصه گزارش از این پانل گفته می شود که نیروهای کرد ایرانی به خاطر

زنده بادهمکاری نیروهای انقلابی
برای سرنگونی و سوسیالیسم و آزادی
سعید سهرابی

100617



تحریم فعال انتخابات و برخی مسائل دیگر / کاوه دادگری

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در مطلبی تحت عنوان "چرا اعلامیه مشترک درباره تحریم انتخابات را امضا نکردیم؟" به علاوه اسناد مباحثات سازمان مزبور حول پیش نویس اطلاعیه تحریم "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" به تاریخ سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ / ۱۶ می ۲۰۱۷ را در سایت "راه کارگر" انتشار داده اند؛ که کاری پسندیده و دموکراتیک است. از آنجا که این مباحثات همانطور که در نوشته "راه کارگر" اشاره شده، محدود به آن سازمان و مواضع "حزب کمونیست ایران" نبوده و به طور کتبی و شفاهی مبادلات نظری و سیاسی در داخل شورا به جریان افتاد. انتشار بیرونی مراسلات رفقای راه کارگر زمینه لازم را برای بیرونی کردن و طرح مباحث در سطح جنبش کارگری و کمونیستی و به ویژه نظرات و دیدگاهها درباره "مسئله ملی" تاکتیک، سبک کار و روش شناسی تحلیل های چپ در موقعیت کنونی به

دادن را دامن زده و رای دادن و ندادن را یکسان وانمود کرده اند. از رای دهندگان تمجید کرده و سیاست اصلاح طلبان که نه تنها از مجموعه آلترناتیو های بورژوازی هستند بلکه خود بخشی از حکومت اند را نادیده گرفته و در راستای آن قرار گرفتند. به نحوی که باید از آنها سوال شود با این همه مزایا که برای رای دادن قائلند چرا تحریم و اگر تحریم چرا این سیاست ساتر. سیاست این رفقا تاثیر موضع تحریم را در همان حد هم که بود تضعیف نمود. نیروهای امضا کننده بیانیه سیاسی در معرض این بحران قرار گرفته اند و لازم است برای ادامه همکاری یا بیانیه را تصحیح کنند یا بخود انتقاد کنند. این تصحیح حداقل دو عرصه را در بر میگیرد یکی برخورد با آلترناتیو های بورژوازی و دیگری مقوله انتخابات رژیم.

سوم: گذر از این بحران میتواند همکاری را تسهیل کند. در صورتیکه آنرا دست یافتنی نمیدانید و بهر دلیل ناممکن لااقل بپذیریم که در چهارچوب مصوبات و شرایط عضویت در هیئت دو یا چند فراکسیون علنی همکاری شود در آنصورت افراد و احزاب میتوانند در امری که مورد توافق است عمومی و در امری که اختلاف نظر هست در قامت فراکسیون عمل کنند. شاید در پروسه این امکان بتواند در تجربه عملی مشترکات را افزایش و مارا متحد تر کند.

متأسفانه هیچ نشانی از حرکت اقدام برای گذار از بحران پیش آمده در مورد اطلاعیه انتخابات در برنامه ریزی ها دیده نمی شود. بحرانی که همچون دفعات قبل حرکت شورا را متوقف کرده و هر آن میتواند همکاری را زمینگیر کند و کرده است. ما خواهان توضیح خواستن از حزب کمونیست ایران در رابطه با چند سوال از جمله. رابطه بین استراتژی مقابله علیه الترناتیو های بورژوازی و همکاری با احزاب کردی تحت شرایط حاکم بر منطقه و همچنین رابطه این تاکتیک و مسئله ملی از نگاه کمونیستی..... بودیم و هستیم. ما تاکتیک اتخاذی حزب در منطقه را در همکاری با ناسیونالیسم و بورژوازی در منطقه در جهت اهداف استراتژیک و اعلام شده شورا مبنی بر مقابله با آلترناتیو های بورژوازی و جنبش انقلابی از پائین نمیدانیم و لازم است که در این رابطه ها حزب را به پاسخگویی موظف بدانیم. اظهارات تاکنونی نمایندگان حزب قانع کننده نبوده و به سوالات مطروحه پاسخ نمی دهد.

دوم: سازمان کارگران انقلابی راه کارگر هیئت اجرایی همه امضا کنندگان اطلاعیه انتخابات را به نیروهای رژیم چنج منتسب کرده است و سبک کار نادرستی را در رابطه با اختلافات درونی پیش برده است..

این رفقا باید پاسخ دهند که چرا گرم کردن تنور انتخابات و توهم به رای

اندازه ای فراهم آورد تا ما نیز بتوانیم ارجاعات خود را به مراسله های این رفقا به طور علنی طرح نماییم. نوشته ای که به دنبال می آید جمع بندی و نقد این پروسه است. یادآور می گردد بخش هایی از این نوشته در پیش از برگزاری "انتخابات" اخیر رژیم و برخی دیگر پس از انتخابات به مقتضای سیر پیشرفت رویدادهای ایران و نامه های پیاپی رفقای "راه کارگر" - ده نامه - نوشته شده است. این نوشته بخش هایی از تحلیل ما از انکشاف آرایش سیاسی رژیم و افت و خیزها و زور آزمایی های سناریوها و آلترناتیوهای چندگانه کاربه دستان حاکمیت است؛ و در این جا فقط به نکات و جوانبی از بحث که به مساله ی بیابیه مشترک کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - با احزاب کردی و یکی دو مقاله ی دیگر که به این موضوع مربوط می شوند پرداخته ایم. ما از این بابت که به طور شفاف حداقل برای خودمان صحت و سقم همه تحولات و پیش بینی ها را معین کرده باشیم هر دو بخش را - بخش پیش و پس از انتخابات و صرفاً در چارچوب مباحثه تحریم - در اینجا نقل کرده ایم.

در ارتباط با نامه اول رفقای راه کارگر به تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۹۶ / ۱۲ آوریل ۲۰۱۷ ما نیز ملاحظه ای به تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۹۶ / ۱۵ آوریل ۲۰۱۷ جهت طرفهای شورا ارسال

کردیم. افزون بر آن اکنون که قرار است این مباحث در سطح بیرونی منعکس گردد، لازم است مجدداً به چند تز که در نامه اول آمده برخورد کنیم. یکی از این موارد ارزیابی از سطح آگاهی توده ای و قضاوت آنان نسبت به رژیم سیاسی حاکم بر ایران است. رفقای راه کارگر نمی پذیرند که رای مردم به هر یک از کاندیداها میزان بالایی از توهم را با خود حمل می کند؛ بلکه آن را به عنوان رای اعتراضی "نه" به ولایت فقیه ارزیابی می کند. در اطلاعیه شورای همکاری به این توهم اشاره شده و همین مورد اعتراض رفقای راه کارگر قرار گرفته است. واضح است که شکاف معینی در میان آگاهی طبقاتی و توده ای مردم ایجاد شده که در مقطع هر یک از انتخابات های پیشین خود را به صورت قطبی شدن آراء نشان می دهد. شرکت مردم در انتخابات در پایین ترین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۲ به میزان ۵۱٪ و بالاترین دوره انتخابات در سال ۱۳۷۶ به میزان ۸۰٪ بوده است. انتخابات سال ۸۸ به میزان ۸۵٪ به سبب حجم بالای تقلبات به عنوان کودتای انتخاباتی مورد اعتراض بخش قابل توجهی از مردم قرار گرفت که رژیم را برای اولین بار در یک آزمون قدرت و زور آزمایی با توده های معترض قرار داد. واضح است که در درجه ی اول آرایبی که به مهره های دستچین و مورد نظر ولی فقیه داده شده معنایی جز طرفداری

از رژیم ولایت فقیه و حفظ نظام و غیره ندارد. این حقیقت دیگر از توهم گذشته و به جهل، عوام زدگی و عقب ماندگی سیاسی آغشته است. می ماند آرایبی که به جناح مقابل موسوم به اعتدالگرا و اصلاح طلب داده شده (به ترتیب رفسنجانی خاتمی موسوی کربویی، روحانی) به طور واقع هیچ یک از رای دهندگان به این جناح مدعی نیستند که با رأی خود شرایط زوال و سقوط رژیم را فراهم می کنند. آنها توهمی در این باره ندارند. توهم آنان این است که چشم انداز لیبرالی در افق فکری بخش غالب این دسته رای دهندگان غلبه دارد، و در هر دوره علاوه بر بازی در زمین رژیم، مطابق سناریوی انتخاب میانه "بد" و "بدتر"، جانب "بد" را می گیرند، و این تازه بخش آگاه تر این طیف را تشکیل می دهد. یعنی تمایزی قایل می شود میان دو جناح و بر مبنای این تمایز جانب جناح نه چندان نزدیک به ولایت مطلقه فقیه، شورای نگهبان و سایر دستگاه های انتصابی را می گیرد. یعنی در واقع مردم از گروه مخالف خوان و شبه لیبرال حمایت می کنند. بدتر اینکه پس از خاتمه نمایش انتخاباتی، بازیگران و سران جناحین و باند های حاکمیت، به دنبال زد و بندهای پیشین و "نتایج انتخابات" و رای مردم و "وزن کشی" - اصطلاحی کاسب کارانه اما واقعی که روحانی به کار برده - به تقسیم سهم و غنایم مشغول می شوند؛ و مردم هم به زندگی عادی خود برمی گردند؛ بی

آنکه تشکیلات، مطالبات و سازمان حرفه ای، مدنی یا سیاسی قابل توجهی ایجاد کرده و با پیگیری وعده های انتخاباتی مبنایی برای اعتراض و مبارزه متشکل خود فراهم آورند.

این برداشت برای "راه کارگر" قابل درک نیست و تا اندازه زیادی پایه تاکتیکی وی را بی وجه می سازد. از این رو از یک اشتباه تحلیلی که در واقع بر اساس توهم "راه کارگر" از رای مردم به اصلاح طلب ها - اعتدال گراها ناشی می شود، به یک تز انحرافی تر میرسد که بگوید: اگر این فرضیه - فرضیه متوهم بودن مردم به جناحی از رژیم یعنی آن چه که در بیانیه مورد تایید ما آمده است - درست باشد، رژیم جمهوری اسلامی دارای هژمونی در میان اکثریت مردم است؛ و رژیمی که از چنین نفوذ توده ای برخوردار باشد سرنگونی اش نمی تواند در دستور روز باشد؛ بلکه باید منتظر بود که اکثریت مردم توهم خود را به رژیم از دست بدهند و آنگاه سرنگونی رژیم در دستور کار جنبش قرار می گیرد.

نحوه استدلال جدای از اینکه از لحاظ اصولی صحیح نیست، مسئله تاکتیک "راه کارگر" در تحریم انتخابات را هم به زیر سوال می برد.

اول به دومی می پردازیم. اگر شعار تحریم انتخابات شما صحیح است چرا توده ها علیرغم موضع سرنگونی طلبی شان - چیزی که "راه کارگر" آن را معادل "رای اعتراضی" قلمداد می کند -

همواره به آن وقعی نمی گذارند و بین ۵۰ تا ۷۰ درصد واجدین حق رای در این انتخابات های غیردموکراتیک و فرمایشی شرکت می کنند؛ و نیز اگر این امر کم هزینه و بی خطر را که عدم شرکت در انتخابات و نشستن در خانه است، به جا نمی آورند، چگونه امید می رود که برای سرنگونی انقلابی رژیم جان فشانی کنند. پس باید جایی و حلقه هایی از تحلیل غلط باشد که چنین تناقض هایی در تحلیل سطح مبارزه طبقاتی توده ها و منش و افکار عمومی مردم رخ می دهد. به نظر ما این تناقض و سردرگمی عبارت است از عدم درک روشن توسط راه کارگر از تحول سیاسی و فکر اجتماعی در میان توده های کارگر و زحمتکشان و طبقه متوسط می باشد. البته در این درک کاذب "راه کارگر" تنها نیست و بخش زیادی از چپ نیز در توهمات مذکور شریک است.

اما مسئله اول و شعار محوری چپ انقلابی در خصوص سرنگونی انقلابی رژیم می باشد. طبیعی است که این یک شعار استراتژیک ماست و نمی تواند به عنوان یک شعار تاکتیکی مطرح باشد. در موقعیت کنونی، از درون این شعار استراتژیک در مقطع انتخابات ها تاکتیک تحریم اتخاذ می شود. در جنبش کارگری تاکید بر ایجاد تشکل های سیاسی و حرفه ای و مطالبات مستقل و طبقاتی استخراج می شود و مانند آن، منطقی است که تاکتیک تحریم همه زمانی نیست و می تواند در شرایط مشخص دیگری

تغییر کند. مجادله لنین درباره تاکتیک تحریم دوما در کل دوره تزاریسم که با فعالیت های انقلابی سوسیال دموکراسی روس از ۱۹۰۰ به بعد تا ۱۹۱۷ مربوط می شود، نکات ارزنده ای را در این باره خاطر نشان می سازد.

پس از فروپاشی نظام سلطنتی در پی قیام سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ در ایران و عروج رژیم جمهوری اسلامی، دوره تازه ای در عرصه سیاست و اجتماع باب گردید که به اصطلاح پایه جمهوریت نظام را تشکیل می داد و آن برگزاری انتخابات های دوره ای بود. به این ترتیب با انتخابات مجلس تدوین قانون اساسی - آنچه که بخش منتقد و رادیکال آن دوره تحت عنوان مجلس موسسان طلب می کرد - انتخابات ریاست جمهوری و مجلس خبرگان این روند آغاز گردید که بعداً در سال ۱۳۷۶ و با عروج اصلاح طلبان حکومتی با اجرای اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی، انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز به آنها اضافه گردید. پیش تر از همه اینها رفتارندوم زود هنگام و تحمیلی "جمهوری اسلامی، آری یا نه" در فروردین ۱۳۵۸ موتور این نظرسنجی، صف آراییی و انتخاب گری و انتصابات را روشن کرده بود. با احتساب انتخابات اخیر ریاست جمهوری و شورای شهر و روستا و خبرگان تاکنون بیش از سی بار حاکمیت و مردم وارد این عرصه شده اند. هیئت حاکمه به عنوان فرمان روا و

مردم به عنوان فرمان بر. در همه این رویدادها نیز "حفظ نظام ازاهم واجبات" بوده است. از سال ۱۳۷۴ شورای نگهبان که تحت کنترل ولی فقیه است امر تعیین صلاحیت را در دستان فرتوت خود دارد؛ یعنی به نیابت ولی فقیه و بی آنکه به اعتراضات کاندیدها وقعی بگذارد چیدمان دلخواه حاکمیت را تنظیم و اعلام می نماید. چه بسیار اشخاص منتخب و تایید صلاحیت شده در دوره قبل، در دوره بعد رد صلاحیت شده اند. رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی رئیس "مجمع تشخیص مصلحت نظام" و عضو مجلس خبرگان و دو دوره رئیس جمهور در انتخابات سال ۹۲ و رد صلاحیت احمدی نژاد در دوره اخیر افشاگر رفتار دیکتاتور مآبانه ولی فقیه و فرمایشی بودن و آنارشی حاکم بر پروسه "تعیین صلاحیت" هاست. اتفاقی نیست که در جریان این "تشخیص صلاحیت" و مشروعیت بخشیدن و معنا دادن به عروسک های خیمه شب بازی ولی فقیه که بر صندلی های شورای نگهبان لمیده اند، ثبت نام بیش از ۱۳۰۰ نفر از داوطلبان ریاست جمهوری، از کودک شش ساله تا مرد دویست کیلویی - که صرفاً وزن خود را مبنای کاندیداتوری اعلام کرد - راه اندازی شد تا پرونده این دوره انتخابات را رنگین تر، سرگرم کننده تر، و مفتضح تر سازد.

کارنامه انتخابات در ایران را در درجه اول بایستی در اردوی بورژوازی

ایران دنبال کرد که در تهیه این رویداد های دوره ای می توان زور ورزی ها، رقابتها، ظرفیتها و مانورهای حاکمیت ارتجاعی و بورژوازی کنونی را مشاهده کرد؛ رفتار سیاسی، الگوها و چشم اندازها، امکانات و محدودیت ها، شعارها و ایده آل های بورژوازی مفلوک «جهان سوم» جهان پیرامونی و «جهان توسعه نیافته» را دید؛ و روانشناسی ترس و ضعف را در چهره و ساحت این «رهبران» دروغین توده های مردم به خوبی و آشکارا ملاحظه کرد. همچنان که رفتار سیاسی و نقش اجتماعی مردم و طبقات اجتماعی را هم می توان در این مقطع به زیر ذره بین مشاهده و کاوشگری قرارداد و ظرفیت های تاریخی و مرحله ای جامعه ایران را دریافت و این نکته دوم است.

غرض از این مقدمات پرداختن به چگونگی، مقصود انتخاباتها، ضعفها و کمبودها و مسایلی از این دست نیست؛ هر چند در جای خود ارزشمند و عبرت آموز است و می تواند چشم اندازهایی را بر روند توسعه سیاسی و اجتماعی و تاریخی جامعه ایران امکانا ترسیم و تصویر نماید؛ که بسیار ضروری و حیاتیست. اما در اینجا ما به بخشی از این مسئله می پردازیم و آن عبارت است از برخورد نیروهای چپ و کمونیست که در مجموع رادیکالیزم معینی را در سیر مبارزات ۴۰ ساله اخیر نمایندگی می کنند. منظور پرداختن به تاکتیک یا تاکتیک هایی است که آنها نسبت به این انتخابات

های متعدد که در شرایط ویژه ای برگزار گردیده اند، اتخاذ کرده اند. مشخص تر از این اگر بخواهیم چارچوب بررسی خود را تعریف کنیم عبارت است از کار برد تاکتیک تحریم از سوی این نیروها، درک و منظور آنها از تحریم، فهم و استنباط از این انتخاباتها و جایگاه آن در استمرار حاکمیت و فرمانروایی رژیم، دنباله روی و تمکین توده ها از این ساز و کار و وظیفه و تکلیفی که کمونیست خود را با آن مواجه می بینند، و یا اگر از نزدیک تر برخورد کنیم این است که بگوییم خود را با آن تعریف می کنند.

اکنون مساله مورد مناقشه را از زاویه سیاست عملی و مبانی ترویجی و تبلیغی مورد ارزیابی قرار می دهیم.

رفقای "راه کارگر" اصرار دارند به ما بقبولانند که شرکت مردم در انتخابات و رأی آنان به جناح اعتدال گرا-اصلاح طلب، رأی اعتراضی به "نظام" است؛ بی آن که لازم بدانند که به فاکت های عینی و ذهنی توده های رأی دهنده رجوع نمایند. از این جنبه این رفقا مفروضاتی را مبنا قرار داده اند و مضمونی را به پیش کشیده اند که کاملاً گمراه کننده و بداقبال است. آن ها فرض کرده اند که گویا مردم نظام را صرفاً در جناح انتصابی و منتسب به ولی فقیه خلاصه کرده اند و رأی آنان به رقیب، رأی اعتراضی به کل نظام است. این یک فرض خیالی و توهم آلود است که همان طور که پیش تر گفته ایم، متأسفانه ذهن خود را به جای واقعیت و

انگاشته‌های خود را انگاشته‌های مردم می‌پندارند. در حالی که می‌توان از تجربه طولانی بیش از سی دوره انتخابات‌های گوناگون در دوران رژیم اسلامی و تجزیه و تحلیل رفتارهای اجتماعی توده‌ها، هم‌چون فرضی را کاملاً بی‌وجه و بی‌پایه دانست.

نکته‌ی دوم، گزاره و مضمون انحرافی است که رفقای "راه کارگر" مبنای تبلیغ و ترویج خود قرار داده‌اند و آن معادل قرارداد جنح محافظه‌کار-اقتدارگرای وابسته به ولی فقیه، با کل نظام جمهوری اسلامی است. "راه کارگر" دستگاه اجرایی یعنی قوه‌ی مجریه را که به تعبیری "تدارک‌چی" و ۲۵٪ قدرت و اختیارات را در اختیار دارد، معادل کل نظام می‌گیرد. این یک انحراف تئوریک-ایدئولوژیک است که مضمون تاکتیکی خود را از یک صورت‌بندی نظری نادرست اتخاذ می‌کند. رویدادهای تاکتیکی و مقطعی-مثلاً انتخابات‌ها و مانند آن-را به یک اصل استراتژیک یعنی رأی اعتراضی به کل نظام که در خود لابد یک مضمون استراتژیک یعنی سرنگونی رژیم را حمل می‌کند، یک‌سان و هم‌نوا می‌گیرد. واضح است که این فرمول‌بندی نیز از اساس غلط است و تأکید بر آن جز خاک پاشیدن به چشم توده‌ها نیست. یک گردو خاک کاذب است.

جنبش‌های ملی خلق‌های ایران خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا، آفریقا و مانند آن مستقل از اینکه در تحت انقیاد کشور خارجی، استعمار کهن و امپریالیسم بوده باشند و یا در چهارچوبه‌های یک دولت و حاکمیت "کثیرالمله" قرار گرفته باشند، در چارچوب حق برابر همه ملت‌ها و خلق‌ها برای تشکیل دولت مستقل ملی، به تنهایی و یا با همراهی ملت‌ها و اقوامی که در دوره‌های پیشین و طولانی با هم زیسته‌اند، از حقانیت و مشروعیت تاریخی در نزد کمونیست‌ها و طبقه کارگر انقلابی برخوردار است. حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا حد جدایی فشرده‌ی این حقیقت تاریخی است و جزء اصول و پرنسپ‌های هر حزب انقلابی کمونیست در طول صد سال اخیر بوده است. افزون بر آن در پرتو یافته‌های مارکس که در سال‌های اخیر به دست ما رسیده، همواره از حقوق و آزادی ملت‌ها و اقوام و پیکارهای آنها برای آزادی و برابری با سایر اقوام و ملت‌ها، پشتیبانی به عمل آمده است.

حق ملت در تعیین سرنوشت خود، تشکیل دولت مستقل و برخورداری از حقوق برابر با همه دولت‌های مستقل دیگر، در زمانه ما هنوز یک حق و قاعده‌ی بورژوا-دموکراتیک است و در امتداد شکل‌گیری‌های دولت-ملت‌های دوران معاصر می‌باشد. دورانی که حداقل ۳۰۰ سال را پشت سر گذارده است؛ اما هنوز خلق‌ها و اقوامی هستند که از یک

تأخیر تاریخی رنج می‌برند و در تحت شرایط و محدودیت‌های فراوان، هنوز نتوانسته‌اند این حق تاریخی خود را تحقق بخشند.

ارزیابی و برخورد کمونیست‌ها با این مسأله تاریخی چشم‌پوشی از این مطالبه و آرمان نیست. کمونیست‌ها از حل آشستی‌جویانه، صلح‌آمیز و عدالت‌خواهانه‌ی همه ملیت‌ها، اقوام و خلق‌ها پشتیبانی می‌کنند؛ تلاش‌های خود را در این جهت به عمل می‌آورند و از ظرفیت‌های این جنبش در راستای استحکام و آزادی و رهایی توده‌های کارگر و زحمتکش بهره می‌برند.

بورژوازی ملیت‌های تحت ستم و انقیاد ملت‌های قوی‌دست و بالاتر، دولت‌هایی که ناسیونالیسم قوم‌قوی‌تر را نمایندگی می‌کنند، آرمان‌ها هدف‌ها و راهبردهای متفاوتی را برای حل این مسئله به پیش می‌کشند که به تعداد این اقوام ممکن است متفاوت و متعدد باشد. آنها در صورتی که از همراهی و پشتیبانی خلق برخوردار باشند و به طور مطلق و یا نسبی نمایندگی آنان را به طور تاریخی و واقعی بر دوش داشته باشند، می‌توانند از راهبردها، راه‌حل‌ها و وسایل متفاوتی سود ببرند که احتمالاً مورد تأیید نیروهای چپ و انقلابی "مرکز" نباشند. راهنمای اصولی کمونیست‌ها و کارگران انقلابی در هر حال حمایت از راه‌حل دموکراتیک، مترقیانه و پیشرو در این مسأله می‌باشد. ما

کمونیست ها و کارگران انقلابی مجاز هستیم که در راستای آزادی و رهایی توده های کارگران زحمتکش در هر یک از این جنبش های ملی خلق ها واقوام مبارزه نماییم و از منافع مستقل تاریخی و دموکراتیک آنان پشتیبانی کنیم و برای این مبارزه از هر گونه ابزار مشروع، برنامه و آلترناتیوی که ما را در تحقق این هدف تاریخی یاری می رساند بهره می گیریم.

در مسئله مشخصی که هم اکنون حول اطلاعیه تحریم انتخابات توسط "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست پدیدار شده"، مشارکت سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) را در اطلاعیه مشترک تحریم با ۵ تشکل کردی در مغایرت با پرنسپ ها و اصول پذیرفته شده و توافق شده بیانیه اول دوم و چهارم شورای همکاری قرار می دهد علاوه بر حواشی و ملاحظات دیگری که به مقوله ی جنبش های ملی و دموکراتیک خلق هایی که از تشکیل دولت های ملی خود بازمانده اند در این جا ما بی آن که وارد مقدمات و ملاحظات تاریخی این مساله بشویم، صرفا بر دو نکته ی بسیار مشخص و نزدیک اشاره می کنیم که در نقدها و ملاحظات برخی رفقا از جمله رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نادیده گرفته شده است. (البته در نقد رفقای تشکیلات خارج فداییان اقلیت این اشکال را مورد ملاحظه قرار داده اند).

نکته اول این است که در بیانیه های یاد شده ضمن تاکید بر حقوق ملیت های تحت ستم و حق تعیین سرنوشت برای آنان، چیزی افزون بر این مطالبه نیامده است. از جمله خط مشی ما در خصوص صف آرای طبقاتی، احزاب و گرایش های بورژوازی، جنگ نیابتی، نقش اسرائیل و هژمونی طبلی عربستان، ایران و ترکیه و صف بندی های ارتجاعی و امپریالیستی در منطقه، در این بیانیه رد و اثری ندارد. بنابر این رجوع به بیانیه های مذکور جهت تعیین خط مشی گرایش کمونیستی و کارگری در کردستان بلا موضوع و بی تکلیف است.

نکته دوم خلط مسئله ملی با تحول سوسیالیستی و انقلاب اجتماعی در تحت مناسبات مسلط بورژوازی در ایران و کشورهای مشابه و تکالیف کمونیست ها در باب این تحول تاریخی می باشد. خطای نظری و سیاسی (عملی) در این باره هر دو ریشه ی مشترکی دارند. در واقع همچنان که درک و فهم از مرحله و مضمون انقلاب ایران از سوی بسیاری از نیروهای چپ و انقلابی مغشوش و نادرست است، در استنباط از تکالیف کمونیست ها در مساله ی ملی نیز خود را به صورت برخورد های ناپیگیر، متناقض، دوگانه و در نهایت "چپ روی" و سکتاریسم در این مسایل مهم و اساسی نشان می دهد. در این باره ما تنها به این فاکت اشاره می کنیم که چگونه این دسته از رفقا - و از جمله رفقای راه کارگر - به

درستی به جنبش روژاوا تبریک و شادباش اعلام می کنند، اما در مساله ی کردهای ایران و عراق و ترکیه متوسل به انواع اما و اگر می شوند. به طور نمونه به استقبال این رفقا از برگزاری "مجلس موسسان اتحاد فدرال دموکراتیک روژاوا - شمال سوریه" به تاریخ ۱۶ و ۱۷ مارس ۲۰۱۶ / ۲۶ و ۲۷ اسفند ۱۳۹۴ یاد می کنیم که کمتر از یک هفته بعد به تاریخ ۲۲ مارس / ۳ فروردین ۱۳۹۵ با اطلاعیه سراسر تعریف و تمجید راه کارگر مواجه می گردد. مناسبات روژاوا با نیروهای ائتلاف به سرکردگی آمریکا و جریان انتقال اسلحه از سوی غرب به آنان، آغاز شکل گیری این جنبش به دنبال توافقات با بشار اسد، مناسبات آن با پ کا و به طور کلی نقطه نظرات رهبران و سخن وران این جنبش در باره تغییرات مورد نظر و تحولات احتمالی آینده که تا چه میزانی به "سوسیالیسم" و طبقه کارگر مربوط می شوند، آن اندازه آشکار است که ما کماکان آن را در همان چهارچوب بورژوا دموکراتیک با سمت گیری رادیکال و مترقیانه ارزیابی کنیم و دقیقا از همین نقطه نظر هم از این جنبش و مبارزات هم زمان و متفاوتی که هم اکنون در اقلیم کردستان عراق و کردستان ترکیه و کردستان ایران در جریان است پشتیبانی می کنیم. از این زاویه ما معتقدیم که برخورد رفقای "راه کارگر" به اطلاعیه مشترک نیروهای فعال در جنبش کردستان ایران و اصرار آنان

چپ کیست و راست کدام است؟

به بهانه مباحث نیروهای چپ بر

سر بایکوت انتخابات در

کردستان / هلمت احمدیان

بحث هایی که در این مدت بدنبال اتخاذ سیاست بایکوت مشترک کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و احزاب سیاسی فعال در کردستان، در میان نیروهای چپ طرح شده است، نشان دهنده نگرش های مختلف در میان این نیروها به مسئله کرد در ایران و شاید در کل منطقه است. آنچه که در لابلای بحث پیرامون این موضوع صورت می گیرد، نشان می دهد که بحث فراتر از موضع گیری هایی است که بعضی از نیروها نسبت به این سیاست معین کومه له ابراز می کنند. لازم است بدوا در رابطه با این موضع گیری ها این نکته را خاطر نشان کرد که انتقادات و ملاحظات بخش قابل ملاحظه ای از افراد و نیروهای چپ (چه با آن موافق و چه مخالف باشیم)، ناشی از حسن نیت و صمیمت آنهاست، اما موضع گیری تعدادی از افراد از نگاهی خصمانه و با انگیزه های ناسالم صورت گرفته که مخاطب این نوشته بیشتر این طیف است. برای روشن شدن مسئله به پاره ای از نکات محوری در بحث های این دسته از "منتقدین" می پردازم.

صورت مسئله

گفته می شود که کومه له با اتخاذ تاکتیک

منطقه است تصدیق نمی کند. این نتیجه گیری در مسایل تاکتیکی، تبلیغی و ترویجی نیز خطاها و انحرافات خود را به همراه می آورد.

۳- برخورد به اردوی تحریم انتخابات، یک برخورد "چپ روانه" و فرقه گرایانه بوده و در مساله ملی و نیروهای درگیر در آن به یک روش دوگانه متوسل می شود. نمونه ای از این برخورد دوگانه را به دست دادیم. به علاوه این گرایش "چپ روانه" شکاف در اردوی تحریم را ایجاد کرده و تا همین جا برخی از نیروهای شورای همکاری را از ادامه کار مشترک ناامید و یک بلوک بندی زودرس و قابل اجتنابی را بر شورا تحمیل کرده اند. افزون بر آن بر کل جریاناتی که حول مساله ملی با رژیم اسلامی در موضع تحریم قرار گرفته اند قلم بطلان کشیده اند. به این ترتیب عملا مساله ملی را از محتوای سیاسی، سنت ها، تشکل ها و فعالین آن خالی و بی وجه ساخته اند.

کاوه دادگری

۲۰۱۷/۰۶/۱۸ برابر ۲۸ خرداد

۱۳۹۶



بر تعیین "مصادیق مجرمانه" برای این نیروها، چیزی جز "چپ روی" بی حاصل و اتخاذ تاکتیک و موضع فرقه گرایانه نیست. تحریم انتخابات از سوی جریانات ناپیگیر، راست گرا و ناسیونالیست در کردستان - و هر جای دیگر - امری مثبت است و از شکاف انداختن در درون اردوی تحریم می کاهد؛ مستقل از این که تحلیل هر یک از این جریانات چگونه باشد.

جمع بندی ما از نقطه نظرات رفقای "راه کارگر" در مساله تحریم انتخابات و بدون وارد شدن به مسایل حاشیه ای دیگر به قرار زیر است:

۱- تحلیل رفقا از شرایط عمومی جامعه ایران و انگیزه ها و کیفیت آگاهی توده ها رای دهنده و غیر رای دهنده، واقعی نیست و بیشتر به یک قیاس صوری و استنباط ذهنی بی آن که بر فاکت های واقعی استوار باشد، شباهت دارد امری که متاسفانه بخش زیادی از چپ انقلابی به آن دچار است.

۲- این تحلیل نادرست از توازن قوا - که در سطح مطالبات و رفتارهای عمومی و سیاسی طبقات اجتماعی پدیدار می شود - به این نتیجه گیری دل به خواهی و نامستند می رسد که بگوید رای مردم به جناح اصلاح طلب - اعتدال گرا رای اعتراضی به نظام است. "چشم انداز لیبرالی" مردم را در این انتخابات ها که مملو از انواع توهومات بورژوا - رفرمیستی است و تحت ارعاب جنگ های داخلی

از کجا کشف کرده اند؟ در نمونه عراق، آیا قیام مردم را برای آزادی در سال ۱۹۹۰، در شرایطی که صدام حسین درگیر عوارض جنگ خلیج بود می شود انکار کرد؟ مگر همین نیروهای آمریکایی نبودند که اجازه دادند که نیروهای صدام در پوشش هوایی، مجدداً کردستان آزاد شده بوسیله مردم را اشغال کنند و تنها فشار افکار عمومی جهانی بود که آمریکا را ناچار کرد که مدار ۳۶ درجه را به عنوان خط قرمز برای نیروهای عراقی تعیین کند. فراتر از این در تمام ربع قرن گذشته دولت آمریکا همواره با جدا شدن کردستان از عراق مخالفت کرده است و احزاب حاکم اقلیم کردستان هم به این مخالفت ها تمکین کرده اند. در نمونه ترکیه، پ.ک.ک. به عنوان نیرویی که در راس مبارزات کردستان ترکیه قرار دارد تا همین امروز هم از لیست ترور آمریکا خارج نشده است. راه حل آمریکایی مسئله کرد برای ترکیه کدام است؟ در نمونه سوریه علیرغم انتقاداتی که به پاره ای از سیاست های رهبری این جنبش وارد است، آیا همینطور چکی و نامسئولانه می توان جنبش روژاوا را آمریکایی به حساب آورد؟ این مقاومت کوبانی و متشکل شدن و جانبازی زنان و مردان این منطقه بود که در یک مرحله ای به جنبش آنها امکان داده است، آمریکا را بنا به نیازهایش به پشتیبانی

اوضاع سیاسی و جنبش های اجتماعی و راهکارهای تاثیر گذاری از منظری سوسیالیستی است. آنها وانمود می کنند که گویا جدال سیاسی با ناسیونالیسم کرد در کردستان را آنها به پیش برده اند، یا اینکه در جامعه کردستان سوسیالیسم به یک گرایش اجتماعی تبدیل شده است، حاصل پیروی از اینگونه موضع گیری ها و از تفکراتی بوده است که آنها ابراز می کنند، در حالیکه آنها نمی توانند و یا نمی خواهند بفهمند که کمونیسم در کردستان نه بر اساس نگرش سکتاریستی، منزه طلبانه و انفعالی آنها، بلکه بر بستر پابندی ما به سنت های انقلابی و رادیکال کومه له نبردکنان در یک پراتیک عملی در همه عرصه ها، اکنون به ستون محکمی در این جامعه تبدیل شده است و همین رویه است که می تواند تجدید حیات یک جنبش را به دنبال داشته باشد. راه حل آمریکایی مسئله کرد؟ گفته می شود که راه حل امپریالیستی مسئله کرد و پروژه "رژیم چنج" صورت اصلی و محوری اوضاعی است که کومه له را به جریانات راست نزدیک کرده است و گویا کومه له با این سیاست به پروژه های آمریکایی در منطقه پیوسته است. لازم نیست در نامربوط بودن این گفته در مورد کومه له چیزی گفته شود. چون این سخن در مقوله اهانت سیاسی می گنجد و لایق گویندگان آن است. اما ممکن است از آنها پرسیم راه حل آمریکایی مسئله کرد کدام است و وجود این راه حل ها را

همکاری با نیروهای سیاسی موجود در کردستان و در این مورد معین بایکوت انتخابات، با پروژه امپریالیستی "رژیم چنج" همسو شده است!، "کومه له از موضع چپ ناسیونالیسم کرد پای این اتحاد عمل رفته است!"; "کومه له و حزب کمونیست ایران از متحدین چپ و کمونیست ایرانی فاصله گرفته و به جای اتحاد عمل با آنها، با نیروهای ناسیونالیست کرد همراه شده است" و ... تا آنجا که به پیشبرد یک تاکتیک مشخص برمی گردد، هیچ ایرادی نیست که روی چند و چون پیشبرد این تاکتیک و اشکالات آن در این رابطه مشخص (که مبتنی بر سیاستی جاافتاده و مصوبات کنگره های این تشکیلات بوده) به ارزیابی نشست و یا این سیاست را بر این اساس تدقیق کرد، اما بحث هایی که از طرف این دسته از "منتقدین" مطرح می شود، بسیار فراتر از اشکالات و یا چگونگی پیشبرد این همکاری برای تحریم نمایش انتخاباتی است. "مفسران" چپ ما، به سیاق گذشته به خود اجازه داده اند، کومه له را در کنار ناسیونالیسم کرد، قرار دهند، که گویا می خواهند به کمک آمریکا رژیم ایران را "چنج" کنند. این نوع تحلیل ها و قضاوت ها در میان این بخش از چپ امری تازه نیست و اگر چه در ظاهر وانمود می شود که گویا انتقادی از زاویه چپ است، اما در محتوای واقعی خود ناصداقانه، راست روانه و نشان دهنده تحلیل های غیر واقعی آنها از

صورت گیرد، تا گزینه سوار کردن نیروهای اپوزیسیون راست و ناسیونالیست بر تانگ های آمریکایی، که در عراق و افغانستان با شکست روبرو شد و ... در کردستان عراق علیرغم پیوندهایی که حدود بیست سال است بین آمریکا و دولت های اروپایی با حکومت اقلیم کردستان وجود دارد، هنوز این دولت ها ترجیح می دهند که کردستان بخشی از عراق باشد، بر اساس کدام فاکت ها این "مفسران" به این نتیجه رسیده اند که اکنون آمریکا و غرب از گزینه دولت های مستقل کرد در منطقه دفاع می کنند. در این امر شکلی نیست که قدرت های امپریالیستی بر اساس منافعشان هیچ تعصبی برای تغییر نقشه جغرافیای منطقه ندارند و به سهولت می توانند مردمان یک کشور را که همواره مسالمت آمیز زندگی کرده اند به جان هم بیندارند (نمونه بالکان) و یا اگر منفعشان ایجاب کند تکه های از هم جدا بر اساس ملیت و مذهب و ... را بهم وصل کنند. اما "مفسران" تحلیل اوضاع سیاسی، باید ابتدا بر اساس پارامترهای عملی این امر را نشان دهند که به عنوان مثال اکنون نفع امپریالیسم آمریکا در این است که به جای ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، این کشور به تکه های جداگانه فدراتیو (کرد و ترک و بلوچ و عرب و...) تقسیم شود. این درست است که آمریکا و متحدینش

موقعیتی برای خود و یا در بهترین حالت با هدف به دست آوردن امتیازاتی در زمینه مسئله ملی با سیاست های آمریکا در منطقه همراه شوند. کومه له زیانبار بودن این سیاست ها برای جنبش مردم کردستان را پیگیرانه روشن می نماید. چنین سیاستی در عین حال که اساس آن بر توهنات و خوش باوری های سنتی این نیروها استوار است، در همان حال از آنجا که به حالت انتظار در جامعه دامن می زند و مردم را از مبارزه مستقیمی که به نیروی خود قادر به پیشبرد آن هستند دور می کند سیاستی مخرب در جامعه کردستان است. گفته می شود با سر کار آمدن ترامپ اوضاع فرق کرده است. شکی در این امر نیست که این اوضاع فرق کرده است، اما این "مفسران" به ما نمی گویند چگونه آنها به این نتیجه و یا تحلیل رسیده اند که آمریکا و متحدینش، اکنون نیروهای کرد را در هر یک از کشورها، بر دولت های منطقه ترجیح داده اند؟ آنها نمی گویند که چه تحولاتی پیش آمده که گزینه کردی حاکمیت، بر دولت های منطقه، که حداقل در ترکیه و عراق از متحدین اصلی آمریکا هستند ارجحیت پیدا کرده است؟ نمی گویند که بر اساس کدام فاکت ها، تغییر رژیم ایران بر اساس گزینه آمریکایی ارجحیت پیدا کرده است و ... و یا اگر تغییری در کار است چرا این تغییر نمی تواند با رام کردن خود رژیم جمهوری اسلامی

تسلیماتی بکشاند. اما در این مورد هم نه این منتقدین، بلکه این کومه له بوده است که ضمن اینکه دست آوردهای مثبت این جنبش را ارج نهاده، در همان حال مخاطرات موجود را با زبانی دوستانه یادآور و هشدار داده است. در مورد ایران اگر کسی نتواند این حقیقت ساده را بفهمد که جمهوری اسلامی با همه هارت و پورت هایش بر علیه آمریکا، هم به آمریکا و هم به اسرائیل در عمل یاری رسانده است، نشان از عدم درک روندهای سیاسی اوضاع از طرف اوست. تمام تهدیدهای آمریکا در طول سه چهار دهه گذشته بر علیه جمهوری اسلامی به نفع رژیم ایران تمام شده است و در اشکال مختلف عملاً به بقای رژیم کمک کرده است و در همه این سال ها رابطه بخشی از اپوزیسیون رژیم ایران (از کرد و غیر کرد آن)، با آمریکا، عشق یک طرفه بوده است. آنها آرزوهای خود را به جای واقعیت گذاشته اند، آرزوهایی که ناشی از استیصال و درماندگی آنها بوده است. روند دخالت های آمریکا را چه با نقشه و چه بدون نقشه، نه امروز که ترامپ سر کار آمده، بلکه سه سال پیش ما در گزارش کمیته مرکزی کومه له به کنگره کومه له اینگونه آورده ایم: «طی سه سال اخیر و با فعال تر شدن سیاست آمریکا در خاورمیانه احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران با امید مداخله آمریکا در ایران می کوشند به منظور کسب

مشکلات معینی با زیاده خواهی های جمهوری اسلامی دارند و از راه های مختلف می کوشند این رژیم را رام کنند، اما واقعیات و فاکت ها به ما می گوید که آمریکا و متحدینش هنوز سیاست تغییر رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان گزینه اصلی در دستور کار ندارند. تهدید و دخالت های امپریالیستی در مسائل منطقه یکی از عوامل اصلی جنگ و بحران خانمانسوزی است که منطقه را فرا گرفته است اما همه اینها هنوز این را به ما نمی گوید که با بزرگ نمایی و تحلیل های اغراق آمیز سناریویی را تصویر کرد که در پرتو آن از یک طرف به تقدیس منزه طلبی خویش نشست و از طرف دیگر، دیگران را که مرعوب این سناریوی سیاه نشده اند، به هزار و یک لقب من درآوردی و بی پایه متهم کرد. پراتیک معیار حقیقت تاریخ کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) با جنبش انقلابی و رادیکال در ایران گره خورده است. این تاریخ افت و خیز های خود را داشته، ولی همواره نمایندگی جنبش رادیکال و سوسیالیستی در کردستان بوده و هست. این جنبش چه آنهنگام که بخشی از کادرهای آن به بهانه کشف گرایش ناسیونالیستی در سال ۹۰ آن را ترک کردند و چه یک دهه بعد که عده ای آن را تحت تاثیر روند اصلاح طلبی و زنده کردن "کومه له کردستانی" ترک کردند، تاریخ ایستادگی از سنت های

سوسیالیستی و رادیکال و دخالتگرانه کومه له است. این دو روند "چپ" و راست در کومه له بخش بزرگی از کادرهای این تشکیلات را با خود برد، اما هرگز نتوانست سنت های رادیکال و اجتماعی کومه له را با خود ببرد. چرا که کومه له همواره نمایندگی طبقات و اقشار کارگر و تهیدست جامعه ای بوده که چپ و راست آن، در یک جنبش عینی و واقعی شکل گرفته است. در این امر شکی نیست که هیچ جریان سیاسی در گیر در جنبش های اجتماعی در مقابل گرایشات طبقات دیگر و روندهای سیاسی اوضاع مصون نیست، اما آنچه صلابت و تعهد یک جریان اجتماعی رادیکال را در مقابل این تاثیرات مصون می دارد، تعلقات فکری، ایدئولوژیک و استراتژیک این جریان است که تنها در یک پراتیک واقعی رقم می خورد و کومه له کمونیست بیش از جریان چپ دیگری در کردستان پرچمدار و نماینده این روند بوده و هست. منتقدین کومه له نمی توانند ادعا کنند که بدنبال تحولات ماه های اخیر است که به "کشف" چرخش به راست کومه له رسیده اند، چرا که بخشی از این منتقدین بیش از دو دهه است با تکرار یک سری مفاهیم عام و کلی، همواره اینگونه قضاوت کرده و آنقدر ادعاهایشان را تکرار کرده اند، که خودشان هم باور کرده اند که آنها قطب نمای راه درست هستند. در حالیکه در عالم واقعیت این

دسته از "منتقدین" علیرغم امکانات کادری در کردستان به جریانات پراکنده و منشعب شده و کم تاثیر در این جامعه تبدیل شده اند. اگر ملاک درستی یک سیاست نتیجه آن است، ما قاعدتا می بایست کارنامه دیگری از این دسته از "منتقدین" را شاهد بودیم و به جای انشعابات پی در پی، شاهد رشد آنها می بودیم. "دور شدن" از متحدین سراسری "دور شدن" کومه له از متحدین سراسری اش، هم یکی از نگرانی ها و یا "انتقادات" بخشی از "منتقدین" بوده است. گفته می شود که چرا کومه له و حزب کمونیست ایران بجای نیروهای ناسیونالیستی در کردستان با نیروهای چپ پای حرکت مشترکی نرفته است. این ادعا هم واقعیت ندارد. حزب کمونیست ایران پیشنهاد دهنده اعلامیه مشترک برای تحریم "انتخابات" در میان چپ ها هم بوده است. اعلامیه مشترک ده نیروی "شورای همکاری نیروی چپ و کمونیست" گواه آن است. در خارج از این جمع هم، ما برای صدور اطلاعیه مشترک بایکوت انتخابات با احزاب دیگر چپ بوده ایم، که البته به نتیجه نرسید. آنها و گرایشی از نشست موسوم به "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" بهانه شان برای همراهی نکردن با فراخوان مشترک نیروهای چپ و سراسری این بود که ما در کردستان با نیروهای ناسیونالیست پای یک اتحاد

عمل مشترک رفته ایم! این بحث را من در شماره قبلی نشریه "جهان امروز" پاسخ داده ام که این نه دو سیاست متضاد، بلکه پیشبرد یک تاکتیک معین مبتنی بر یک سیاست جاافتاده در شرایطی متفاوت می باشد. جنبش ملی، جنبش طبقاتی رابطه دو جنبش ملی و طبقاتی اگر چه بحث تازه ای نیست اما بار دیگر در روزهای اخیر و بر بستر اتحاد عمل نیروها در کردستان برای تحریم انتخابات فرمایشی رژیم، به یکی از محورهای بحث افرادی از این نیروهای چپ تبدیل شده است. پرواضح است که جنبش ملی و جنبش طبقاتی دو مقوله از هم جدا هستند، اما علیرغم میل ما، این دو جنبش که یکی برای رفع ستم ملی است و دیگری برای نان و معیشت بهتر، بر همدیگر تاثیر گذاشته اند. ستم ملی در جامعه کردستان واقعیتی است و نیروهای چپ و کمونیست رادیکال ترین برنامه را برای مبارزه با این ستم در برنامه و دستور کار دارند، چرا که این ستم را مضاعف بر ستم و تبعیض طبقاتی دیده و از این منظر و از زاویه منافع کارگران و تهیدستان این جامعه به مبارزه برای رفع ستم ملی هم برخاسته اند.

در همه جنبش های اجتماعی که طبقات و اقشار مختلف جامعه در مبارزه بر علیه تبعیضات جنسیتی، ملی و ... مبارزه می کنند، گرایشات مختلف طبقاتی تلاش

دارند منافع خود را به گفتمان این جنبش ها تبدیل کنند و بلاطبع نگاه هر طبقه ای به هر یک از جنبش ها متفاوت است و هر گرایشی به زعم منافع طبقاتی خود در این جنبش ها شرکت دارد. به عنوان مثال، کارگر کرد با سرمایه دار کرد، اگر چه از ستم ملی متضرر هستند، ولی نگاه و راهکارشان برای حل این مسئله فرق می کند.

این بدیهات اگر چه ظاهرا نگاه مشترک هر نیروی چپ و کمونیستی به رابطه این دو جنبش است، اما درکی سطحی، کلیشه ای و شعاری از رابطه این دو جنبش که از طرف بعضی از نیروها ارائه و تکرار می شود، که بجای اینکه ایفای نقشی پیش برنده و رادیکال برای نیروهای چپ به همراه داشته باشد، به پاسیفیسم و بی تعهدی نیروهای چپ در این جنبش ها منجر می شود. این رویه نتیجه ای به جز سپردن جنبش ملی به نیروهای ناسیونالیست را به همراه نخواهد داشت. تا آنجا که به کومه له و نقش آن در جنبش انقلابی کردستان برمی گردد، از یاد نبرده ایم که از این رهگذر کردستان همواره یکی از سنگرهای جنبش های چپ و رادیکال در سراسر ایران بوده است. از یاد نبرده ایم که این سنگر در شرایطی که در سراسر ایران رژیم هار جمهوری اسلامی به شکار و کشتار فعالین چپ و کمونیست و مبارزان آزادیخواه می پرداخت، همواره تکیه گاهی استوار برای قطب چپ جامعه بوده است. از یاد نبرده

ایم در شرایطی که در سراسر ایران حققان و انقلاب به شکست کشانده شده بود این جنبش در کردستان سر فرود نیآورد و امیدها را دل زنده نگه داشت و ... و این امید هنوز وجود دارد. بر خلاف درکی سطحی بعضی از نیروها که دینامیسم و ویژگی های این جامعه را نمی شناسند، کردستان تنها با جنبش ناسیونالیستی و مبارزه مسلحانه شناخته نمی شود، بلکه دهه هاست به همت فداکاری و از خود گذشتگی نسلی از انقلابیون چپ و کمونیست، جامعه ای سیاسی و آگاه و جنبش انقلابی کردستان، نه فقط در شکل سنتی آن، بلکه به اتکا به مبارزات کارگری، توده ای و ... هنوز خاری در چشم رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است.

اگر تا این سطح از بحث پذیرفته می شود و بخشی از "منتقدین" در ساختن این تاریخ خود شریک بوده اند، اما برخورد و گفتمانشان بعد از ترک این سنگر فرق کرد. برای بعضی از این گرایشات سیاسی چپ، این جنبش و پتانسیل های رادیکال و انقلابی اش برای فردا و برای آینده ای بهتر، امری محرز نبوده است. بجای برخورد خلاق و رزمنده به این جنبش با همه نقطه قوت و ضعف هایش، به بهانه های مختلف آن را تخطئه می کنند. داشتن برنامه ای رادیکال و سوسیالیستی برای حاکمیت مردم کارگر و زحمتکش در فردای این جامعه به استهزا گرفته می شود، تنظیم روابط با نیروهای سیاسی

سراسری علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است.

۲۰۱۷-۰۷-۱۲ | ۱۳۹۶-۰۴-۲۱

ایرانی را از طرف دیگر مشاهده کرد. کومه له و حزب کمونیست ایران در ورای گرد و خاکی که این دوره از موضعی خصمانه از طرف بعضی ها راه انداخته شد، به مانند همیشه پرچمدار منافع کارگران و زحمتکشان کردستان با یک استراتژی سوسیالیستی در این جنبش و متحد نیروهای چپ و رادیکال در جنبش

ناسیونالیست در چارچوب پاره ای ضروریات عملی در این جنبش بر علیه رژیم، سقوط در دام ناسیونالیسم نامیده می شود و الی آخر. در پشت سر این انتقادات و نگرانی ها به سهولت می توان سایه روشن رادیکالیسم صوری و شعاری و منزله طلبی این دسته از چپ ها از یک طرف و ناسیونالیسم